



مجموعہ مطالبے پیرامون

داعش و مبارزات کو بانے

مجموعه مطالب پیرامون

داعش و مبارزات کوبانہ

نشر میلانت

۱۵

بہمن ماہ ۱۳۹۳

صفحه	فهرست
۱	کوبانی، و تحولات اخیر منطقه
۵	ملاحظات در حاشیه مبارزات کوبانی
۲۲	به دفاع از کوبانی و دیگر مردم در برابر تهدیدهای داعش، حزب عدالت و توسعه و امپریالیسم برخیزیم!
۲۶	به حمایت از کردها برخیزید! قطعنامه برای شعبات اتحادیه
۲۸	بولتن همبستگی با کردستان و خاورمیانه برای تظاهرات ۱۸ اکتبر «کنگره اتحادیه های کارگری» (TUC)
۲۹	بی رمی های داعش، و امپریالیزم امریکا
۳۳	رای پارلمان به جنگ و جاه طلبی های امپریالیستی «حزب عدالت و توسعه»
۳۸	همبستگی با مردم کرد را علیه داعش و حامیان افزایش دهید!
۴۰	در حاشیه تحولات اخیر کوبانی
۴۵	نبرد کوبانی بر سر دوراهی
۵۶	همبستگی با کوبانی و حق تعیین سرنوشت کردها
۵۸	کوبانی، جلوه درخشان اراده متحد علیه بربریت
۶۸	بازداشت اوجالان و مخمصه ملیت گرد
۸۹	کردها پس از نبردی تن به تن، کوبانی را حفظ می کنند

۹۳	داعش و سومین جنگ امپریالیستی در عراق
۹۶	برای صلح در خاورمیانه، برای آزادی کلیه مردمان و پیروان مذاهب
۹۹	ناچیز پنداشتن مطالبات دموکراتیک
۱۰۵	مسأله کردها
۱۰۹	عراق جولانگاه تحجر و توحش جهان سرمایه داری
۱۱۰	«خودمختاری دموکراتیک» در روزاوا و ساختار مدیریتی و تصمیم گیری آن (ضمیمه)

کوبانی، و تحولات اخیر منطقه

به دنبال حملات هوایی سوریه به پایگاه داعش در «رقه»، ایالات متحده به عنوان نیروی اصلی در رأس ائتلاف کنونی علیه داعش، این اقدام را محکوم کرده است. حکومت اوپاما که تاکنون کم تر از هفت کشور را بمباران نکرده است، طی سه سال گذشته هیچ گونه حمایتی را از شبه نظامیان ضد رژیم اسد دریغ نکرده، و هدف اصلی آن از جنگ جدید خود در خاورمیانه، هم‌چنان «تغییر رژیم» در دمشق بوده است. به طوری که رژیم سرمایه داری ارتجاعی اسد را با رژیم ارتجاعی دیگری جایگزین نماید که منافع امپریالیستی آن را به بهترین وجه ممکن حفظ کند.

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، خانم «جن ساکی»، روز چهارشنبه اعلام کرد که گزارش های دریافتی از مرگ شمار زیادی از شهروندان غیر نظامی به دنبال حملات هوایی سوریه در روز گذشته، ایالات متحده را «وحشت زده» کرد. او «تداوم کشتار شهروندان غیر نظامی سوریه» و «بی اعتنائی بی رحمانه نسبت به زندگی انسان ها» از سوی رژیم اسد را محکوم و اعلام کرد که «اسد

مدت ها قبل تمام مشروعیت خود را برای حکومت از دست داده است».

به گفته «دیدبان حقوق بشر سوریه» در بریتانیا، دست کم ۹۵ نفر روز سه شنبه طی حملات هوایی جان باختند که از این تعداد، ۵۲ نفر غیرنظامی بوده اند. یکی از فعالین «رقه» در شبکه اپوزیسیون سوریه - کمیته های محلی هماهنگی - به «بی بی سی» گفت که احتمالاً شمار تلفات بیش تر است، چرا که تنها یک بیمارستان به طور طبیعی در شهر مشغول به فعالیت است و «بسیاری از مردم از جراحات جان می دهند». هر دوی این سازمان ها در صف اپوزیسیون حامی غرب در سوریه قرار دارند که فعلاً مقابل رژیم اسد و داعش است.

نظرات خانم «ساکی» از هر نظر البته ریاکارانه است. پنتاگون به طور مرتب شواهد تلفات ناشی از حملات هوایی ایالات متحده و هواپیماهای جنگی متحدین خود در سوریه و عراق و همین طور افغانستان و عراق را حتی با وجود گزارش های شاهدان عینی نادیده می گیرد و انکار می کند. ایالات متحده هدف ساختگی خود مبنی بر «جنگ علیه تروریسم»

را با بی اعتنایی کامل به زندگی غیرنظامیان پیش می برد.

پیش تر همان سازمان «دیدبان حقوق بشر سوریه» ارقامی را روز شنبه منتشر کرد که نشان می دهد دست کم ۵۲ غیرنظامی، از جمله ۸ کودک و ۵ زن، در حملات هوایی ائتلاف به رهبری ایالات متحده در سوریه کشته شده اند. با درنظر داشتن همسویی سیاسی این سازمان، این رقم احتمالاً کم تر از میزان واقعی برآورد شده است. عجیب نیست که وزارت خارجه آمریکا از این تلفات به هیچ وجه «وحشت زده» نشد.

به علاوه این هم روشن نیست که آیا تلفات در «رقه» صرفاً به خاطر حملات هوایی رژیم سوریه بوده است یا خیر. هواپیماهای جنگی آمریکا همین شهر را اخیراً در روز دوشنبه بمباران کرد. وال استیریت ژورنال نوشت: «روشن نبود که آیا ایالات متحده و متحدین آن به حملات هوایی در رقه در روز دوشنبه دست زده بودند یا خیر. حجم تلفات و این که چه تعداد غیرنظامی یا نظامیان داعش بودند نیز روشن نبود».

فعال سیاسی مذکور در شهر «رقه» طی گزارش خود به «بی بی سی» گفت: «تمام

بازارهای شهر بعد از حملات هوایی بسته شده اند. هیچ کسی در خیابان ها نیست... همه ترسیده اند، چون می گویند صبح شاهد حملات هوایی رژیم هستند و عصر حلات هوایی ائتلاف. زندگی تحت حاکمیت داعش بسیار بسیار سخت است».

بنا به ارقام ستاد مرکزی امریکا، هواپیماهای جنگی امریکا از جمعه قبل تا روز چهارشنبه به ۴۱ حمله هوایی، از جمله در رقه و کوبانی دست زده اند. وب سایت «صدای امریکا» دیروز گزارش داد که ایالات متحده به تازگی یک اسکاتران از جت های جنگی آذرخش A-10 را از افغانستان به کویت آورد تا بمباران هایی را در سطح پایین در عراق و سوریه انجام دهد؛ به این مورد باید شش پهباد «ریپر» دیگر مسلح به موشک را هم اضافه کرد.

در داخل عراق، نیروهای حکومت تحت حمایت امریکا درحال نبرد برای به دست گرفتن کنترل شهر «رمادی»، واقع در استان غربی «الأنبار» هستند. بخش اعظم این استان تحت کنترل داعش بوده است. نظامیان داعش اوایل همین هفته حمله ای را به منظور تسخیر مرکز استان ترتیب دادند. به گفته مقامات حکومت

در روز چهارشنبه، ستیزه جویان داعش پیش از عقب نشینی، تا چند صد متری دفتر استان دار پیشروی کرده بودند. نیروهای پیشمرگه کرد در استان شمالی «کرکوک» هم درگیر نبردی سنگین برای دفع تهاجم اصلی داعش بوده اند.

هفته گذشته، «جو بایدن»، معاون رئیس جمهور امریکا، دیداری در ترکیه داشت تا روابط پرتنش کنونی خود با این کشور را اندکی سرو سامان دهد و حمایت بیش تر ترکیه برای جنگ در عراق و سوریه را جلب کند. حکومت ترکیه، به عنوان یکی از اعضای ناتو، شریک خود ایالات متحده را تحت فشار قرار داده است تا با صراحت بیش تری خواست تغییر رژیم در دمشق و حمایت از ایجاد منطقه پرواز ممنوع و منطقه حائل در داخل خاک سوریه را اعلام کند. ترکیه همچنان به دلیل وابستگی مبارزان کوبانی به «حزب کارگران کردستان» ترکیه، تمایلی به حمایت از مقاومت آن ها ندارد.

لازم به یادآوری است که پیش از این، حکومت «حزب عدالت و توسعه» ترکیه نهایتاً به دنبال فشارهایی از سوی متحد خود، امریکا، اجازه داد که پیشمرگه های حکومت اقلیم کردستان

با عبور از قلمرو آن، به نیروهای مبارز کوبانی بپیوندند؛ تمام جنبه های مختلف این اعزام نیرو، از جمله تعداد نفرات و سلاح های ارسالی نیروهای پیشمرگه، مورد مناقشه و چانه زنی بین حکومت ترکیه، حکومت اقلیم کردستان و نیروهای درگیر در کوبانی قرار گرفته بود. رژیم ترکیه از ارسال پیشمرگه ها به کوبانی در واقع به عنوان وزنه تعادل و ابزاری برای تضعیف «حزب اتحاد دموکراتیک» حمایت کرد؛ اما در مورد ارسال سلاح های سنگین چندانی از خود اشتیاقی نشان نداد، چرا که می ترسید این سلاح ها به دست متحدین سوری «حزب کارگران کردستان» بیافتد. در این میان ایالات متحده نیز تلاش کرد که «حزب اتحاد دموکراتیک» را علی رغم عدم تمایل آن به قرار گرفتن در جبهه مخالفین اسد، به ورود به جبهه «ارتش آزاد سوریه» و پیشمرگه ها متقاعد کند.

به هر رو، «بایدن» پس از نشستی با «رجب طیب اردوغان» به رسانه ها اعلام کرد که آن ها به توافقاتی برای نه فقط عقب راندن داعش در سوریه، که همین طور «تقویت اپوزیسیون سوریه و تضمین گذار از رژیم اسد» دست یافتند. وزیر امور خارجه ترکیه اعلام کرد که این کشور با نیروهای امریکا در زمینه تعلیم ۲

هزار «جنگجوی میانه روی اپوزیسیون سوریه» در پایگاهی در شهر مرکزی «قرشهر» ترکیه همکاری خواهد نمود. ترکیه همچنین برای تجهیز و تعلیم یگان های دفاع ملی در عراق برای مبارزه علیه داعش اعلام آمادگی کرد.

«بایدن» ماه گذشته با متهم کردن ترکیه به حمایت از داعش در سوریه، با اردوغان درگیری هایی پیدا کرده بود. هرچند ترکیه قطعاً و بی تردید از اپوزیسیون سوریه که تحت تسلط سازمان های دست راستی اسلام گرا نظیر داعش و سازمان وابسته به القاعده «جبهه النصره» است، پشتیبانی، اما تنها نیست. ایالات متحده و دیگر متحدین آن در خاورمیانه به طور تنگاتنگی درگیر تعلیم، تأمین مالی و تسلیحاتی این قبیل نیروها بوده اند. سازمان سیا پایگاهی را در درون ترکیه برای کمک و مسلح کردن این نیروهای اپوزیسیون در سوریه ایجاد کرده است.

خبرگزاری «رویترز» روز چهارشنبه گزارش کرد که سازمان سیا درگیر تعلیم پنهانی این نیروها در کمپی واقع در دولت خلیجی قطر بوده است. این کمپ بیابانی در یک منطقه نظامی تحت محافظت نیروهای ویژه قطر قرار دارد. این برنامه مدت یک سال است که

در حال اجرا بوده و ظاهراً گروه های کوچکی متشکل از ۱۲ تا ۲۰ ستیزه جوی وابسته به «ارتش آزاد سوریه» را در برمی گیرد: «قطری ها که از عدم پیشرفت در مبارزه علیه اسد دلسرد شده اند، آغاز به تعلیم اعضای جبهه اسلامی - یک گروه اسلام گرای دیگر - نموده اند».

در همان حال که ایالات متحده میان داعش و نیروهای «میانه روی» جبهه اپوزیسیون اسد تمایز قائل می شود، این نیروها از نزدیک همراه با هم فعالیت کرده اند. تسلیحات اعطا شده به جبهه آزاد سوریه، به دست گروه های ستیزه جوی اسلامی رسیده است. طبق گزارشی از روزنامه «گاردین» در روز دوشنبه، بخش هایی از «ارتش آزاد سوریه» در حال پیوستن به داعش هستند.

تمام لاشخورها در پروازند تا نفوذ خود را در منطقه بیش تر کنند، با این نیت که «نظم» را تنها مطابق با منافع طبقاتی خود به منطقه بازگردانند. هرچند اقدامات داعش وحشتناک و تهدیدآمیز است، اما این مسلماً تنها خطری نیست که انتظار کوبانی و روزاوا را می کشد. معادات پشت پرده با امپریالیسم، همان چیزی است که از سوی رهبری مقاومت کردها در

ملاحظات در حاشیه مبارزات کوبانی



آرام نوبخت

۱. احزاب کرد و مقاومت در برابر داعش

هیچ تردیدی نیست که از خودگذشتگی و مبارزهٔ یگان های دفاع مردمی (YPG)، یگان های دفاع زنان (YPJ) و دیگر نیروهای حزب کارگران کردستان (PKK) هم در روژاوا و هم در شمال عراق، نقش مهمی در عقب راندن داعش ایفا کرده است.

کردها با جمعیتی بین ۲۵ تا ۳۰ میلیون نفر، هنوز بزرگ ترین ملتی در جهان هستند که دولت خود را ندارند و بین چهار قلمرو ملی مختلف تقسیم شده اند. هویت ملی و فرهنگی و حقوق دمکراتیک اولیهٔ آن ها همواره در

کوبانی باید طرد شود، چرا که این معاملات خطر ایجاد تغییری کیفی در خصلت مبارزهٔ موجود را دربر دارند.

کوبانی و دیگر کانتون های روژاوا می توانند به مهرهٔ پیاده نظام مانورهای قدرت های خارجی و جانشینان منطقه ای آن ها تقلیل پیدا کنند؛ کسانی که عناصر حقیقی مقاومت مردمی را به حاشیه می رانند و از پشت به مبارزه ای که هزاران نفر بهای آن را با جان خود پرداخته اند، خنجر می زنند.

با توجه به این تحولات اخیر در وضعیت منطقه، مطالعهٔ مطالب زیر توصیه می شود:

ملاحظات در حاشیهٔ مبارزات کوبانی

<http://militaant.com/?p=4575>

در حاشیهٔ تحولات اخیر کوبانی

<http://militaant.com/?p=4523>

نبرد کوبانی بر سر دوراهی

<http://militaant.com/?p=4520>

بازداشت اوجالان و مخمصهٔ ملیت کرد

<http://militaant.com/?p=4469>

۸ آذرماه ۱۳۹۳

طول تاریخ به طور سیستماتیک انکار شده و زیر ضرب سرکوب وحشیانه بوده است. بنابراین تجربهٔ روزاوا به عنوان منطقه ای در قعر جهنم ارتجاع رژیم های استبدادی و جهادیون که طی آن قادر به کسب و حفظ درجه ای از حق انکار شدهٔ خود بوده اند، نه فقط از سوی کردها در منطقه، بلکه همهٔ نیروهای مترقی جهان با افتخار و به شکلی الهام بخش نگریسته می شود.

سمپاتی نسبت به واحدهای PKK زمانی بیش تر شد که آن ها ماه اوت گذشته، کريدوری را برای کمک به اقلیت ایزدی فراری از خطر قتل عام وحشیانه به دست ارتجاع داعش در کوه های سنجار در شمال عراق حفظ کردند. با وجود سلاح های بهتر «پیشمرگه»های «حزب دمکرات کردستان» (KDP) و «حزب میهنی کردستان» (PUK) - به عنوان احزاب منحل و نئولیبرال حاکم بر منطقهٔ خودمختار کرد در شمال عراق یا کردستان جنوبی - این دومی بدون مبارزه عملاً فرار کرد. درحالی که نیروهای PKK وارد عمل شدند و به نیروی اصلی مبارزه علیه داعش در آن منطقه بدل گردیدند. خود این به تنهایی نشان می دهد که وقتی توده های مردم، یعنی کسانی که در تولید اجتماعی نقش دارند، مسلح باشند و

یگان های خود را ایجاد کنند، بهترین انگیزه و شکل مقاومت را نشان خواهند داد؛ اما به محض این که یک ارتش کلاسیک با سربازانی صرفاً مزدبگیر ایجاد شود، با گذشت زمان نقش آن ها در حیات و تولید اجتماعی کم تر و در نهایت به سر بار جامعه تبدیل می شوند که هیچ گونه انگیزه ای برای دفاع ندارند. این همان اصل مهم کمونیستی است که مارکس و انگلس هم (مثلاً در مطالبات حزب کمونیست آلمان، ۱۸۴۸) مطرح می کنند: «مسلح کردن همگانی مردم؛ در آتیه، ارتش ها می باید در آن واحد ارتش های کار نیز باشند، به طوری که سربازان برخلاف سابق، صرفاً مصرف نکنند، بلکه بیش از آن چه برای نگهداری خود ضروری است، تولید نمایند.»

تا جایی که به «حزب اتحاد دمکراتیک» (PYD) به عنوان شاخهٔ وابستهٔ PKK در سوریه بازمی گردد، باید در نظر داشت که این حزب در طی جنگ داخلی سوریه، خود را نه در جبههٔ اسد قرار داد و نه اپوزیسیون آن و در واقع خود را «راه سوم» نامید. هرچند عدم همکاری این حزب با دو جبههٔ مذکور مترقی بود، اما یک وجه منفعلانه هم داشت، یعنی فاصله گرفتن از ایجاد جبههٔ سومی متشکل از مبارزین کرد و کارگران و توده های تحت ستم

برای مبارزه با این دو جبهه و این مسلماً
سیاستی نیست که مارکسیست های انقلابی
در این شرایط پیش بگیرند.

به علاوه گزارش هایی از برخی سازمان های
حقوق بشری منتشر شده بود که ادعا می کرد
PYD به روش هایی همچون آدم ربایی یا
گروگان گیری ژورنالیست های منتقد دیدگاه
ها یا اتوریته حزب دست می زنند و PYD
اصرار دارد که کلیه سازمان های سیاسی باید
نقش رهبری کننده آن را به رسمیت بشناسند.
ماهیت این سازمان های «حقوق بشری» و
رسانه هایی نظیر «خبرنگاران بدون مرز» و
همین طور جانبداری آن ها روشن است. به
طوری که ماه مه امسال در واکنش به اخباری
مبنی بر «شمار رو به رشد سوء برخوردهای»
حزب اتحاد دمکراتیک علیه خبرنگاران در
روژاوا، یک خبرنگار اسپانیایی مستقل که
شش بار (۱ بار پیش از جنگ و ۵ بار پس از
آن) برای تهیه گزارش به کردستان سوریه
رفته بود، طی نامه ای رسمی اعلام که هرگز
شخصاً با موارد ادعایی رو به رو نشده است. با
این حال اگر چنین اقداماتی صحت داشته
باشد، واضح است که باید مورد نقد صریح و بی
تخفیف مارکسیست ها قرار بگیرد.

در رویارویی کردهای کوبانی و روژاوا با داعش،
مارکسیست ها نمی توانند نظاره گر باشند و
موضعی خنثی بگیرند، به طوری که گویی
پیامد چنین نبردی اهمیتی برای سرنوشت
توده های منطقه ندارد.

کوبانی که از نظر جغرافیایی محصور و در
مقابل حملات ضربه پذیر است، به لحاظ
استراتژیک هم منطقه مهمی است. اشغال این
منطقه به دست داعش، احتمال خطر قتل عام
گسترده کردها را ایجاد می کند، به خصوص
که ارتجاع داعش به آن ها به عنوان
سکولارهایی نگاه می کند که مستحق نابودی
فیزیکی به بدترین شکل ممکن هستند. اشغال
این منطقه، صدها هزار کرد را از سرزمین هایی
که هزاران سال در آن زیسته اند می راند، و در
عین حال دسترسی داعش به مرز ترکیه و
شمال غربی عراق را هم ساده تر کند.

بنابراین بدون تردید باید از مقاومت مسلحانه
کردها برای دفاع از خود در برابر داعش و
هرگونه نیروی فرقه ای یا ارباب و سرکوب
دولتی، حمایت کرد. در برابر تهدید ارتجاع
وحشی، بسیج مسلحانه توده ای و تحت
نظارت دمکراتیک کارگران و دهقانان فقیر

کرد، برای مقاومت در برابر پیشروی داعش یک ضرورت حیاتی است.

به همین خاطر مارکسیست ها باید حق کردها برای دسترسی به سلاح های مورد نیاز جهت دفاع از خود را به رسمیت بشناسند. با این حال، برای تحقق حق تعیین سرنوشت خود به دست کردها به شکل حقیقی و معنادار، باید نسبت به هرگونه تلاش امپریالیسم و نخبگان محلی برای بهره برداری از سرنوشت کردها بنا اهداف خود، هشدار داد. این یک حقیقت روشن است که قدرت های امپریالیستی غرب در گذشته به فرقه های مذهبی سلاح دادند تا منافع خود را پیش ببرند. وقتی همین سلاح علیه خودشان نشانه می رود، به دنبال مسلح کردن اپوزیسیون هستند. اما این کار را نه برای تقویت نیروهای درحال نبرد با سرکوب، بلکه برای بازگرداندن کنترل خود بر ذخایر منطقه انجام می دهند. هیچ توهمی نباید به نقش امپریالیسم غرب و متحدینش - و همین طور سایر قدرت های منطقه ای - نظیر جمهوری اسلامی ایران - داشت که اقداماتش تنها به تشدید شکاف های فرقه ای مذهبی خواهد انجامید.

۲. مداخله امپریالیستی و کمک های تسلیحاتی

انگیزه به اصطلاح «بشردوستانه» غرب برای مداخله نظامی در منطقه، یک بهانه کهنه و شناخته شده است برای مخفی کردن محاسبات امپریالیسم. بر همین مبنا، مخمصة کنونی کردها یک بهانه جدید به قدرت های غربی برای توجیه تشدید حضور نظامی خود در خاورمیانه داده است. تهدید مردم بنگازی هم سه سال پیش برای توجیه بمباران لیبی به دست ناتو مورد استفاده قرار گرفت. واقعیت این است که جهادیون در طول دست کم دو سال گذشته مشغول ارتکاب قتل عام و انواع وحشی گری ها بوده اند، با این وجود حکومت ها و رسانه های غرب آن خشم و انزجاری را که الآن به ظاهر از آن ها می بینیم، هرگز نشان ندادند.

تاریخ مردم کرد بارها نشان داده است که قدرت های امپریالیستی و سرمایه داری، هرگز دوستان مبارزات طولانی کردها برای رهایی ملی نبوده اند. به عنوان یک نمونه هنگامی که رژیم صدام حسین کردهای عراق را سلاخی کرد (از جمله کشتار ۵۰۰۰ نفر در روستای حلبچه در سال ۱۹۸۸) این به اصطلاح «جامعه

جهانی» کوچک ترین تمایلی برای کمک به آن ها نشان نداد.

هرچه قدر مداخله نظامی بیش تری از طرف حکومت های غرب به منطقه سرریز شود، به همان نسبت نفوذ این قدرت های سرمایه داری برای تحمیل برنامه خود و تلاش شان برای ممانعت از هرگونه چالش جدی در برابر سیستم و منافعشان بیش تر می شود. در این بازی قدرت، عناصر چپگرا در صورت نداشتن نقش مستقل، نهایتاً یا به عنوان نماینده اهداف امپریالیسم امریکا و متحدینش عمل می کنند، یا کنار زده می شوند و درهم می شکنند.

به نظر می رسد در همان حال که رهبران PKK و PYD برنامه امپریالیسم در منطقه را نقد می کنند، اما تلاش هم دارند تا پیوندهای بهتری با قدرت های غربی ایجاد کنند. برخی گزارش ها حتی اشاره کرده بودند که نمایندگان PYD (که برخلاف PKK از سوی اتحادیه اروپا و ایالات متحده ممنوع نشده اند) برای ملاقات با دفتر خارجه بریتانیا به لندن سفر می کنند. برخی سیاستمداران سرمایه داری در مورد احتمال خروج PKK از فهرست سازمان های تروریستی امریکا و اروپا بحث می کنند. این تغییر و تحولات نشان می دهد

که برخی بخش های طبقه حاکم غرب فعلاً این ایده را در سر می پروراند که دست کم موقتاً برای «عادی سازی» رابطه خود با PKK در راستای اهداف خود، گام هایی بردارند.

چند روز پیش برای نخستین بار آمریکا به کردهای مدافع کوبانی از طریق هوا کمک های نظامی ارسال کرد (خبر می رسد که بخش هایی از این محموله «به اشتباه» به دست افراد داعش افتاده است، همان طور که قبلاً «به اشتباه» نیروهای جبهه کوبانی را به جای داعش هدف بمباران هوایی قرار داده و شش تن از آن ها را کشته بودند). فرماندهی نظامی آمریکا (سنتکام) که مقر آن در فلوریدا است، تأیید کرد که هواپیمای ترابری «سی ۱۳۰» این کشور، محموله های مهمات، سلاح و وسایل پزشکی را برای کردها در منطقه کوبانی به زمین ریخته است.

حمایت امریکا از YPG و سایر میلیشیاها کرد، ریاکارانه است. نبرد برای کوبانی، فرصتی برای امریکاست تا نه تنها ضرباتی را به داعش بزند، بلکه به طور بالقوه پایگاهی را برای عملیات امریکا در خاک سوریه علیه رژیم اسد ایجاد کند. امریکا به وضوح دنبال آن است که میلیشیاها را مختلف کرد را که تنها نیروی

زمینی قادر به جلوگیری از پیشروی داعش بوده اند، به یک نیروی نیابتی قابل اتکا برای پیش برد جاه طلبی های استراتژیک خود در عراق و سوریه تبدیل کند. وزارت خارجه آمریکا مذاکرات مستقیم رسمی خود با PYD را در طول همین هفته آغاز کرد. وال استریت ژورنال در گزارشی به تاریخ ۲۰ اکتبر نوشت که حدود ۲۰ شاخه کردی سوریه، از جمله گروه های مبارز در کوبانی، در منطقه خودمختار کردستان در شمال عراق گردهم آمده اند تا درباره برنامه مشترکی صحبت کنند. و «صنم محمد» یکی از رهبران PYD اعلام کرد که هدف، ایجاد جبهه ای است که «حمایت بین المللی بیش تری» جذب کند.

تاریخ مردم کرد، تاریخ مبارزه است. اما تاریخ خیانت رهبران مختلف کرد هم هست که برخی از آن ها به خاطر منافع شخصی خود با امپریالیسم پیمان بسته اند. خصلت رهبری ناسیونالیستی، ظرفیت و پتانسیل بالای آن برای مماشات و قربانی کردن منافع بدنه خود است و در اولین فرصتی که روزنه ای برای مماشات به وجود بیاید، هرگز لحظه ای درنگ نخواهد کرد؛ خصلت ناسیونالیسم در هر شکل آن، مماشات با بورژوازی است و در هر لحظه ای که فرصت پیدا کند، بی درنگ اراده جمعی

پشت خود را قربانی منافع تنگ نظرانه اش خواهد کرد؛ این را در نمونه های افرادی نظیر مسعود بارزانی- رئیس جمهوری فاسد حکومت اقلیم کردستان (کردستان جنوبی) می توان دید که هدف اقتصاد آن غنی کردن یک نخبه کوچک کرد، سرمایه داران ترکیه و شرکت های فراملیتی است.

بنابراین هرگونه راه حل مبارزه کردها با اتکا به حمایت سیاسی از امپریالیسم غرب باید طرد شود و انتقال اسلحه تنها بر مبنای رد «شرایط» تحمیل شده از سوی قوای خارجی که مخالف منافع توده های مردم کرد است، می تواند پذیرفته شود.

ایجاد کمیته های دفاع با انتخابات دمکراتیک در تمامی نواحی کرد، شهرها و روستاها، ضروری است. چنین چیزی به توده های مردم عادی اجازه می دهد که نقش فعالی در مبارزه علیه داعش داشته باشد، و امکان تصمیم گیری دمکراتیک بر سر تأمین سلاح، استفاده و توزیع آن، نظارت بر کار رهبران و امکان به چالش کشیدن معاملات پشت پرده را ایجاد می کند.

بنابراین ضمن به رسمت شناختن مشروعیت مقاومت مسلحانه علیه داعش، حیاتی است که

تمامی جوانب این مقاومت تحت کنترل دمکراتیک از پایین باشد. رهبران کرد باید به جای نگاه رو به بالا و امپریالیسم، به پایین و پتانسیل عظیم پایه های خود نگاه کنند.

۳. حق تعیین سرنوشت و خودمختاری

دمکراتیک

برای مارکسیست ها، حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم به دست خود، از جمله کردها، به عنوان یک حق پایه ای دمکراتیک مفروض است، و به همین دلیل هر سیستمی که توده های مبارز گرد بنا به سطح آگاهی کنونی و تجربیات مبارزاتی سابق خود انتخاب کنند، باید به رسمیت شناخته شود. خودمختاری دمکراتیک در روزاوا، یک قدم بزرگ رو به جلوست؛ اما تاجایی که به منافع جنبش مربوط می شود، مسأله دقیقاً بر سر تضمین حفظ این دستاورد است. چپ سانتریست اما درست در همین نقطه، منافع درازمدت جنبش را قربانی هیجانات لحظه ای می کند.

برنامه PYD رسماً هدف خود را تحقق خودمختاری دمکراتیک اعلام کرده و در منشور آن هم ضمن تأیید دوباره همین هدف، اضافه شده است که از نظر حزب، پروژه کنفدرالیسم دمکراتیک، مکانیسمی عمومی

است نه فقط برای متحد کردن کردها در خاورمیانه، بلکه همین طور الگویی برای زندگی در کنار هم و به طور اخص بدیلی در برابر فرقه گرایی های مذهبی و قومیتی.

در واقع این رهبر زندانی PKK، عبدالله اوجلان بود که نخستین بار بحث هایی را در مورد خودمختاری دمکراتیک و کنفدرالیسم دمکراتیک در بین کردها، آن هم بر مبنای آثار موری بوکچین، آغاز کرد. بوکچین که در یک خانواده یهودی مهاجر روس در نیویورک متولد شده بود، در دوره نوجوانی در جنبش جوانان حزب کمونیست امریکا فعال بود، اما اواخر دهه ۱۹۳۰ از آن گسست کرد. ابتدا خودش را در صف تروتسکیست ها و حزب کارگران سوسیالیست قرار دارد، منتها به دلیل اختلافاتی که به زعم خود بر سر مفاهیم سلسله مراتب و سانترالیسم داشت (یعنی همان گره گاه همیشگی نقد آنارشیستی که تاکنون نتوانسته یک توضیح قابل فهم پیدا کند)، باز هم راه خود را جدا کرد و از دهه ۱۹۵۰ به بعد، نقداً خود را یک سوسیالیست آزادی خواه (در واقع همان سوسیال آنارشیست) نامید. با این حال این زیگزاگ و چرخش های همیشگی او به همین جا خاتمه نیافت که به آن خواهیم رسید.

اوجالان در «یادداشت های زندان» که خلاصه صحبت های او با وکلایش هست، در چندین مورد به بوکچین اشاره کرده است (مثلاً هم در سال ۲۰۰۲ و چندین بار هم طی سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶). حتی در نشست با وکلای خود در اول دسامبر ۲۰۰۴ اعلام می کند «جهانی بینی ای که مدافعش هستیم، به جهان بینی بوکچین نزدیک است». حتی در همین سال اوجالان با بوکچین از طریق وکلای خود تماس گرفت و ضمن ارسال یکی از دست نوشته هایش، از او خواست که وارد بحث و دیالوگ بشود. منتها بوکچین ۸۳ ساله بیمارتر از آن بود که چنین درخواستی را قبول کند، اما به اوجالان ادای احترام کرد و گفت که امیدوار است کردها قادر به استقرار جامعه ای آزاد باشند. وقتی بوکچین در سال ۲۰۰۶ درگذشت، PKK او را به عنوان «یکی از بزرگ ترین دانشمندان اجتماعی قرن بیستم» مورد ستایش قرار داد.

منتها مسأله این جاست که این «دانشمند اجتماعی» بزرگ مدت ها قبل به اکتشاف ایده هایی نائل آمده بود که هرچند به ظاهر در تقابل با بورژوازی، اما عملاً در خدمت ایدئولوژی آن بود. بوکچین در دهه ۱۹۶۰ به این نتیجه می رسد که «جنبش کارگری هرگز

واقعاً توان بالقوه انقلابی نداشت» و «پرولتاریا به جای تکامل به طبقه ای انقلابی در زهدان سرمایه داری، دست آخر ارگانی در درون بدن جامعه سرمایه داری از آب درآمد!» در عوض بوکچین در جستجوی «پتانسیل انقلابی» رو به «طبقه متوسط» می آورد (این فرضیه محافظه کاری و نبود پتانسیل طبقه کارگر دقیقاً بر حوزه فکری جریان به اصطلاح «چپ نو» هم تا تقریباً مقطع اعتصاب عمومی مه ۱۹۶۸ فرانسه غالب بود؛ ولی تجدید حیات مبارزات طبقه کارگر بعد از یک رکود موقت در نه تنها فرانسه، بلکه ایتالیا، انگلستان، چکسلواکی، لهستان و تا درجه کم تری ایالات متحده، این فرضیه بورژوایی «رادیکال» را دور ریخت).

به هر حال اوجالان تحت تأثیر ایده های او، درک مشابهی از کنفدرالیسم را بسط و تکامل داد. اوجالان شکست به اصطلاح «سوسیالیسم واقعاً موجود» و جنبش های رهایی بخش ملی را می بیند، منتها به جای درک ریشه های آن، مشکل را اساساً در خود ایده دولت پیدا می کند. به همین دلیل است که اعلام می کند: «PKK تحت تأثیر سوسیالیسم واقعی، تا مدت ها قادر نبود که از پارادایم دولت-ملت گرای فراتر برود». به این ترتیب پروژه دگرگونی PKK از حزبی با هدف ساخت

دولت، به جنبشی با هدف ایجاد یک جامعه دموکراتیک آغاز شد.

از سال ۲۰۰۵، PKK و تمامی سازمان های وابسته و زیرشاخه اش، حول همین پروژه، تحت عنوان KCK به عنوان بدیلی در برابر «دولت-ملت» تجدیدساختار پیدا کرده اند.

فلسفه این پروژه در پیش گفتاری به قلم اوجالان بر پیمان نامه ای که در مه ۲۰۰۵ مورد پذیرش «کنگره مردم کردستان» قرار گرفت، توصیف شده است:

«کنفدرالیسم دموکراتیک کردستان یک سیستم دولتی نیست، بلکه سیستم دموکراتیک مردمی بدون یک دولت است... قدرت خود را از مردم می گیرد و خواهان دستیابی به خودکفایی در تمامی حوزه ها از جمله اقتصاد است. کنفدرالیسم دموکراتیک جنبش مردم کرد برای بنیان نهادن دموکراسی خود آن ها و سازماندهی سیستم اجتماعی خود آن هاست... کنفدرالیسم دموکراتیک، تجلی اتحاد دموکراتیک مردم کردی است که بین چهار بخش تقسیم شده و در سرتاسر جهان پراکنده شده اند... مفهوم یک ملت دموکراتیک را به جای ملتی ناسیونالیست-

دولت گرا بر پایه مرزهای سفت و سخت، بسط می دهد»

مارکسیست ها شاید بتوانند با برخی جوانب چنین طرح هایی کنار بیایند، اما تحلیل خود را از هر سیستم اقتصادی-اجتماعی، با مقوله «شیوه تولید» و در مرکز آن «مالکیت» آغاز می کنند و این مهم ترین رکنی است که بالأخره باید با آن تعیین تکلیف نهایی شود. در منشور خودمختاری دموکراتیک، مسأله ذخایر و منابع طبیعی، اقتصاد و مالکیت به شکل زیر مورد توجه قرار گرفته اند:

«نظام اقتصادی در نواحی تحت خود-مدیریتی [خودمختاری دموکراتیک] به شکلی عادلانه، پایدار و متکی بر توسعه جهانی کار می کند؛ متکی بر توسعه علم و تکنولوژی است با هدف تضمین نیازهای انسانی و یک استاندارد زندگی شایسته برای کلیه شهروندان، از طریق افزایش تولید و بهره وری، و با تضمین اقتصاد مشارکتی ضمن تشویق رقابت مطابق با اصل خودمختاری دموکراتیک («به هر کس مطابق با کارش») و جلوگیری از انحصار و اجرای عدالت اجتماعی، تضمین شکل مالکیت ملی بر ابزار تولید، حفظ حقوق کارگران و مصرف کنندگان،

حمایت از محیط زیست و تقویت حق حاکمیت ملی.»

اصل «به هر کس مطابق با کارش»، به عنوان شیوه توزیع، تنها زمانی می تواند یک اصل جامعه سوسیالیستی (منطبق با خطوط «نقد برنامه گوتا» نوشته مارکس) باشد که سایر ملزومات آن را هم داشته باشد؛ در غیر این صورت این نه یک گام به جلو، که بالعکس عقب گرد به سوسیالیسم تخیلی محسوب می شود.

در واقع نخستین کسی که پیشنهاد تقسیم سهم افراد در تولید اجتماعی بر مبنای زمان کار را با استفاده از بُن های زمان کار به جای پول مطرح کرد، رابرت اوئن در سال ۱۸۲۰ بود. الگویی که طرفداران اوئن پیش کشیدند (و متعاقباً تلاش هایی هم برای پیاده ساختنش انجام دادند که نافرجام ماند)، جامعه ای متشکل از کمون های تعاونی بود. به طوری که هر کمون، ابزار و وسایل تولید خود را داشته باشد و هر عضو کمون برای تولید چیزی که بنا به توافق مورد نیاز محسوب می شد، کار کند و در عوض اسکناسی دریافت کند که ساعات کار او را گواهی کند. سپس این فرد می تواند با استفاده از این اسکناس، از انبار اجناس

مصرفی کمون، هر محصولی را که ساعات کار مشابهی برای تولید آن صرف شده است، اکتیاع کند. و نکته مهم این جاست که اوئن اعتقاد داشت این نظام تعاونی می تواند تحت نظام سرمایه داری هم معرفی و اجرا شود؛ درست به همین دلیل بود که پیروان او در نیمه نخست دهه ۱۸۳۰، «بازارهای کار» را طبق همین اصل ایجاد کردند. به طوری که کارگران محصولات کار خود را به چنین بازاری می آوردند و در ازای آن اسکناس-کاری دریافت می کردند که آن ها را مجاز می ساخت اقلامی را که مدت زمان مشابهی برای تولیدشان صرف شده بود (پس از احتساب هزینه های مواد خام)، از بازار بردارند. این بازارها با شکست رو به رو شدند، ولی این ایده (بُن های زمان کار) هم چنان در اشکال مشابه دیگری در فرانسه با پرودون و در آلمان با رودبرگوس باقی ماند. بنابراین این ایده اصولاً هم در بین کسانی مانند رابرت اوئن مطرح بوده که کاربرد آن را در چارچوب «مالکیت تعاونی» و تولید برای «مصرف» تحت نظام سرمایه داری دنبال می کرده اند و هم در بین کسانی مانند پرودون که در مقابل تحقق آن را در چارچوب خود «مالکیت خصوصی» و تولید برای «فروش» ممکن می دانسته اند.

اما برای مارکس، این اصل نه فقط مربوط به جامعه سوسیالیستی به عنوان فاز پایین کمونیسم است (یعنی جامعه ای که در آن طبقه اجتماعی و در نتیجه دولت از میان رفته، ابزار تولید خصلت اجتماعی و اشتراکی پیدا کرده، مفاهیم ارزش مبادله و کالا و همین طور مرزهای ملی از میان رفته و در نتیجه نه در سطح محلی و منطقه ای، بلکه در مقیاس جهانی معنا دارد)، که همچنین هنوز اصلی «بورژوازی» است؛ مارکس استدلال می کند که با رشد بیش تر نیروهای مولد، در شرایط وفور، و با ورود با فاز بالاتر کمونیسم، این اصل باید به «به هر کس به اندازه نیازش، از هر کس به اندازه توانش» تکامل پیدا کند.

به علاوه طبقه کارگر یک کشور پس از تسخیر قدرت سیاسی، نمی تواند یک شبه «سوسیالیسم» را مستقر کند؛ بلکه نیاز به طی مسیر پیچده همراه با دگرگونی های روزمره اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد، و نمی تواند این دوره «گذار» را بدون اتکا به «دولت» خود طی کند (آنارشسیسم اما با حذف نام دولت روی کاغذ و جایگزینی آن با هر عنوان دیگری از جمله «خودمختاری دمکراتیک» نه فقط صورت مسأله را پاک می کند، بلکه با این تردستی، سوسیالیسم را هم

بالافاصله می سازد). منتها دولت کارگری و اکثریت جامعه، در حقیقت یک «شبه دولت» است؛ چرا که دولت کارگری، نخستین دولتی است که به محض زایش، اضمحلال خود را آغاز می کند؛ ساز و برگ آن از کسانی تشکیل می شود که در ارتباط با توده مردم جامعه، از امتیازات مادی بوروکراتیک برخوردار نیستند؛ دولتی که نقش و عملکردهای آن هر چه بیش تر به وسیله اعضای در جامعه صورت می گیرد که مرتباً جایگاه خود را در بخش های مختلف با یک دیگر عوض می کنند؛ بنابراین یک گروه، نمی تواند با تثبیت خود در قدرت، فعالیت را جدا از اکثریت جامعه انجام دهد و منافع و امتیازات اخص خود را به کل جامعه دیکته نماید. این «دولت»، همراه با محو شدن طبقات اجتماعی، تضادهای اجتماعی، قانون ارزش، پول، بازار و تولید کالایی و ... محو می شود. این «محو شدن» دولت را باید به معنای رشد تدریجی «خودگردانی» و «خود-مدیریتی» تولیدکنندگان و شهروندان درک کرد، آن هم تا زمانی که نهایتاً کل جامعه در قالب کمون های خودگردان تولیدکننده-مصرف کننده، تنظیم شده و سازمان بیابد.

همین مفاهیم از سوسیالیسم و دوره گذار، هم بی ربط بودن «سوسیالیسم واقعاً موجود»ی را

نشان می دهد که اوجالان در برابرش «کنفدرالیسم دمکراتیک» را قرار می دهد، و هم بی ربطی تحلیل هایی که «خودگرانی دمکراتیک در روژاوا» را سوسیالیسم یا «میان بُر به سوسیالیسم» معرفی می کنند.

انجمن ها و شوراهای خود-مدیریتی به طور بالقوه می توانند نقش مهمی در تشویق دخالتهای فعال و دمکراتیک توده های مردم، کارگران، دهقانان فقیر، زنان و جوانان، آن هم نه فقط در وظایف فوری دفاع از منطقه در برابر ارتجاع داعش، بلکه در گذار انقلابی جامعه داشته باشد. چنین شوراهای و مجامعی نیاز دارند که قدرت تصمیم گیری داشته باشند و در سطح محلی، منطقه ای و وسیع تر به یک دیگر متصل شوند. این که تمامی شوراهای بر پایه انتخابات سیستماتیک نمایندگان، با قابلیت عزل و نصب در تمامی سطوح و حق کلیه احزاب سیاسی برای دفاع دمکراتیک از دیدگاه ها و برنامه های خود شکل بگیرد، حیاتی است. این شوراهای به یک نظام کنترل و مدیریت دمکراتیک کارگری نیاز دارند، نه این که صرفاً تسمه نقاله ای برای اجرای تصمیمات بالا به پایین رهبری PYD باشند (یعنی همان چیزی است که در مورد انقلاب کوبا و اخیراً تحت حاکمیت چاوز در ونزوئلا مصداق داشت).

با این حال تداوم و بقای حاکمیت روژاوا هرچند به تصمیمات و اراده جمعی و مدیریت دمکراتیک از پایین ارتباط دارد، اما سرعت، ضرب آهنگ و قلمرو برنامه ریزی و دگرگونی های مرتبط با دوره گذار در تحلیل نهایی تنها تابع «تصمیمات اختیاری» نیست، بلکه به «شرایط عینی غیراختیاری» و اجباری هم بستگی دارد؛ به عنوان مثال، اگر همین حکومت خودگردان دمکراتیک در منطقه عقب مانده کنونی (کردستان سوریه) ایزوله بماند، به ناگزیر با مشکل بزرگ فقدان صنعتی شدن رو به رو می شود؛ چرا که «انباشت اولیه» لازم برای جهش صنعتی رو به جلو، به شکل دمکراتیک و کاملاً با اتکا به ذخایر و توان کار خود منطقه، بدون بهره مندی از قابلیت های اقتصاد جهانی در وضعیت جنگ یا تحریم های احتمالی از سوی سرمایه داری، دیگر با اراده صرف امکان پذیر نخواهد بود. در صورت تداوم چنین شرایطی، زمینه برای رشد یک لایه بوروکراتیک و صاحب امتیاز فراهم می شود که تصمیمات و برنامه ریزی را از «بالا» و به جای اکثریت جامعه اعمال می کند؛ در چنین شرایطی دیگر نمی توان از تنگناهای عینی موجود فرار کرد، مگر آن که طبیعت و نیروی کار جامعه به بی رحمانه ترین شکل ممکن به

کار گرفته شود که چنین اقدامی خلاف روح منشور خودمختاری و اصل « حفظ حقوق کارگران و مصرف کنندگان، حمایت از محیط زیست » خواهد بود.

تنها یک دوره طولانی از تکامل اقتصادی است که زمینه را برای حل مسئله کردها آماده خواهد کرد. از نقطه نظر توسعه اقتصادی، کردستان به طور اخص یک بخش عقب مانده است. مردم در جایی که می تواند به طور بالقوه یک کشور ثروتمند باشد، در فقر به سر می برند. شرایط استعماری، این کشور را از تکامل بازداشته. هر سودی که در کردستان ایجاد می شود، به بیرون از آن جریان می یابد. جامعه مدرنیزه نشده و ساختارهای ما قبل سرمایه داری به طور کامل محو نگردیده است. ساختار قبیله ای در نواحی روستایی پابرجا مانده است. کردستان هنوز تحت حاکمیت یک نظام اجتماعی شبه فئودالی قرار دارد. هنوز بورژوازی یا طبقه کارگر خاصی به زبان کنونی وجود ندارد.

ضمناً برای مارکسیست ها، « ملی سازی » ابزار تولید-صنایع سنگین، زمین های بزرگ و تجارت خارجی- در مسیر یک انقلاب، بی تردید یک قدم حیاتی است، اما تنها نخستین

قدم و نه آخرین آن در یک پروسه طولانی و پیچیده؛ آن چه برای یک دولت کارگری «وسیله» است، در طرحی مانند «خودمختاری دمکراتیک» جای خود را به یک هدف ثابت داده. «مالکیت دولتی» تا جایی که بتواند تحت قدرت کارگری یک پل انتقالی به سوی جامعه بی طبقه بسازد، یک دستاورد محسوب می شود؛ اما هرگز فی نفسه یک هدف نهایی نیست. برای دولت کارگری، «ملی سازی» آغاز پروسه «اجتماعی کردن» ابزار تولید است و این خود تنها در سطح جهانی قابل تحقق است. در نتیجه «ملی سازی» یا «مالکیت دولتی» بر ابزار تولید در طول دوره گذار هنوز یک «مالکیت اجتماعی» (یعنی مالکیت کل جامعه) به معنای دقیق کلمه نیست. در این جا مالکیت دولتی، درست مانند تمامی جوامع طبقاتی، نه مالکیت مشترک کل جامعه، بلکه هنوز مالکیت طبقه حاکم (پرولتاریا) است. بنابراین مالکیت دولتی را، هرچند که در دستان طبقه کارگر و متحدین طبقاتی آن باشد، نمی توان با مالکیت اجتماعی یکسان گرفت. «مالکیت دولتی» پرولتاریا، یک گام مهم به سوی «مالکیت اجتماعی» است، اما فقط یک گام به سوی آن، و آن هم نخستین گام، و

پس از آن خود «مالکیت اجتماعی» جایگزین گام های پیشین می شود.

اجتماعی کردن واقعی مالکیت بر ابزار تولید، موضوع جامعه بی طبقه است. ماهیت اجتماعی واقعی ابزار تولید تنها زمانی می تواند به طور کامل به منصه ظهور برسد که دوره گذار، وظیفه تاریخی خود را در مقیاس جهانی به نتیجه پایانی رسانده باشد. به عبارت دیگر، وجود یک سازمان اجتماعی که در آن ابزار تولید به همه مردم در سرتاسر دنیا خدمت رساند، ممکن خواهد بود، اگر و تنها اگر نظام جهانی سرمایه داری مطلقاً برچیده و مرزهای ملی آن نیز ناپدید گردد.

هرچند دفاع از کوبانی و روزوا در کل علیه سببیت داعش، سرکوب دولتی و مداخله امپریالیستی و حفظ دستاوردهای مثبت آن ضروری است، اما مبارزه نیازمند آن است که به یک استراتژی سیاسی وسیع تر و بادوام متصل شود که بتواند راه حل درازمدت و حقیقی را برای ستم و حاشیه رانده شدن کردها در روزوا و تمامی دیگر بخش های کردستان دربر داشته باشد. بقا و پیش روی نظام خومختاری دمکراتیک، تنها در گرو تقابل با امپریالیسم و فراروی از سرمایه داری است،

آن هم با اتکا به نیروی طبقه کارگر جهان به طور اعم و منطقه به طور اخص، با یک استراتژی انقلابی و سوسیالیستی. «کوبانی خود یک آلترناتیو» نیست، بلکه پتانسیل عظیم و بکری است برای آغاز به ساخت یک آلترناتیو سوسیالیستی. چپ سانتریست دقیقاً از همین وظیفه طفره می رود؛ کوبانی را به عنوان یک «آلترناتیو» ارائه می کند تا به واسطه تداعی خود با آن، در واقع بحران اعتبار خودش را موقتاً پنهان کند. به این ترتیب کوبانی به «الگو»یی مبهم تبدیل شده است که بتواند در آن واحد هم مدل های آنارشیستی را اثبات کند و هم «سوسیالیسم فوری» مثلاً حزب کمونیست کارگری را!

۴. وحدت و همبستگی با طبقه کارگر جهانی و منطقه

در حال حاضر PKK و PYD ادعا دارند که آن ها از زمره تنها نیروهای سیاسی درگیر در نبرد نظامی هستند که خود را بر سیاست های فرقه ای مذهبی متکی نکرده اند. این دستاورد نشان می دهد که چگونه یک رویکرد طبقاتی فراتر از خطوط ملی و فرقه ای می تواند اهرم قدرتمندی برای جذب کارگران، زحمتکشان و مردم تحت ستم تمام قومیت ها و مذاهب در

منطقه ای وسیع تر باشد. نه فقط کردها، بلکه میلیون ها کارگر، دهقان و بیکار عراقی، سوری، ایرانی، و ترک هم از حق زندگی شایسته به دور از فقر و خشونت محروم هستند.

به همین ترتیب، تضمین حقوق اجتماعی برابر، باید بلا استثنا برای کلیه اقلیت هایی که در مناطق کردی زندگی می کنند (آشوری ها، عرب ها، ترکمن ها و غیره) تأمین شود. قدرت و دوام مقاومت کردها در روژاوا به بسیج وسیع تر و حمایتی بستگی خواهد داشت که می تواند از کارگران و جوانان در سطح جهانی دریافت و جلب کند، و همین طور به گسترش جغرافیایی و تقویت مترقی ترین خصوصیات آن.

اعتراضات ترکیه نمونه کوچکی از آن چیزی است که می تواند از سوی چپ ها و اتحادیه های کارگری در مقیاسی وسیع تر صورت بگیرد؛ حزب دموکراتیک مردم (HDP) و کنگره دموکراتیک مردم (HDK) فراخوان به حمایت و همبستگی با مقاومت مردم کوبانی دادند و تمامی نیروهای دموکراسی و صلح در ترکیه حمایت خود را اعلام کرده اند. در این بین «کنفدراسیون اتحادیه های کارمندان

بخش عمومی» (KESK)، «کنفدراسیون اتحادیه های کارگری انقلابی» (DİSK)، «اتحادیه پزشکان ترکیه» (TTB)، «اتحادیه مهندسين و معماران ترکیه» (TMMOB) فراخوان به اعتصاب ۱ روزه در تاریخ ۹ اکتبر دادند. و «اتحادیه کارکنان بخش آموزشی و علمی» (Eğitim-Sen) که شاخه ای از KESK است، این اعتراض را به دو روز، ۸ و ۹ اکتبر، بسط داد. در بسیاری از شهرهای کردنشین ترکیه، دیاربکر، باتمان، ماردین و ...، درگیری های خشن میان تظاهرکنندگان و پلیس رخ داد. حتی تظاهرکنندگان تعدادی از ساختمان های حزب عدالت و توسعه را در بسیاری از شهرهای کرد به آتش کشیدند، و برخی ایستگاه های پلیس مورد یورش و تسخیر قرار گرفت. در سرتاسر جهان، از جمله ایران اعتراضات و تظاهرات هایی در دفاع از مورد کوبانی شکل گرفت و ده نمونه دیگر. ایجاد همبستگی و وحدت با طبقه کارگر، به نفع مبارزه کردها برای تعیین سرنوشت است.

۵. برای فدراسیون سوسیالیستی، به عنوان

تنها راه بُرون رفت

همه این ها نشان می دهد که تحت نظام سرمایه داری، هیچ راه بُرون رفتی برای مردم

کرد متصور نیست. مادام که منافع طبقات حاکم مختلف در سطح محلی و بین المللی باقی است، مسیر حق تعیین سرنوشت مسدود می شود. خودمختاری واقعی تنها از مدار یک فدراسیون سوسیالیستی در خاورمیانه می گذرد.

در چارچوب این فدراسیون، خودمختاری برای کلیه اقلیت ها در منطقه، از جمله کردها، وجود خواهد داشت. آن ها حق استفاده از زبان خود، گسترش فرهنگ خود و غیره را خواهند داشت؛ به محض آن که منافع سرمایه داری و ملاکین محو شود، امکان برخورداری از دولت خود را هم خواهند داشت. هیچ راه دیگری وجود ندارد.

تمام رژیم های این منطقه، مردم خود را سرکوب می کنند. بنابراین به نفع کارگران سرتاسر خاورمیانه است که طبقات حاکم خود را سرنگون کنند. به همین دلیل است که مبارزه باید مبارزه ای برای ساختن احزاب واقعی کارگری در تمامی این کشورها برای اتحاد طبقات کارگر تمامی ملیت ها در مبارزه برای سوسیالیزم باشد. این نه یک اتوپیا، بلکه تنها مسیر عملی و علمی است.

باید یادآوری کرد که کردها همیشه زمانی به نوعی از خودمختاری نزدیک شده اند که یک خیزش انقلابی در سطح جهانی وجود داشته است. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، تزاریزم را سرنگون کرد و منجر به آن شد که روسیه از منطقه عقب بکشد. این مورد به همراه موج عمومی انقلابی به دنبال جنگ جهانی اول، چشم انداز یک دولت برای کردها را که در معاهده سور (۱۹۲۰) متجلی شد، مطرح کرد. وقتی آن موج رو به خاموشی گذاشت، ارتجاع توانست دست بالا را پیدا کند و بدین ترتیب کردهای ترکیه (و نه فقط ترکیه) درهم کوبیده شدند.

در پایان جنگ جهانی دوم، حضور ارتش روسیه در شمال ایران، همراه با جنبش های انقلابی در مقیاس جهانی، زمینه را برای استقرار یک دولت کرد، جمهوری مهاباد را مهیا کرد، که یک سال بعد به دست حکومت ایران و با حمایت امپریالیزم بریتانیا درهم شکست.

مجدداً می بینیم که در سال ۱۹۷۹، این انقلاب کارگران ایران علیه شاه بود که به کردها در شمال، فرجه ای موقت و درجه ای خودمختاری همراه با ایجاد یک منطقه خودمختار بخشید، که مجدداً با تثبیت ارتجاع روحانیت درهم

شکست. بنابراین اگر در آن مقطع یک حزب انقلابی حقیقی وجود داشت، همه چیز به شکلی کاملاً متفاوت پیش می رفت. انقلاب سوسیالیستی می توانست در ایران ممکن باشد. این انقلاب می توانست خودمختاری را به کردها واگذار کند. می توانست آغاز انقلاب در سرتاسر خاورمیانه باشد، و در چنین بستری، مسأله کردها و کلیه اقلیت های منطقه حل گردد.

اتکای ما باید بر چشم انداز موجی دوباره از مبارزه طبقاتی در سرتاسر خاورمیانه باشد. تنها به این شکل است که می توانیم شاهد امکان سرنگونی رژیم های استبدادی مسلط بر منطقه، و از خلال آن امکان تعیین سرنوشت برای تمامی اقلیت ها باشیم.

وظیفه مارکسیست ها، مبارزه برای بازسازی خط رهبری انقلابی و برنامه سوسیالیست است که تاکنون در غیابش بهترین فرصت های تاریخی برای انقلاب سوسیالیستی از میان رفته است.

چنین مبارزه ای باید به یک برنامه انقلابی سوسیالیستی با هدف مالکیت عمومی و کنترل کارگری بر ذخایر غنی منطقه مسلح باشد تا بتواند زمینه مادی را برای آغاز حل

این بحران چند جانبه از طریق برنامه ریزی دموکراتیک اقتصادی و ایجاد زیرساخت ها، مشاغل و استانداردهای زندگی برای همه افراد ایجاد کند.

پشتیبانی بین المللی طبقه کارگر از کوبانی و روزاوا حیاتی است، چرا که این منطقه با وجود میدان های نفتی، هم فاقد کارخانجات است و هم طبقه کارگر آن به لحاظ کمی ضعیف است. در نتیجه اگر مدتی طولانی در انزوا باقی بماند، قطعاً قادر به توسعه کامل جامعه و نیروهای مولد نخواهد بود.

تنها یک برنامه انقلابی و انترناسیونالیستی که مبارزه علیه سرمایه داری، زمین داری و فرقه گرایی های مذهبی را با مبارزه برای حقوق دموکراتیک، فرهنگی و مذهبی برابر برای کلیه اقلیت ها پیوند بزند می تواند وضعیت موجود را به نفع دگرگونی انقلابی تغییر دهد.

۳۰ مهرماه ۱۳۹۳

Democratic Con-federalism as a Kurdish Spring:

http://www.academia.edu/3983109/Democratic_Confederalism_as_a_Kurdish_Spring_the_PKK_and_the_quest_for_radical_democracy

Group of Communities in Kurdistan:

https://en.wikipedia.org/wiki/Group_of_Communities_in_Kurdistan#Ideology

خودمختاری دموکراتیک در روزاوا و ساختار تصمیم گیری و مدیریتی در آن:

<http://militaant.com/?p=4444>

به دفاع از کوبانی و دیگر مردم در برابر
تهدیدهای داعش، حزب عدالت و توسعه و
امپریالیسم برخیزیم!

SOSYALİST ALTERNATİF

ترجمهٔ بیانیه ای از گروه «آلترناتیو
سوسیالیستی» (شاخهٔ «کمیتهٔ انترناسیونال
کارگری» در ترکیه)

برگردان: آرام نوبخت

کانتون کوبانی که خود بخشی از روژاوا است،
از ۱۶ سپتامبر به این سو تحت محاصره بوده و
به یکی از مراکز مهم مقاومت در برابر پیشروی
های داعش بدل گردیده است. اخبار زیادی از
مدافعان کوبانی می رسد که نشان می دهد
داعش را به شدت دلسرد کرده اند، آن هم
درحالی که بسیاری بر این گمان بودند که
کوبانی در آستانهٔ سقوط است. اما خطر هنوز
رفع نگردیده و هنوز هزاران نفر از مردم با
تهدید به یک قتل عام وسیع رو به رو هستند.

سازمان وحشی داعش با برخورداری از تانک و
موشک، همچون نیروی ارتشی دولتی با قد و
قوارهٔ متوسط، درحال حمله به کوبانی است.

دولت ترکیه و «حزب عدالت و توسعه» مشغول
حمایت ملموس از داعش و مسدود کردن
جریان کلیهٔ حمایت ها به سمت «یگان های
مدافع خلق» (YPG) - نیروهای مسلح درحال
نبرد در کوبانی - بوده و هستند. به علاوه با
مانع تراشی در برابر مبارزه علیه داعش، از
جمله تقویت قوهٔ سرکوبگر مقننه در خود
ترکیه، درحال ارباب توده های درگیر در
تظاهرات های همبستگی با کوبانی بوده اند.

مردم روژاوا برای به دست گرفتن کنترل منطقه
ای که در آن زندگی می کنند، برخاسته اند -
فرایندی که در کوبانی از سال ۲۰۱۲ آغاز شد.
آن ها تلاش داشته اند تا یک منطقهٔ
خودمختار، مبتنی بر الگویی اعلام شده از
سکولاریسم و خودگردانی، فراتر از شکاف ها و
تقسیم بندی های مذهبی و قومی، برپا کنند.
این موقعیت نه فقط یک گام مهم برای بزرگ
ترین ملت فاقد دولت در جهان، یعنی کردها به
شمار می رود، بلکه تماماً در تقابل با برنامهٔ
سیاه گروه های ارتجاعی نظیر داعش و
نظایرش در خاورمیانه قرار دارد.

داعش از وحشیانه ترین روش ها برای ایجاد
فضای رعب و وحشت استفاده می کند و تلاش
دارد که یک دولت تئوکراتیک بر پایهٔ ارتجاعی

ترین قوانین ایجاد کند. از جمله اهداف داعش این است که «حزب کارگران کردستان» (PKK) و «حزب اتحاد دمکراتیک» (PYD) را از منطقه پاک کنند، چرا که هر دوی این احزاب با ایدئولوژی سکولار، سیاست های خصمانه ای نسبت به داعش دارند و به همین دلیل تهدیدی برای مقاصد داعش محسوب می شوند. مضاف بر این، داعش می خواهد «دولت اسلامی» خودخوانده خود را با تسخیر شهر استراتژیک کوبانی وسعت ببخشد و قدرت خود را در منطقه بسط دهد.

رژیم ترکیه از یک سو خواهان درهم شکستن تمامی دستاوردهای کردها است و از سوی دیگر می خواهد با پیش قدم شدن در دخالت نظامی علیه رژیم اسد، آن هم با امید پشتیبانی قدرت های اصلی امپریالیستی غرب، خود به یک قدرت امپراتوری در این منطقه تبدیل شود. این قدرت های امپریالیستی غربی به تدریج در حال باختن زمین بازی در این منطقه هستند، بنابراین قصد دارند با ایجاد این برداشت که گویی ناجی مردمان منطقه هستند، کنترل خود را مجدداً باز گردانند.

امپریالیست ها ناجی هستند یا خیر؟

بسیاری از مردم به خصوص پس از حمله داعش به شنگال، خواهان مداخله نظامی و حمایت تسلیحاتی قدرت های امپریالیستی شدند. درخواست ها مشابهی هم پس از آغاز محاصره کوبانی مطرح شد. اما برداشت امپریالیست ها، ترکیه و دیگر حکومت های منطقه ای از «ثبات»، کوچک ترین ارتباطی با خواست حقیقی طبقه کارگر برای ثبات ندارد. ثبات برای این رژیم ها چیزی نیست جز استخراج مداوم نفت، تاراج ذخایر منطقه و حراست از توازن قدرت خود؛ این به معنای پایان بمباران، مرگ، سرکوب و استثمار نیست. سازمان ها یا دولت های حامی سرمایه داری، می خواهند خواسته های مردمی برای کمک انسان دوستانه و نظامی به کسانی که در معرض خطر قتل عام قرار دارند را بسته به منافع خود برابند.

درک این که چرا مردمی که با تهدید به قتل عام رو به رو هستند، خواهان بمباران مواضع داعش در اطراف کوبانی یا باز شدن کریدوری برای کمک به مقاومت کوبانی از درون ترکیه هستند، ساده است. اما رویدادهای اخیر نشان داده اند که چگونه قدرت های مختلف برای دفاع از منافع خود و فرونشاندن جنبش توده ها خیز برداشته اند. ایالات متحده کمک های

تسلیماتی محدودی را به مدافعان کوبانی آغاز کرده، اما بهای سیاسی آن را هم طلب می کند، یعنی به زبان دیگر جنبش مقاومتی را طلب می کند که منافع ایالات متحده در منطقه را به خطر نیاندازد.

تمام مداخلات نظامی در منطقه به پشتوانه امپریالیست ها، با وجود آن که همواره پشت نقاب اهداف بشردوستانه پنهان بوده اند، نه تنها به فجایع خونینی ختم شده اند (نمونه عراق، لیبی و ...)، بلکه تا حدود زیادی منشأ کابوسی هستند که امروز کردها و سایر مردم منطقه تجربه می کنند.

این که حکومت «حزب عدالت و توسعه» تصمیم گرفته با متحد فاسد خود، رژیم بارزانی (رئیس جمهوری حکومت اقلیم کردستان در عراق) اجازه ارسال نیروهایش به کوبانی را بدهد، هم هدف عقب راندن داعش را دارد و هم کنترل جنبش در روژوا از طریق تلاش برای از دور خارج کردن مبارزین بیشتر متمایل به چپ در PKK و PYD.

به همین دلیل است که نبرد عیله داعش باید بخشی از یک جنگ انقلابی باشد که به تمامی کارگران و مردم تحت ستم رو می کند، تلاش می کند آن ها را در مبارزه علیه سرکوب و

برای یک آلترناتیو حقیقی در برابر کلیه حکومت ها و دیکتاتوری های گندیده، فاسد و حامی سرمایه داری در سرتاسر منطقه متحد سازد. این، راه تضعیف داعش و متحد کردن کلیه کارگران، اعم از کرد، ترک، عرب، سنی، شیعه، مسیحی و غیره در مبارزه مشترک است.

دفاع از روژاوا

دفاع از روژاوا از جوانب بسیاری مهم است. سقوط کوبانی نه فقط به معنای قتل عام احتمالی مردمان ساکن در این نقطه، بلکه هم-چنین به معنای درهم شکستن مبارزه ای خواهد بود که الهام بخش کردها، جوانان و زنان و کارگران در سطح بین المللی بوده است؛ حتی داعش را به لحاظ جغرافیایی و لجستیکی تقویت خواهد کرد. به این اعتبار، سقوط کوبانی به معنای شکست تمام مردمی است که در دیگر نقاط مشغول مبارزه علیه داعش و تلاش برای دنیایی بهتر هستند.

در گذشته، رژیم های استالینیستی شوروی سابق و اروپا، با وجود خصصویات استبدادی هیولایی خود، وزنه تعادلی در برابر سیاست های سرمایه داری و امپریالیسم در سطح جهانی بودند. پس از فروپاشی آن ها در دهه

۱۹۹۰ میلادی، جنبش جهانی طبقه کارگر با عقبگردهای بزرگی رو به رو شد، چرا که طبقه کارگر اعتقاد خود را به یک آلترناتیو در برابر سرمایه داری و یورش دوباره آن به خود از دست داده بود. سازمان های سوسیالیستی در خاورمیانه یا منحل شدند یا به راست چرخش کردند. طبقه کارگر و دهقانان در خاورمیانه سرکوب بیش تری را به واسطه فقر، مداخلات امپریالیستی و رژیم های استبدادی متحمل شدند. این توده ها جستجو برای یافتن یک آلترناتیو را آغاز کردند و قشری از آن ها به سوی سازمان های اسلامی راست‌گرا یا حتی جهادی رو آورد. اما این مشکلات مردم عادی را حل نکرده؛ بر عکس، وضعیت تنها وخیم تر و به مراتب پیچیده تر شده است.

با این حال عصر خودبرت‌انگاری سرمایه داری به انتها رسیده است؛ اکنون سرمایه داری در بحرانی تاریخی است. هم زمان، شورش های عظیم کارگران، فقرا و جوانان علیه سرمایه داری، جهان را به لرزه درآورده است. توده های تونس و مصر تقریباً چهار سال پیش دیکتاتورها را پایین کشیدند. دفاع، و نهایتاً موفقیت مبارزه در روزاوا می تواند تأثیر مثبتی بر این مبارزات داشته باشد و به گشودن مسیر آن ها یاری برساند. اما این جنبش های توده

ای نشان داده اند که طی کردن مسیری مستقل از نیروهای حامی سرمایه داری، تا چد حد برای ایجاد تأثیرگذارترین شکل مبارزه، حیاتی است.

به علاوه چنان چه مدل حاکمیت در روزاوا مبتنی بر سرمایه داری و محدود به این کانتون های کوچک باشد، موفقیت آمیز نخواهد؛ روزاوا زیرساخت های صنعتی بسیار محدودی دارد، در نتیجه اگر این مناطق ایزوله به قطب جاذبه کارگران و دهقانان فقیر ساکن در منطقه ای وسیع تر تبدیل نشوند، نمی توانند پایدار بمانند.

برای تحقق چنین چیزی، ضروری است که توده های مردم، در مقاومت و دفاع از روزاوا درگیر شوند؛ با الهام گیری از بهترین نمونه های مقاومت مسلحانه طبقه کارگر، نظیر مبارزه کارگران بارسلونا علیه کودتای فاشیستی در اسپانیا در سال ۱۹۳۶، باید کمیته ها و میلیشیاهای توده ای و دمکراتیک متشکل از داوطلبین ساخته و در هر جایی که هستند تقویت شوند، اکثریت مردم را درگیر کنند و نیرومندترین مقاومت را علیه یورش تهدیدآمیز داعش شکل دهند.

به حمایت از کردها برخیزید! قطعنامه برای
شعبات اتحادیه



اتحاد برای رهایی کارگر (AWL)

از کردها پشتیبانی کنید!

۱- ما قویاً علیه «دولت اسلامی» و حملات آن
به شهر اکثراً کردنشین کوبانی در سوریه
هستیم.

۲- ما از کردهای کوبانی - از جمله یگان های
دفاع مردمی (YPG) و بریگادهای زنان - در
مبارزه مصممانه شان حمایت می کنیم. ما
پشتیبانی خود را از حق آن ها برای مقاومت

این باید با هدف آگاهانه ساختن یک مبارزه
توده ای و بین المللی برای سرنگونی نظام
وابسته به سود سرمایه داری در خاورمیانه و از
طریق کنش و سازمان یابی توده ای، مستقل و
غیر فرقه ای طبقه کارگر و زحمتکشان کل
منطقه انجام گیرد.

به همین دلیل است که «آلترناتیو
سوسیالیستی» برای تکامل یک روژاوی
سوسیالیستی به عنوان بخشی برابر و
داوطلبانه از کنفدراسیون سوسیالیستی
خاورمیانه و یک جهان سوسیالیستی می
جنگند.

۲۴ اکتبر ۲۰۱۴

۷- عدم حمایت گروه «ائتلاف برای توقف جنگ» از کردها و ناتوانی آن ها از مخالفت فعال با جنگ علیه کردها، برای ما دلسردکننده است. ما از اتحادیه می خواهیم که پیرامون این موضوع بحث هایی با «ائتلاف برای توقف جنگ» داشته باشد و بسته به پاسخ و واکنش آن ها، حمایت اتحادیه از این گروه را مورد ارزیابی مجدد قرار بدهد.

<http://www.workersliberty.org/nod-e/24041>

۱۰ اکتبر ۲۰۱۴

در برابر حملات و از درخواست آن ها برای کمک اعلام می نماییم.

۳- ما انزجار خود را از این که رژیم ترکیه، به عنوان رژیمی که تاریخی طولانی از سرکوب مردم کرد را در کارنامه خود به ثبت رسانده، در حال یاری رسانی به مردم کرد برای دفاع از خود نیست و حتی با ممانعت از ارسال تسلیحات، مانع دفاع آن ها نیز می شود، اعلام می کنیم.

۴- ما قاطعانه خواهان پشتیبانی و آگاهی رسانی عمومی از تظاهرات ها در حمایت از مردم کرد هستیم.

۵- ما هیچ گونه اعتمادی به ائتلاف کنونی با محوریت ایالات متحده نداریم؛ انگیزه پشت مداخله این ائتلاف، منافع خود آن است، نه منافع کردها یا سایر مردم تحت ستم. به عنوان مثال شاهد بودیم که این مداخله نظامی چگونه در افغانستان وضع را به مراتب بدتر ساخت.

۶- ما خواهان پایان دادن به موانع پیش روی ارسال سلاح به مردم کرد، پذیرش بی قید و شرط پناجویان؛ و رفع ممنوعیت از سازمان های کرد مانند پ.ک.ک هستیم؛



بولتن همبستگی با کردستان و خاورمیانه برای

تظاهرات ۱۸ اکتبر «کنگره اتحادیه های

کارگری» (TUC)



همبستگی با کردستان

فراخوان به فعالین اتحادیه های کارگری؛ منتشر شده برای تظاهرات ۱۸ اکتبر «کنگره اتحادیه های کارگری» (TUC)
تهیه شده به وسیله فعالین فدراسیون بین المللی پناهندگان عراقی و گروه سوسیالیستی «رهایی کارگر» (AWL)

به نیروهای دمکراتیک، سوسیالیست و طبقه کارگر

خاورمیانه برای مقاومت در برابر داعش یاری رسانید!

نیازی به توضیح نیست و سمیت جنگی که داعش علیه مردم کرد کویت و دیگر نقاط علیه سوسیالیست ها و نیروی
دمکراتیک و علیه هر عنصر خواهان آزادی بشر، بیش از همه حقوق زنان، به راه افتاده است. نیست. ما تمامی انقیاده
های کارگری و فعالین جنبش کارگری در بریتانیا را فرا می خوانیم که هر چه در توان دارند برای پشتیبانی از «مقاومت در
برابر داعش انجام دهند.

ما به عنوان فعالین جنبش کارگری باید حملات از مبارزه کردها را به حملات از سازمان های کارگری و سوسیالیستی در
منطقه گره بزنیم. ما نمی توانیم به قدرت های امپریالیستی نظیر ایالات متحده، بریتانیا و ترکیه، اتکا یا اعتماد داشته باشیم.

همبستگی با کویت
نشست عمومی با سازماندهی فدراسیون بین المللی
پناهندگان عراقی، همراه با جان مکدال، نماینده
پارلمان، و ژان لسور، عضو پارلمان اروپا
۲۰:۳۰ بعد از ظهر، سه شنبه، ۲۸ اکتبر؛ مجلس عوام
بریتانیا، اتاق ۱۰

فدراسیون بین المللی پناهندگان عراقی
www.federationfir.com/english
اتحاد برای رهایی کارگر (AWL)
www.workersliberty.org
AWL جزئی از شبکه «احیای مارکسیستی» است:
www.marxistrevival.com

اطلاعات بیشتر و به روز رسانی درباره اعتراضات
و آکسیون های کردها در بریتانیا
کمیته همبستگی کردها در نئینگهام
peteradcliff@gmail.com
در آفیس پوکت:
Kurdish Solidarity Campaign
Kurdish Human Rights and Cultural
Group in Scotland
Kurdish Revolution Info Group
Kurdish Resistance and Liberation
و همچنین:
www.daymer.org

این بولتن شامل جزئیات و اطلاعات مربوط به

نشست ها و آکسیون های همبستگی،

اطلاعات کمپین، طرح های پیشنهادی برای

تصویب از سوی اتحادیه ها و کمپین ها،

فراخوان «فدراسیون بین المللی پناهندگان

عراقی» برای جمع آوری کمک های مالی، و

پیشینه سیاسی مبارزات مردم کرد، می شود.

رفقا احیای مارکسیستی نسخه فارسی این

بولتن را نیز تهیه کرده اند.

نسخه انگلیسی:

<http://www.workersliberty.org/system/files/TUC%20demo%20solidarity%20appeal.pdf>

نسخه فارسی:

<http://militaant.com/wp-content/uploads/2014/10/motion2.pdf>

اطلاعیه «اتحاد برای رهایی کارگر»:

<http://www.workersliberty.org/node/24088>

سازمان «اتحاد برای رهایی کارگر» (AWL) در

بریتانیا، به عنوان یکی از متحدین بین المللی

«احیای مارکسیستی»، اخیراً همراه با

سوسیالیست های کرد عراقی فعال در

«فدراسیون بین المللی پناهندگان عراقی»،

بولتنی را برای تظاهرات «کنگره اتحادیه های

کارگری» (TUC) در روز ۱۸ اکتبر تهیه کرده و

خواهان همبستگی با برادران و خواهران ما در

خاورمیانه شده اند.

بی رحمی های داعش، و امپریالیزم امریکا

یکی از خوانندگان گرامی نشریه «کارگر میلیتانت» طی پیامی به ما، نوشته اند که:

«با سلام؛ مقالات و ترجمه های شما در مورد داعش و کوبانی را خوانده ام و برای من بسیار مفید بوده است. می خواستم بپرسم که آیا مطلبی دارید که تاریخچه رابطه بین بنیادگرایی دینی در منطقه و اخیرا داعش را با آمریکا، به طور فشرده تر و مختصر توضیح داده باشد. با تشکر»

بنا به درخواست این دوست گرامی، ترجمه مطلبی را که امیدواریم پاسخگوی نیاز ایشان باشد، در اختیار مخاطبین قرار می دهیم. با سپاس از تمامی خوانندگانی که ما را یاری می رسانند، «کارگر میلیتانت».

بی رحمی های داعش، و امپریالیزم امریکا

پتریک مارتین

ترجمه: آرام نوبخت

قتل وحشیانه خبرنگار امریکایی، استیو ساتلوف، به حق موجی از خشم و انزجار را میان مردم سرتاسر جهان به وجود آورده است. هرچند همدردی با ساتلوف و خانواده او ضروری است، اما باید علل عمیق تر پشت این تراژدی را درک کرد.

قتل جیمز فولی در ماه گذشته به دنبال حادثه فوق نیز، هم خصلت ارتجاعی دولتی اسلامی عراق و شام (داعش) و هم پیامدهای دهشتناک نیم قرن مداخله امپریالیزم امریکا در منطقه را به نمایش می گذارد.

معاون رئیس جمهور امریکا، جوزف بایدن، طی سخنرانی خود در کارخانه کشتی سازی نیروی دریایی واقع در نیو همپشایر، ضمن محکومیت سر بردن ساتلوف، اعلام کرد که نیروهای نظامی ایالات متحده داعش را تا «دروازه های جهنم» تعقیب خواهند کرد. اما داعش برخلاف آن چه حکومت اوپاما و رسانه های امریکا تصویر می کنند، پدیده ای غیرقابل درک نیست که از یک نیروی اهریمنی نشأت گرفته باشد؛ بلکه خود محصول سیاست های حکومت امریکا در طول یک دوره طولانی است.

حکومت های مختلف وقت در ایالات متحده، چندین دهه به دنبال ایجاد ارتجاعی ترین و عقب مانده ترین نیروهای بنیادگرا در خاورمیانه بوده اند. در سرتاسر دوره جنگ سرد، واشنگتن همین نیروها را علیه رهبران ناسیونالیست سکولار بسیج کرد، چرا که آن ها را متحدین بالقوه اتحاد شوروی یا تهدید مستقیم نسبت به سود و مالکیت ابرشرکت های امریکایی و اروپایی می دید.

سازمان اطلاعات امریکا، سیا، اسلام گرایان دست راستی ایران را در حمایت از کودتای ۱۹۵۳ بسیج کرد؛ و طی این کودتا حکومت لیبرال محمد مصدق که به ملی سازی صنعت نفت اساساً متعلق به بریتانیا دست زده بود، برکنار گردید. امریکا همین نیروها را در مصر هم پرورش داد، از جمله اخوان المسلمین، تا به این ترتیب رژیم کلنل جمال عبدالناصر را که به ملی کردن کانال سوئز دست زده و به دنبال دریافت کمک نظامی از اتحاد شوروی بود، تضعیف کند.

در سال ۱۹۷۷، سیا از کودتای محمد ضیاء الحق در پاکستان پشتیبانی کرد؛ ضیاء الحق با اتکا بر بنیادگرایی اسلامی، یک حکومت

نظامی را اعلام کرد که تا زمان مرگ او در سال ۱۹۸۸ به طول انجامید.

لنجر امنیتی سیاست امریکا در منطقه خلیج فارس، به خصوص پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران که به سرنگونی رژیم شاه انجامید، چیزی نبود جز اتحاد با سلطنت عربستان سعودی؛ سلطنتی که مدت هاست درحال تقویت ارتجاعی ترین اشکال بنیادگرایی اسلامی به عنوان دژ ایدئولوژیک خود برای حفظ حاکمیت انگلی اش بوده است.

دولت اسرائیل هم سیاست مشابهی را دنبال کرد؛ یعنی تلاش کرد با تقویت شاخه وابسته به اخوان المسلمین در اراضی تحت اشغال فلسطین به عنوان یک رقیب، سازمان رهایی بخش فلسطین در دوره یاسر عرفات را به عنوان دشمن اصلی خود تضعیف کند. از دل این تلاش ها بود که حماس و جهاد اسلامی متولد گشت.

در طول دوره تلاش های ایالات متحده برای براندازی حکومت ها که از اواخر دهه ۱۹۷۰ علیه حکومت طرفدار شوروی در افغانستان آغاز شد، بنیادگرایی اسلامی مستقیماً به خشونت های تروریستی پیوند خورد. سیا که با عربستان سعودی و پاکستان همکاری

داشت، بنیادگرایان اسلامی را از سرتاسر جهان جذب کرد، برای ساخت بمب و سایر تاکتیک های تروریستی تعلیم داد و آن ها را به میدان نبرد در افغانستان گسیل کرد. برجسته ترین فرد در میان آن ها، فرزند یک مولتی میلیونر سعودی، یعنی اسامه بن لادن بود.

سربازان کهنه کار افغانستان، از مراکش تا اندونزی به کشورهای خود بازگشتند و نفوذ بنیادگرایی اسلامی را در کشورهای قبلاً هرگز چنین چیزی در آن ها وجود نداشت، گسترش دادند. یکی از نقاط عطف کلیدی، جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱) بود که طی آن نیم میلیون سرباز امریکایی اعزام شدند، و همین امر، جسارات لازم را به بن لادن و سایر اسلامگرایان داد تا ایالات متحده را به عنوان دشمن اصلی اعلام کنند.

به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر به دست گروهی از تروریست های عموماً سعودی که برخی از آن ها برای دستگاه اطلاعاتی امریکا شناخته شده بودند، حکومت بوش «جنگ علیه ترور» را علیه متحدین سابق ایالات متحده اعلام کرد. با این حال این به هیچ وجه به معنای گسست از بنیادگرایان اسلامی، که اکنون

بسیاری شان به گواه رویدادهای بعدی زیر چتر القاعده عمل می کنند، نبوده و نیست.

ارتباط سیاه و شوم میان سیاست خارجی ایالات متحده و اسلام گرایان تندرو همچنان به قوت خود باقی ماند؛ به خصوص در عراق، لیبی و سوریه، یعنی سه کشور تحت حاکمیت رژیم های سکولاری که گروه های بنیادگرا را تا حد زیادی سرکوب کرده بودند. تهاجم امریکا و اشغال عراق، این کشور را ویران ساخت، صدها هزار عراقی، کشته و زیرساخت های اجتماعی و فیزیکی نابود شدند. در طول دوره اشغال، امریکا با به کارگیری استراتژی «تفرقه بیانداز و حکوت کن»، حامدانه به شکاف های فرقه ای میان شیعه ها و سنی ها دامن زد (پدیده ای که سرمایه داری جمهوری اسلامی نیز سهم قابل توجهی در آن ایفا کرد - م)؛ نتیجه این اقدامات، رشد نیروهای سنی القاعده در عراق، به عنوان طلایه «داعش»، بوده است.

ایالات متحده - ناتو طی مداخله خود در لیبی در سال ۲۰۱۱، عناصر مرتبط با القاعده را به عنوان نیروی زمینی خود به کار گرفتند، و همین به وضعیت فعلی اضمحلال سیاسی و جنگ داخلی در آن کشور انجامیده است.

در سوریه نیز سیا و متحدین ایالات متحده مانند قطر و عربستان سعودی مستقیماً در مسلح کردن، تأمین مالی و تعلیم نیروهای اسلامی برای مبارزه علیه رژیم اسد، متحد ایران و روسیه، نقش داشته اند. در بین دریافت کنندگان کمک مالی از ایالات متحده، هم جبهه النصره، یعنی شاخه وابسته به القاعده در سوریه به چشم می خورد، و هم داعش که حامی شکل به مراتب افراطی تری از تروریسم اسلامی نسبت به القاعده بود و تا سر حد تشکیل «خلافت» در قلمروهای تسخیرشده خود در شرق سوریه و غرب عراق نیز پیش رفت.

هنگامی که اوباما هفته گذشته از «نداشتن یک استراتژی» برای مداخله ایالات متحده در سوریه صحبت به میان آورد، در واقع سهواً به تناقضات سیاست خارجی امریکا اعتراف می کرد. داعش اکنون رژیم دست نشانده امریکا در بغداد را تهدید می کند، ولی با این وجود همچنان در عمل متحد کارزار ایالات متحده برای براندازی در سوریه با هدف سرنگونی رژیم اسد محسوب می شود.

واشنگتن هنوز در فکر است که چگونه راه حلی برای این گره کور پیدا کند: یعنی دامن زدن به

جنگ علیه داعش بدون کنار گذاشتن هدف خود مبنی بر برکناری اسد، که آن هم با شدت گیری تنازعات میان امپریالیزم امریکا و روسیه بر سر اوکراین به مراتب ضروری تر شده است.

پرزیدنت اوباما طی ملاحظاتی در کنفرانس مطبوعاتی در استونی، جنایات داعش را در قالب سربردین دو خبرنگار امریکایی و همین طور سلاخی شهروندان غیرنظامی و اسرا در شمال عراق، محکوم کرد. اما زمانی که خود داعش چنین جنایت هایی را علیه شهروندان غیرنظامی و سربازان سوری مرتکب می شد، اوباما ابداً یاد چنین «محکومیت» هایی نیفتاد.

اکنون این متحد اخیر امریکا علیه اسد، برای ارائه خدمتی دیگر به امپریالیزم امریکا مورد بهره برداری قرار می گیرد: جنایات داعش قرار است بهانه ای باشد برای تشدید مداخله نظامی ایالات متحده در خاورمیانه، از جمله افزایش بمباران عراق و نهایتاً گسترش آن به سوریه و ورود مجدداً سربازان امریکایی، این بار در مقیاس به مراتب بیش تر. تنها ساعاتی پس از قتل استیو ساتلوف، اوباما دستور به اعزام ۳۵۰ نظامی دیگر داد تا ظاهراً گارد سفارت ایالات متحده را تقویت کند و به این

رأی پارلمان به جنگ و جاه طلبی های
امپریالیستی «حزب عدالت و توسعه»



لونت توپراک

سازمان «نگرش مارکسیستی» (مارکسیست
توتوم) ترکیه

حکومت حزب عدالت و توسعه (AKP)، به
دنبال مقاصد امپریالیستی خود، طرح جدیدی
را برای جنگ در پارلمان به تصویب رسانده
است. به موجب این لایحه، دولت ترکیه که
اکنون به دست AKP اداره می شود، قادر است
سیاست های امپریالیستی خود را در قبال
خاورمیانه گسترش داده و تقویت کند.
حکومت AKP با این حرکت باری دیگر نشان
داده است که تا چه حد شیفته افزایش سهم
خود از خون و اشکی است که در منطقه ریخته
می شود. حکومت AKP با بهره برداری از
فرصت، مسأله داعش را به بهانه ای تبدیل
کرده و از پارلمان درخواست اختیار تام به
مدت یک سال کرده است و همین را با کمک
MHP، حزب فاشیستی سنتی ترکیه نیز به
دست آورده است. به این ترتیب قرار است اولاً

ترتیب شمار کل نیروی اعزامی امریکا را به
بالغ بر ۱۱۰۰ نفر برساند.

حکومت امریکا، تهاجم نظامی در خاورمیانه را
با تشدید حملات به حقوق دموکراتیک در
کشور خود ترکیب خواهد کرد. نخست وزیر
بریتانیا، دیوید کامرون، نقداً پیش دستی کرده
و تهدید داعش را بهانه ای قرار داده است تا
تمهیدات امنیتی را در خیابان های بریتانیا
گسترش دهد و مهاجرین از خاورمیانه را
سرکوب کند.

کارگران در ایالات متحده و در سطح جهانی
باید سرسختانه به مخالفت با هرگونه تلاش
برای بهره برداری از جنایات داعش به عنوان
بهانه ای برای جنگ و سرکوب برخیرند؛
امپریالیزم امریکا که بنیادگرایی و تروریسم
اسلامی را در دامان خود پرورش داده؛ اکنون
می خواهد از آن برای اهداف خود بهره گیرد.
شکست بنیادگرایان اسلامی، وظیفه طبقه
کارگری است که حول برنامه ای سوسیالیستی
و انترناسیونالیستی بسیج گردیده باشد.

۴ سپتامبر ۲۰۱۴

گلولی حکومت خودمختار کردها در سوریه به رهبری PYD (حزب اتحاد دمکراتیک) فشرده شود و ثانیاً تلاش های تاکنونی برای سرنگونی حکومت سوریه به شیوه ای مؤثرتر دنبال گردد. با درنظر گرفتن اعلام طرح سه ساله جنگ از طرف امپریالیزم امریکا به بهانه مبارزه با داعش، روشن است که فرایند جنگ در منطقه طی چندین سال پیش رو ادامه خواهد یافت.

حکومت ضمن تلاش های خود برای تصویب لایحه مزبور، لحظه ای از توسل به کثیف ترین دروغ ها و عوام فریبی ها درنگ نکرده است. رسانه های تحت کنترل AKP، بلندگوهای تبلیغاتی این دروغ ها بوده اند. در توجیه طرحی که مجوز جنگ را به حکومت می دهد، اعلام کرده اند که «ما نمی توانیم نسبت به تراژدی انسانی در کنار خودمان بی اعتبا باشیم» و یا «باید به کمک مردمی که از ترورهای داعش رنج می برند، بشتابیم!» با این حال هر کسی می داند که ترکیه یکی از قدرت های اصلی حامی و پرورش دهنده داعش است. ستیزه جویان داعش، در ترکیه و تحت نظارت دولت، سازمان یافته و از تعلیمات نظامی، کمک های مالی و تسلیحاتی برخوردار شده اند. حتی در یک مورد، کامیون های حمل

سلاح برای ستیزه جویان اسلامی از سوی نیروهای پلیس به دام افتاد که پرونده اش به دادگاه کشیده شد.

بیانیه های اخیر اردوغان و دیگر سخنگویان حکومت ترکیه علیه داعش، اساساً فریب هستند. این عبارات اساساً تا آن جا کاربرد دارد که واقعیت موجود، یعنی کمک های ترکیه به داعش را از افکار عمومی مردم غرب دور کند. آن چه ترکیه سعی دارد با پیوستن خود به کمپین چند ملیتی ضدّ داعش القا کند، تنها یک پوشش است. ترکیه به واسطه همین پوشش، تظاهر به مبارزه علیه داعش خواهد کرد، اما در واقعیت امر حرکت های نظامی خود را به سمت محو PYD در کردستان سوریه و سرنگونی رژیم اسد هدایت خواهد نمود. به همین دلیل است که اردوغان با ریاکاری همیشگی خود می توانست از یک سو بگوید «ما قصد مداخله گری در سیاست داخلی هیچ کشوری را نداریم» و سپس در همان سخنرانی اشاره کند که «برکناری حاکمیت دمشق هم-چنان یکی از اولویت های ما خواهد بود».

درخواست های ترکیه برای یک «منطقه حائل» (یا آن طور که اخیراً گفته می شود، «منطقه امن») و یک «منطقه پرواز ممنوع» نشان می

دهد که مسأله ترکیه، مبارزه با داعش نیست. با درنظر داشتن این که داعش فاقد هواپیما است، تمامی این اقدامات و تمهیدات علیه رژیم اسد است. ترکیه با «منطقه پرواز ممنوع» به دنبال حفاظت از خود در برابر هرگونه حمله هوایی احتمالی از جانب سوریه است، درحالی که این به اصطلاح «منطقه امن» هم از نظر دولت سوریه یک یورش نظامی محسوب می شود.

مشخص است که حزب عدالت و توسعه دست-کم در این لحظه خواهان محو و نابودی داعش نیست. بنابراین تا مدتی حادثه گروگان گیری پرسنل دیپلماتیک خود به دست داعش را بهانه کرد. اما وقتی با آزاد شدن گروگان ها، این بهانه را هم از کف داد، باید اعلام می کرد که حاضر به پیوستن به ائتلاف امپریالیستی ضدّ داعش است. اما با اعلام این که «شروطی» هم دارد نشان داد که در واقع دارد دست و پای خود را پوست گردو قرار می دهد. این رویکرد، دو جنبه دارد. اول، ترکیه نمی خواهد که به خاطر بیرون بودن از چنین ائتلافی، فرصت اثرگذاری و شکل دهی به مسیر رویدادها را از دست بدهد و اگر چیزی در انتها ماند، او هم سهم خود را ببرد. و دوم این که ترکیه می خواهد از امکان پیگیری مؤثر

سیاست خود در سوریه تحت پوشش کمپین ائتلاف نهایت بهره برداری را صورت دهد. تحت شرایطی که قدرت های امپریالیستی غرب قادر به استفاده از نیروهای زمینی نیستند، ترکیه این مؤلفه را یک مزیت مهم می بیند.

اولویت حکومت بی تردید تضعیف جنبش کردهاست که در طول سه سال گذشته موقعیت مهمی را در ارتباط با روژاوا (غرب کردستان) به دست آورد. روژاوا از سوی PYD اداره می شود که می تواند شاخه ای از PKK محسوب شود، و این بزرگ ترین مسأله برای دولت ترکیه است؛ به همین دلیل است که نیروهای وحشی مانند جبهه النصره و داعش را به جان روژاوا انداخت. با این حال این سیاست تا همین ماه های اخیر چندان خوب پیش نرفت. مضاف بر این، این واقعیت که تنها مقاومت جدی در برابر قتل عام های داعش که موجی از خشم و نفرت را در سرتاسر جهان ایجاد کرده، از سوی PKK است (درست مانند مورد شنگال)، حس همدردی و علاقه جهانی را نسبت به خط PKK ایجاد نموده است. به همین دلایل، خفه کردن روژاوا به موضوع اضطراری و فوق العاده دولت ترکیه تبدیل شد. ترکیه با این اقدام امیدوار است که بتواند در

مذاکرات خود با PKK در به اصطلاح «روند راه حل» منفعتی کسب کند، این روند برای AKP حیاتی است، چون می تواند آتش بس بلندمدتی را دربر داشته باشد.

این احتمال هم وجود دارد که دولت ترکیه تلاش کند تا نهایتاً با ورود به عرصه نقش منجی کردها را ایفا کند، ضمن آن که در همین بین منتظر بماند تا جمعیت زدایی و نابودی کوبانی و تضعیف PYD به دنبال محاصره داعش را ببیند و گمان کند که جنبش کردها به اندازه کافی ضربه خورده است که در برابر آن ها کمر خم کند و زمین گیر شود. به زعم ترکیه، این یعنی با یک تیر دو نشان زدن: تصویر کردن خود به عنوان منجی کردها، و تهاجم نظامی به روژاوا در عمل!

دولت ترکیه که خمیرمایه اش با ضدیت و تخاصم نسبت به کردها شکل گرفته است، بلندپروازی ها و محاسبات امپریالیستی خود را دارد. این که آیا این محاسبت محقق خواهد شد یا خیر را باید در دوره پیش رو دید. می توان به روشنی دید که هشدارها و تهدیدات جنبش کردها (مثلاً «روند صلح متوقف خواهد شد») حکومت را مضطرب و آشفته کرده است. حکومت که چشم انداز ظهور مجدد جنگ در

درون خاک ترکیه را می بیند، تصمیمات جدیدی را در ارتباط با شکل گیری «کمیسئون های صلح» بر مبنای پیشنهاد اوجالان اعلام کرد. این که چنین گام هایی تا چه حد محکم و جدی هستند نیز موضوعی که باید صبر کرد تا در روزهای آینده روشن شود.

حقیقتی که بار دیگر با تغییر و تحولات اخیر به اثبات رسیده، این است که دولت ترکیه سیاست هایی را که اساساً در ضدیت با کردهاست کنار نگذاشته. این به اصطلاح «روند یافتن راه حل»، دربرگیرنده دوستی و برادری حقیقی با مردم کرد نیست. دولت، که اکنون به دست AKP اداره می شود، این روند را آغاز کرد، چرا که PKK را مانعی در برابر محاسبات ژئو-استراتژیک خود در منطقه می بیند. مسأله دولت ترکیه، نه حل این موضوع عمیق تاریخی از طریق برآوردن مطالبات ملی دمکراتیک کردها، بلکه خلاصی از شر مانعی مهم در برای جاه طلبی های امپریالیستی خود است. دقیقاً به همین دلیل است که سخنگویان و حامیان حکومت توانستند با زبانی تندتر اعلام کنند که روند یافتن راه حل، هیچ گونه ارتباطی با روژاوا ندارد. با این حال، فارغ از اهمیت زیاد روژاوا برای کردها در ترکیه، هم کردهای سوریه و هم کردهای ترکیه از یک

رهبری سیاسی برخوردارند. البته دولت ترکیه به خوبی از پیوند میان کردستان سوریه و کردستان ترکیه آگاه است و طبق آن عمل می کند. با این حال وقتی نوبت به موضوع به اصطلاح «روند یافتن راه حل» می رسد، صرفاً طفره می روند. کردهای ترکیه به حق چنین رویکرد ریاکارانه ای را خصمانه می دانند.

سخنگویان AKP، در ادامه همین رویکرد، چنان گستاخ و بی پروا بودند که اعلام کردند مسئله کردها «تا حد زیادی حل گردیده» و «در شرف رسیدن به پایان است». زمانی که تقریباً هیچ یک از مطالبات دمکراتیک مهم کردها تاکنون محقق نگردیده، چنین ادعایی نهایت بی شرمی است. این درحالی است که رویکرد دولت علیه خواست ابتدایی آموزش به زبان مادری، به شکلی وقیحانه به چشم می خورد ...

به علاوه از آن جا که حکومت ترکیه فرسنگ ها با پیگیری یک سیاسی حقیقی صلح و برادری فاصله دارد، هربار با بروز بحرانی حول مسئله کردها، احساسات شووینستی که مدت های طولانی پرورش یافته است، مجدداً به سطح جامعه می آید و نقشی کشنده و سمی ایفا می کند. حتی آن بخشی هایی از جامعه

که شدیداً ضد اسلام گرایان هستند هم اکنون از محاصره کوبانی به دست داعش خوشحالند. این شووینسم به خصوص در رسانه های اجتماعی شایع شده است. حکومت با آگاهی از ظهور این شووینسم کهنسال، از آن به عنوان برگه چانه زنی علیه جنبش کردها استفاده می کند.

جنگ در خاورمیانه با ورود داعش به صحنه، وارد فاز جدیدی شده است. ظهور ناگهانی و خیره کننده داعش، درحال جابه جایی سریع موازنه هاست و اتفاقاً از نقطه نظر قدرت های امپریالیستی غربی، برخی جوانب بن بست موجود را باز کرده اند. برکناری مالکی در عراق و متعاقباً تشکیل یک حکومت جدید با درنظر داشتن دقیق موازنه ها، ادب شدن حکومت اقلیم کردستان در عراق (که اخیراً مطالبه استقلال خود را بر خلاف میل ایالات متحده اعلام کرده و وارد مبادلات نفتی با ترکیه در تلاش برای فروش مستقلانه نفت خود شده بود که نهایتاً با مداخله ایالات متحده شکست خورد) با حملات داعش به آن، و ... همگی به این مورد اشاره دارند. این که داعش حملات خود به روژاوا را تا سطح جدیدی، یعنی محاصره نظامی کوبانی تشدید بخشید، بخشی

از این فرایند است. بنابراین موازنه ها در جنگ داخلی پیچیده سوریه نیز در حال تغییرند.

جنگ کنونی اکنون در مرحله جدیدی قرار دارد و ترکیه به مراتب عمیق تر از قبل بخشی از فرایند خواهد بود. بی دلیل نیست که اردوغان در نطق آغازین خود در پارلمان می گوید: «وقتی منطقه ما در صدمین سالگرد جنگ جهانی در حال تغییر شکل است، ترکیه نمی تواند نظاره گر باقی بماند». در نتیجه این وظیفه حیاتی طبقه کارگر است که به مبارزه ضد جنگ به طور اعم و همبستگی با مردم کرد به طور اخص شدت و نیرو بخشد. به علاوه ضروری است که برای توقف پیشبرد طرح های جنگی حکومت که به تشدید میلیتاریسم، شووینیسیم و فرقه گرایی می انجامد، دست به مبارزه زد. این مبارزه، مبارزه برادری انترناسیونالیستی بر پایه وحدت طبقه کارگر و برادری مردمان در خاورمیانه است.

۸ اکتبر ۲۰۱۴

<http://en.marksist.net/levant-toprak/parliamentary-vote-war-and-akps-imperialist-ambitions.htm>

ترجمه: آرام نوبخت

همبستگی با مردم کرد را علیه داعش و حامیانش افزایش دهید!

سازمان «نگرش مارکسیستی» (MT) ترکیه کوبانی زیر یورش شدید نظامی قرار دارد و یک ماه است که به مقاومت ادامه می دهد. نیروهای داعش توانسته اند به شهر وارد شوند و درگیری ها شده بیش تری گرفته است. در همان حال که نیروهای امپریالیستی دست روی دست گذاشته اند، مردم کوبانی با تهدید کشتار و قتل عام رو به رو هستند. در میانه حملات هوایی غیرمؤثر آن ها، ترکیه صرفاً دستانش را به هم می ساید و منتظر سقوط کوبانی است.

حکومت حزب عدالت و توسعه (AKP) هم-چنان می گوید که «هیچ کسی نباید از ما انتظار کمک تسلیحاتی یا باز کردن دالان هایی برای PKK را داشته باشد». در همان حال که می گویند «روند دستیابی به راه حل»، «بدون هر گونه مشکلی» در حال پیشرفت است، PKK را که مشغول مذاکرات صلح با آن هاست، با داعش یکسان جلوه می دهند و دشمن می نامند؛ اعلام می کنند «اگر حزب اتحاد دمکراتیک (PYD) سلاح می خواهد، باید به ارتش آزاد سوریه بپیوندد و از این

طریق از غرب سلاح دریافت کند»، «بگذارید PYD حکومت خودمختار و کانتون ها را منحل کند و با اسد بجنگند»، «اسد مهم ترین تهدیدی است که باید به آن اولویت داد». این نوع بیانیه ها، معنایی ندارد جز آزمودن صبر و تحمل مردم کُرد.

حکومت AKP تلاش می کند که با محو حکومت خودمختار روژاوا و رژیم اسد، راه را به سوی طرح هایش برای تغییر شکل منطقه مطابق با بلندپروازی های امپریالیستی خود باز کند. ترکیه از وخامت اوضاع در کوبانی بهره می برد و ایالات متحده آمریکا و سازمان ملل را وادار می کند که به طرح «منطقه امن» و «پرواز ممنوع» علیه اسد اولویت بدهند.

با این حال مردم کرد در برابر رویکرد ترکیه که سقوط احتمالی کوبانی را انتظار می کشد، سکوت نمی کنند، حتی با وجود تاکتیک های AKP برای آرام نگاه داشتن آن ها. کردها در سرتاسر ترکیه به خیابان ریختند و به سیاست کثیف حکومت AKP واکنش نشان دادند. آن چه حکومت انجام می دهد، سرکوب این اعتراضات حق طلبانه با حملات شدید پلیس و ایجاد حکومت نظامی است. خشونت و حملات فاشیستی پلیس به دنبال بیانیه های

تهدیدآمیز وزیر داخله گسترده شد و ۳۴ کشته و شمار زیادی مجروح برجای گذاشت. در نتیجه تداوم اعتراضات توده ای در سرتاسر ترکیه، آن هم با وجود تحریکات و حملات «حزب عدالت و توسعه»، «حزب حرکت ملی» (MHP)، و گنگ های حزب اللهی ترکیه (که به حزب الله ایران و لبنان که پیوندهای عمیقی با سرویس های اطلاعاتی ترکیه دارند ارتباط پیدا نمی کند)، در چندین شهر مانند دیاربکر، باتمان، هفت بخش ماردین، ارجیس، کورتولان حکومت نظامی اعلام شده است. به علاوه مدارس مقاطع ابتدایی و متوسطه را در دیاربکر به حالت تعلیق درآورده اند. اما حمایت و همبستگی با روژاوا و اعتراضات علیه حکومت که داعش را تأمین می کند، ادامه یافته است.

حزب دموکراتیک مردم (HDP) و کنگره دموکراتیک مردم (HDK) فراخوان به حمایت و همبستگی با مقاومت مردم کوبانی داده اند و تمامی نیروهای دموکراسی و صلح در ترکیه حمایت خود را اعلام کرده اند. در این بین اعتراضاتی در اشکال مختلف در جریان است، «کنفدراسیون اتحادیه های کارمندان بخش عمومی» (KESK)، «کنفدراسیون اتحادیه های کارگری انقلابی» (DİSK)، «اتحادیه پزشکان

در حاشیه تحولات اخیر کوبانی



آرام نوبخت

حکومت ترکیه نهایتاً به دنبال فشارهایی از سوی متحد خود، امریکا، اجازه داد که پیشمرگه های حکومت اقلیم کردستان با عبور از قلمرو آن، به نیروهای مبارز کوبانی بپیوندند که همچنان مشغول نبرد با داعش هستند.

به گفته حکومت اقلیم کردستان، تقریباً ۱۶۰ نفر از پیشمرگه ها وارد شهر «سانیلورفا» در جنوب ترکیه شدند تا سپس وارد سوریه و نهایتاً کوبانی گردند.

صفین دیزایی، سخنگوی حکومت اقلیم کردستان مدتی قبل اعلام کرده بود که پیشمرگه ها اساساً وظیفه ای به جز پشتیبانی

ترکیه» (TTB)، «اتحادیه مهندسين و معماران ترکیه» (TMMOB) فراخوان به اعتصاب ۱ روزه در تاریخ ۹ اکتبر دادند. و «اتحادیه کارکنان بخش آموزشی و علمی» (Eğitim-Sen) که شاخه ای از KESK است، این اعتراض را به دو روز، ۸ و ۹ اکتبر، بسط داد.

پیش به سوی افزایش همبستگی با مردم کرد برای تحقق مطالبات به حق آن ها و شکست داعش!

هرگونه کمک به داعش را متوقف کنید!

دالانی برای انتقال اشکال مختلف کمک، شامل کمک های لازم برای دفاع مردم مقاوم کوبانی از خود) باز کنید!

نظام خود-مدیریتی روزاوا مبتی بر کانتون را به رسمیت بشناسید!

۸ اکتبر ۲۰۱۴

ترجمه: آرام نوبخت

<http://en.marksist.net/marksist-tutum/mount-solidarity-kurdish-people-against-isis-and-its-sponsors.htm>

تدارکاتی از طریق توپخانه و سایر سلاح‌ها ندارند و اعلام کرد که این نیروها «در این مرحله به هیچ وجه یگان‌های جنگی به معنای دقیق کلمه نیستند». نیروهای کرد در کوبانی چندین هفته است که درخواست سلاح‌های سنگین تر برای نبرد با داعش داشته‌اند.

تمام جنبه‌های مختلف این اعزام نیرو، از جمله تعداد نفرات و سلاح‌های ارسالی نیروهای پیشمرگه، مورد مناقشه و چانه‌زنی بین حکومت ترکیه، حکومت اقلیم کردستان و نیروهای درگیر در کوبانی قرار گرفته بوده است.

هفته گذشته رجب طیب اردوغان، «حزب اتحاد دموکراتیک» (PYD) را یک «سازمان تروریستی» هم‌چون «حزب کارگران کردستان» (PKK) در ترکیه نامید. به همین دلیل است که آنکارا به نیروهای PKK اجازه عبور از مرز برای ورود به کوبانی یا ارسال کمک‌های پزشکی برای مجروحین در نبرد را نداده است.

هدف از اقدامات تاکنونی ترکیه روشن است. هیچ قدرتی در منطقه، به ویژه رژیم سرمایه داری ترکیه، علاقه‌ای نداشته و ندارد که روژوا

و به خصوص کانتون کوبانی، به عنوان منطقه تحت کنترل و مورد حمایت PKK به عنوان یک الگو در برابر سایر مردم منطقه عرض اندام کند. به همین دلیل بود که با وجود صف کشیدن تانک‌های ارتش ترکیه در لب مرز با سوریه و با وجود در تیررس بودن نیروهای داعش، کوچک‌ترین اقدامی از سوی آن‌ها صورت نگرفت، حتی روستاهای اطراف مرز را نیز تخلیه کردند تا شواهدی از کمک‌های خود به داعش برجای نگذارند، و خشم و اعتراضات مردمی در خاک ترکیه را به شدت سرکوب کردند. حکومت ترکیه و در رأس آن «حزب عدالت و توسعه»، حتی تا مدتی حادثه گروگان‌گیری پرسنل دیپلماتیک خود به دست داعش را بهانه‌ای برای عدم دخالت قرار داده بود. اما وقتی با آزاد شدن گروگان‌ها، این بهانه را هم از دست داد، باید اعلام می‌کرد که حاضر به پیوستن به ائتلاف امپریالیستی ضد داعش است، منتها با ذکر «شروطی». در واقع ترکیه به واسطه همین پوشش، یعنی ائتلاف علیه داعش، از یک سو قصد تظاهر به مبارزه علیه داعش را داشت، اما از سی دیگر در واقعیت امر حرکت‌های نظامی خود را به سمت محو PYD در کردستان سوریه و سرنگونی رژیم اسد هدایت می‌نمود. درخواست‌های

ترکیه برای یک «منطقه حائل» و یک «منطقه پرواز ممنوع» مؤید همین انگیزه است.

حکومت ترکیه که پیوندهای خوبی با حکومت اقلیم کردستان در عراق دارد (از جمله تلاش اخیر آن برای مبادلات نفتی با ترکیه برای فروش مستقل نفت خود که نهایتاً با مداخله ایالات متحده شکست خورد)، از ارسال پیشمرگه ها به کوبانی در واقع به عنوان ابزاری برای تضعیف PYD حمایت کرد. اما در مورد ارسال سلاح های سنگین چندان از خود اشتیاقی نشان نداد، چرا که می ترسید این سلاح ها به دست متحدین سوری PKK بیافتد.

PYD که چندان اعتمادی به انگیزه های آنکارا نداشت، به دنبال این بود که مداخله پیشمرگه ها را محدود کند. پیشنهاد اولیه حکومت اقلیم کردستان، نیرویی در حدود ۲ هزار نفر بود، اما طی مذاکرات با کردهای سوریه، این رقم به ۲۰۰، و سپس ۱۵۰ رسید.

در حال حاضر PYD ظاهراً در مورد پیشنهادهای همکاری از طرف «ارتش آزاد سوریه»، به عنوان ائتلافی از گروههای بنیادگرای مورد حمایت غرب که علیه رژیم اسد می جنگد، محتاط است. سازمان سیا

تاکنون شاخه های «ارتش آزاد سوریه» را از پایگاهی در داخل ترکیه موسوم به «مرکز عملیات نظامی» حمایت کرده است.

«ارتش آزاد سوریه» با حمایت ترکیه پیشنهاد ارسال ۱۳۰۰ سرباز به کوبانی را مطرح کرد. آخرین گزارش ها بیانگر آن است که گروهی متشکل از ۵۰ نفر پس از عبور از قلمرو ترکیه به این شهر رسیده اند.

«ارتش آزاد سوریه» سابقاً با مبارزین کرد در شهر «حلب» سوریه درگیر نبرد بود. اما PYD ضمن کناره گیری از قرار گرفتن در جبهه نیروهای مخالف اسد، با استفاده از جنگ داخلی سوریه، کنترل بر مناطق کردی شمال کشور را به دست گرفت.

امریکا به حملات هوایی ادامه داده است؛ به طوری که از ۱۴ حمله هوایی در سوریه و عراق در روزهای سه شنبه و چهارشنبه، ۸ مورد نزدیک کوبانی بوده است.

در واقع این ها نشان می دهد که امریکا در حال بهره برداری از فرصت است تا پیوندهای نزدیک تری با گروه های شبه نظامی مختلف گرد پیدا کند، و از این طریق بتواند طرح «تغییر رژیم» در سوریه را احیا و عملی

کند. از نقطه نظر واشنگتن، کوبانی می تواند یک پایگاه جدید در داخل سوریه باشد که عملیات از آن جا علیه اسد صورت بگیرد.

ایالات متحده تلاش دارد که PYD را علی رغم عدم تمایل آن به قرار گرفتن در جبهه مخالفین اسد، به ورود به جبهه «ارتش آزاد سوریه» و پیشمرگه ها متقاعد کند. تاکنون PYD عملیات خود را با ارتش امریکا و حملات هوایی ائتلاف هماهنگ می کرده است. وزارت خارجه امریکا مذاکراتی با PYD داشته است، هرچند که هنوز PKK در فهرست سازمان های تروریستی آن قرار داد. هفته گذشته امریکا ۲۴ تن سلاح کوچک و مهمات، و ۱۰ تن تدارکات پزشکی را با وجود اعتراضات ترکیه از طریق هوایی به کوبانی رساند.

ارتش امریکا به طور ضمنی مشغول همکاری با PKK در عراق است؛ در این جا نیروهای PKK همراه با پیشمرگه ها جنگدیند و نقش مهمی هم در دفع تهاجمات داعش داشته اند. ارتش امریکا یک مرکز عملیات مشترک در اربیل، شمال عراق دارد. سازمان سیا و ارتش امریکا که از این منطقه به عنوان پایگاه عملیات علیه صدام حسین تا قبل از حمله امریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق استفاده کرده بودند، پیوندهای

طولانی با احزاب ناسیونالیست کرد داشته اند؛ و زایش و موجودیت «حکومت اقلیم کردستان» هم دقیقاً در چارچوب همین طرح های امپریالیستی امریکا مطرح بوده است.

برت مک گورک، معاون فرستاده ویژه ریاست جمهوری امریکا دیروز اعلام کرد که «ما از اعزام پیشمرگه ها و سلاح از منطقه کردستان به کوبانی استقبال می کنیم». وال استریت ژورنال در گزارشی اعلام کرد که این عملیات، با هماهنگی ترکیه، کردهای سوریه و کردهای عراق، یک «نقطه عطف» است و از تمایل شاخه های مختلف کرد در عراق و سوریه به «کنار گذاشتن شکاف های عمیق ایدئولوژیک» صحبت کرد.

درحال حاضر PKK و شاخه وابسته به آن یعنی PYD، اعتراضی به همکاری با امپریالیزم امریکا ندارند. همان طور که در قبل نوشته بودیم، طی مقطعی «PKK و شاخه های وابسته به آن نمی توانند همان نقشی را ایفا کنند که مثلاً حکومت اقلیم کردستان می تواند ایفا کند... PKK سال هاست که با ترکیه بر سر حل مسئله کردها درگیر تنازعات بوده است؛ حکومت ترکیه نیز ارتباط یگان های نظامی کوبانی با این سازمان را دستاویز و

بهبانۀ ای قرار داده است برای تحمیل خواسته های خود به امریکا و کسب امتیاز. در نتیجۀ PKK ناگزیر وارد تخاصم با امریکا هم می شود. ولی این منبعث از چشم انداز مبارزۀ "ضد امپریالیستی" آن نیست، بلکه این مورد آخر چیزی است که باید به آن برسد» و این که «خصلت رهبری ناسیونالیستی، ظرفیت و پتانسیل بالای آن برای مماشات و قربانی کردن منافع بدنۀ خود است و در اولین فرصتی که روزنه ای برای مماشات به وجود بیاید، هرگز لحظۀ ای درنگ نخواهد کرد».

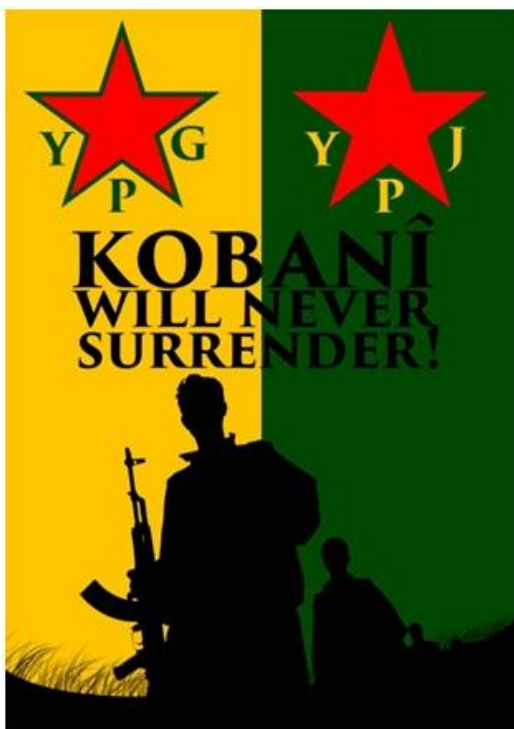
درست است که تاریخ کردها، تاریخ مبارزه است؛ ولی به همان نسبت تاریخ خیانت رهبران کرد نیز هست. چشم انداز سازمان های ناسیونالیست و بورژوازی کرد در منطقۀ حتی «رادیکال» ترین جناح های آن، نهایتاً متکی بر همکاری با قدرت های اصلی و بزرگ است. این گونه مانورها با امپریالیزم، که خود تاریخی طولانی و خائنانه دارد، هر بار فاجعۀ ای از پس فاجعۀ برای کردها به ارمغان آورده است.

تا جایی که به مارکسیست های انقلابی مربوط می شود، آن ها از مبارزات توده ای و از پایین

«یگان های دفاع مردمی» و به ویژۀ «یگان های دفاع زنان» حمایت می کنند، درس های آن را برجسته می کنند و در واقع بین خط رهبری آن ها با خود پایه ها تمایز قائل می شوند. آن ها هشدار می دهند که مسأله ملی کرد به دنبال سیاست های امپریالیستی ایجاد شده و امروز نیز پدیدۀ ای همچون داعش خود محصول سیاست های امپریالیزم در منطقۀ است؛ تمام مداخلات نظامی در منطقۀ به پشتوانۀ امپریالیست ها، با وجود آن که همواره پشت نقاب اهداف «بشردوستانه» پنهان بوده اند، نه تنها به فجایع خونینی ختم شده اند (نمونۀ عراق، لیبی و ...)، بلکه تا حدود زیادی منشأ کابوسی هستند که امروز کردها و سایر مردم منطقۀ تجربه می کنند. بنابراین چشم انداز هرگونه رهایی، از مدار مبارز با امپریالیزم می گذرد. رهبران کرد به جای نگاه رو به بالا و ورود به بازی های امپریالیست ها کافی است به پتانسیل بالای بدنۀ خود نگاه کنند و به جای اعتماد به قدرت های سرمایۀ داری مرتجع منطقۀ ای، مبارزۀ خود را با مبارزات کارگری در منطق و جهان گره بزنند.

به علاوه در شرایط کنونی هر گونه دریافت سلاح از غرب و متحدینش، نمی تواند بدون

نبرد کوبانی بر سر دوراهی



سرژ جوردن، کمیته انترناسیونال کارگری
(CWI)

برگردان: آرام نوبخت

موقعیت کوبانی، مسأله کردها را باری دیگر در مرکز توجه جهانی قرار داده است. کانتون کوبانی، به عنوان بخشی از روزاوا (یا کردستان غربی)، از اواسط ماه سپتامبر تاکنون تحت محاصره جانیان «دولت اسلامی» (داعش) بوده و به یکی از نقاط مرکزی مقاومت در برابر سبعبیت و وحشی گری جهادیون مبدل گردیده است.

قید و شرط باشد، دریافت سلاح، نحوه توزیع و استفاده از آن، تنها تحت نظارت مستقیم از پایین می تواند جایز باشد. هرگونه اعتماد به امپریالیزم، امضای سند قطعی مرگ مبارزه محسوب می شود، و هر ضربه به مبارزه کنونی، خود چندین برابر بیش تر به تضعیف و کاهش اعتماد به نفس جنبش کارگری و چپ در منطقه و در سطح جهان خواهد انجامید.

۸ آبان ۱۳۹۳

تحسین آمیز بسیاری از مردم جهان را برانگیخته است.



در مقابل وحشی گری هایی که همه روزه در بخش اعظم عراق و سوریه رخ می دهند، کانتون های روژاوا به سمبل و نماد مقاومت برای میلیون ها نفر از کردها، کارگران و جوان در منطقه تبدیل شده است. تظاهرات، اشغال و اعتراضات در سرتاسر اروپا در حمایت از مبارزه کوبانی شدت گرفته و اعضای CWI نیز در آن به طور مرتب شرکت داشته اند.

دستاوردهای روژاوا و مقاومت در کوبانی، یک پل بالقوه در مسیر کردها به سوی حق تعیین سرنوشت خود، و به طور کلی تر یک مرجع ممکن برای احیای مبارزه کارگران و فقرا علیه رعب و وحشت داعش و رژیم های استبدادی خاورمیانه ایجاد کرده است. با این وجود، تمامی پیچیدگی ها و مخاطرات سیاسی آن چه که اخیراً در این ناحیه آشکار شده، باید

درهمان حال که بخش اعظم سوریه در یک جنگ فرقه ای ارتجاعی غرق گردیده، نیروهای رژیم اسد در سال ۲۰۱۲ از سه ناحیه اکثراً کردی روژاوا دست کشیدند. نیروهایی که از آن مقطع تحت تسلط حزب اتحاد دمکراتیک (PYD)، به عنوان شاخه سوری «حزب کارگران کردستان» (PKK) قدرت سیاسی را به دست آوردند، «خود مدیریتی» و خودمختاری منطقه ای را در روژاوا اعلام داشتند، و توازن قومی و مذهبی، ولو به شکل شکننده، حفظ گردیده است. هویت و زبان کرد که مدت ها انکار شده بود، همراه با حقوق رسمی برای اقلیت های قومی و گروه های مذهبی به رسمیت شناخته شد.

داعش از تقریباً تمامی جهات با سلاح های سنگین نظیر تانک و موشک در حال حمله به کوبانی، این آسیب پذیرترین و بی دفاع ترین کانتون روژاوا بوده است و بیش از پنج هفته در تلاش بوده که مقاومت شهر را درهم بکشند. روژاوا و مدل مشخصاً سکولار آن، بیانگر یک رویارویی و تقابل مستقیم با برنامه تئوکراتیک ارتجاعی داعش است. وجود زنان مبارز مسلح به کلاشینکف در خط مقدم مبارزه علیه گروهی تامغز استخوان زن ستیز، احساسات

مورد توجه قرار بگیرد؛ چرا که شکست مبارزه، می تواند برعکس به مصایب بیش تری برای مردمان منطقه دامن بزند.

کوبانی در حال مقاومت

بسیاری از مفسرین پیش بینی می کردند که کوبانی تنها طی چند روز سقوط می کند، اما با وجود کنترل جهادیون بر بخش هایی از شهر، سرنوشت آن هنوز نامعلوم و درخطر است. «حزب اتحاد دموکراتیک» (PYD) و واحد های نظامی آن، یعنی «یگان دفاع مردمی» (YPG) و «یگان های دفاع زنان» (YPJ) قهرمانانه مشغول نبرد بوده اند. در واقع آن ها تاکنون تنها نیروی رزمنده زمینی مؤثر علیه پیشروی های داعش بوده اند. این در قیاس با عملکرد ضعیف ارتش تماماً فاسد عراق و نیروهای پیشمرگه (نیروهای مسلح «حکومت اقلیم کردستان» در شمال عراق) که کوه های سنجر و سایر نواحی را بدون تقریباً هرگونه نبردی به داعش واگذار کرد، به راستی برجسته است، و نشان می دهد که وقتی مردم هدفی جدی برای جنگیدن دارند، روحیه و عزم می تواند تا درجه ای حتی بر سطح پایین فنی و نظامی آن ها هم غلبه کند.

همین امر امپریالیزم امریکا و لشکرکشی نظامی اش علیه داعش را- که تاکنون هیچ موفقیت حقیقی نداشته- تحت فشار شدیدی قرار داده است. در ابتدا استراتژیست های امریکا آماده بودند که تسخیر کوبانی به دست سربازان داعش را ببینند. جان کری، در اواخر ماه سپتامبر گفت: «مشاهده رخدادهای کوبانی تکان دهنده است، اما باید از این رویدادها فاصله گرفت و هدف استراتژیک را درک کرد». اما دو هفته پیش، ایالات متحده ناگهان از محدودی حمله هوایی از سر بی میلی و با خست، به تلاش مصممانه تر برای کمک به مبارزان YPG، از جمله ارسال هوایی بسته های سلاح، مهمات و کمک های پزشکی، تغییر جهت داد و ادعا کرد که «عدم کمک به کسانی که درگیر نبرد با داعش در کوبانی هستند، از لحاظ اخلاقی دشوار و عدم مسئولیت پذیری» خواهد بود. برای روشن ساختن این تغییر جهت، اکنون یک نماینده از YPG در مرکز عملیات مشترک ائتلاف در اربیل، پایتخت عراق شمالی، برای هماهنگ کردن حملات هوایی در کوبانی با ارتش امریکا منصوب شده است.

انگیزه پشت این چرخش در سیاست، این بود که تسخیر شهر به دست داعش، یک ضربه

تحقیرآمیز به پرستیژ و اعتبار امریکا محسوب می شد و تحقق چنین چیزی لحظه به لحظه نزدیک تر می گردد؛ در نتیجه از این جا به بعد می توانستند ادعا کنند که اوباما فرصت یک پیروزی نظامی دیگر را از داعش دریغ کرد. به علاوه این که بگذارند یک گروه مرتبط با آن چه که ایالات متحده و اتحادیه اروپا هنوز به عنوان سازمانی تروریستی در فهرست دارند (یعنی سازمان PKK) بخش اصلی مبارزه زمینی علیه نظامیان داعش را انجام دهد، برای قدرت های غربی چندان صورت خوشی نداشت. از همین جهت امپریالیزم امریکا نیاز داشت که ابتکار عمل را بازپس گیرد.

سیاست های تکه پاره ترکیه

این یک حقیقت محرمانه نیست که ارتش ترکیه مرزهای خود را باز گذاشت تا به جهادیون اجازه ورود به قلمرو سوریه را بدهد؛ ترکیه حتی به داعش اجازه داد که برای برخورداری از کمک های پزشکی و همین طور فروش نفت در بازار سیاه مجدداً وارد خاک ترکیه شود. انگیزه این مانورها بخشاً توهمات «نئو عثمانی» اردوغان و «حزب عدالت و توسعه» او بود. این توهمات منجر به این شد که رهبر ترکیه در مراحل نخستین جنگ

داخلی سوریه فکر کند که رژیم اسد به سرعت سرنگون و ترکیه به بخشی کلیدی از محور سنی منطقه تبدیل خواهد شد. اما سیر رویدادها این سیاست را تکه پاره کرد.

به همین ترتیب، حکومت ترکیه به روشنی خواهان مشاهده شکست کوبانی به دست داعش بود تا درس محکمی به جنبش کردها در ترکیه بدهد. بسیاری از مردم شاهد تصاویر تلویزیونی از ده ها تانک ترکیه بودند که لب مرز ترکیه و سوریه صف کشیده بودند، اما نبرد در کوبانی در تنها چند مایلی آن در جریان بود. البته اکثر کردها حق داشته اند که هرگونه مداخله ارتش ترکیه در این منطقه را طرد کنند، چرا که این مداخله تنها برای ارضای عطش قدرت و هژمونی طبقه حاکم ترکیه و نه قطعاً حقوق مردم منطقه صورت می گرفت. مطالبه اصلی آن ها باز شدن مرز برای تقویت نیرو و تجهیزات بود؛ اما ارتش ترکیه مانع رسیدن کمک ها به رزمندگان کوبانی شد و هزاران نفر را از عبور از مرز و پیوستن به دفاع از شهر تحت محاصره بازداشت.

برداشت مردم جهان از این که رژیم ترکیه مشغول معاملات پشت پرده با داعش علیه کردهای سوریه است، قوت بیش تری می

گرفت. اعتراضات و شورش های توده ای اخیر کردها در ترکیه (درگیری ها میان فعالین کرد و نیروهای دولتی ترکیه، و همین طور با بنیادگرایان اسلامی کرد و ناسیونالیست های راست افراطی ترک) که جرقه هایش به تحریک سیاست اردوغان در قبال کوبانی روشن شد، به ۴۴ کشته انجامید. این رویدادها به رژیم یادآوری کرد که حفظ جنگ پنهانی علیه کردهای سوریه بدون تنازعات جدید برای کردهای ترکیه بسیار دشوار است.



فرایند صلح در لبه پرتگاه

طی پیامی که سه شنبه گذشته منتشر شد، عبدالله اوجلان، رهبران دربند PKK، گفت که فرایند صلح که از ابتدای سال ۲۰۱۳ بین PKK و دولت ترکیه آغاز شد، «وارد مرحله جدیدی شده» است، و افزود که او اکنون «خوش بین تر» است. این بیانیه درست بعد از انفجار خشم مردم کرد ترکیه داده شد، و این نشان می داد

که توده های کرد ظاهراً در این دیدگاه های «خوش بینانه» سهیم نیستند. در این بین، وقایع خشونت باری که نیروهای دولتی ترکیه و مبارزین کرد را دربر می گرفت، طی هفته های اخیر چندین برابر شد.

اکثریت عظیم مردم ترکیه، چه کرد و چه ترک، خواهان بازگشت به یک وضعیتی جنگی نیستند. برای جلوگیری از چنین سناریوی خونینی، طیف چپ کرد و ترک، همین طور جنبش کارگری، وظیفه ای اساسی در بازسازی مبارزه توده ای برای حقوق مردم کرد و پیوند آن با مبارزه ضروری برای سازماندهی کلیه کارگران، جوانان و فقرا، فارغ از تقسیم بندهای قومیتی و مذهبی، علیه رژیم سرمایه داری «حزب عدالت و توسعه» دارند.

عقب گرد اردوغان

اردوغان و حلقه حاکم او، علناً PYD و داعش را سازمان های «تروریستی» خطاب می کردند. در واقعیت امر، اردوغان به وضوح جانب موضع جهادیون را گرفته است. این موضوع برای مردم ترکیه قطعاً بدون پیامد نخواهد بود. داعش جذب افراد به شبکه ها و هسته های عملیاتی را در درون ترکیه پیش برده است، و صفوف آن سرشار از صدها جوان

ترک است. خطر یک «ترکش» تروریستی در ترکیه، واقعی است.

تنش های میان امریکا و رژیم اردوغان رو به رشد بوده است. طبقه حاکم امریکا به شکلی روزافزون از ترکیه، متحد عضو «ناتو»ی خود، ناراضی است. واشنگتن اعتقاد دارد که ترکیه در حال حمایت از نیروهایی بوده که ایالات متحده در طول هفته های اخیر بمباران می کرده و این، عدم «تمایل» برخی شرکای ایالات متحده در ائتلافی را به تصویر می کشد که به اشتباه ائتلاف کشورهای «مایل» نامیده شده است!

با درنظر داشتن تمامی این عوامل، حکومت ترکیه نهایتاً مجبور به پذیرش یک عقبگرد در ارتباط با کوبانی شد. اردوغان ضمن نارضایتی از تصمیم یک جانبه ایالات متحده برای کمک به PYD، تلاش کرد که بدون از دست دادن وجهه خود، گزینه ای آلترناتیو پیدا کند؛ در این جا بود که اجازه داد ۱۵۰ پیشمرگه، وابسته به حکومت اقلیم کردستان در شمال عراق، از طریق ترکیه به کوبانی بروند.

رژیم اردوغان روابط بسیار نزدیکی با رهبران بدنام، فاسد و حامی سرمایه داری در «حکومت اقلیم کردستان» داشته است. رئیس

جمهور «حکومت اقلیم کردستان»، مسعود بارزانی و حزب او، یعنی «حزب دمکرات کردستان» (KDP) که ظاهراً تا همین اواخر از مشاهده درهم شکسته شدن YPG در کوبانی خرسند بودند، خود تاریخی از همکاری مستقیم با ارتش ترکیه در تلاش برای محو مبارزین PKK در قلمرو تحت حاکمیت KDP پشت سر دارند.

قرار است این پیشمرگه ها از خط مقدم در کوبانی دور باشند. در واقع اهمیت سیاسی این حرکت، ارتباط به مراتب بیش تری از توجیه نظامی آن دارد. با این مانور، حاکمان ترکیه تلاش می کنند که نفوذ PYD را سست و خنثی کنند، و با آوردن شرکای دست راستی خود به صحنه، جای پایی در کردستان سوریه به دست بیاورند. این واقعیت که پیشمرگه ها قادرند از مرز عبور و مرور کنند، ولی بسیاری از معترضین کرد از ترکیه و همین طور پناهندگان از کوبانی به طور سیستماتیک از انجام چنین کاری باز داشته می شوند، دسایس و طرح های ریاکارانه اردوغان را به تصویر می کشد.

تحت ستم در منطقه و حق تعیین سرنوشت به دست آن‌ها موضع بگیرد.

مدافعین کوبانی و بسیاری از کردها در سرتاسر جهان در مواجهه با خطر قتل عام قومی به دست آدمکشان داعش، از «جامعه جهانی» درخواست کرده‌اند که آن‌ها را در برابر واحدهای به مراتب مجهزتر داعش یاری رسانند. با درنظر داشتن وضعیت، چنین درخواستی قابل درک به نظر می‌رسد؛ با این حال این رویکردی اشتباه است که توده‌های کوبانی و سایر بخش‌های روزوا شاید بهای سنگینی بابتش بپردازند. اگر حکومت‌های غرب به راستی علاقه‌مند به سعادت مردم کوبانی یا حتی دفع کردن داعش بدون هرگونه طرح و نقشه بعدی بودند، می‌بایست به مدافعین کوبانی سلاح‌هایی را که مدت‌ها قبل نیاز داشتند می‌دادند، بدون آن‌که در ازای آن امتیازات سیاسی طلب کنند. با این حال، آن‌چه اکنون رخ می‌دهد، داستانی متفاوت است.

کمک‌های تسلیحاتی ایالات متحده، در واقعیت امر به عنوان باج‌گیری استفاده می‌شود تا رزمندگان کوبانی را به اطاعات سیاسی و PYD را به صف سیاست ایالات متحده بکشاند. واشنگتن تلاش کرده است که «کنگره



سوسیالیست‌ها و نبرد کوبانی

تا مدت‌ها قبل از آن‌که نبرد کوبانی زیر نورافکن رسانه‌ها قرار بگیرد، CWI نیاز به ایجاد هیئت‌هایی غیر فرقه‌ای و تحت مدیریت دمکراتیک را به عنوان مبنایی برای سازماندهی یک دفاع توده‌ای و مردمی در برابر نه تنها داعش که همین‌طور سایر گروه‌های افراطی مذهبی، نیروهای وحشی و فرقه‌ای رژیم‌های سوریه و عراق، و علیه مداخله امپریالیستی برجسته کرده بود؛ این مورد آخر، اساساً مسئول رشد گروه‌های جهادیونی است که اکنون کوبانی را مورد یورش و تجاوز قرار داده‌اند.

برای تحکیم اتحاد در فراسوی خطوط ملی، قومی و مذهبی، چنین مبارزه‌ای نیاز دارد به برنامه‌ای سیاسی مجهر شود که بی‌هیچ سازشی در دفاع از حقوق برابر کلیه توده‌های

ملی کرد» (KNC) - ائتلافی راست از احزاب کرد مورد حمایت بارزانی در سوریه - را به عنوان وزنه تعادل در برابر PYD در روژاوا تقویت کند. اما روز ۲۲ اکتبر، PYD رسماً توافقنامه ای را برای شراکت در قدرت با KNC به عنوان یک ائتلاف حامی سرمایه داری به امضا رساند تا نواحی کردی سوریه را به طور مشترک مدیریت کنند.

سه روز پیش از این، فرمانده YPG بیانیه ای را منتشر کرد که می گفت: «ما برای تثبیت مفهوم مشارکت حقیقی برای مدیریت این کشور متناسب با خواسته های مردم سوریه از هر قومیت، مذهب و طبقه اجتماعی، کار خواهیم کرد». سابقه چنین گفته ای خطرناک است. در همان حال که قانون اساسی روژاوا، حمایت از حقوق کارگران، توسعه پایدار و رفاه عمومی را برمی شمرد، این اهداف مادام که خواهان ایجاد هارمونی بین طبقاتی مختلف باشد، دست یافتنی نخواهد بود.

این تغییر و تحولات نشان از تلاش آشکار امپریالیسم امریکا و شرکای آن برای انتصاب یک رهبری کرد مطیع و فرمان بردارتر در روژاوا است. CWI در مورد این تغییر و تحولات هشدار داد: «هرگونه راه حل برای

مبارزه کردها با اتکا بر حمایت سیاسی از امپریالیسم غرب باید طرد گردد. انتقال سلاح تنها بر مبنای رد "شروط" تحمیلی از سوی قوای خارجی که مغایر با منافع توده های مردم کرد می باشد، می تواند پذیرفته شود» (نبرد کوبانی، ۲۰۱۴/۱۰/۲)

هرچند اقدامات داعش وحشتناک و تهدیدآمیز هستند، اما این تنها خطری نیست که انتظار کوبانی و روژاوا را می کشد. معادات پشت پرده با امپریالیسم باید طرد شود، چرا که این معاملات خطر ایجاد تغییری کیفی در خصلت مبارزه موجود را دربر دارند.

حتی رژیم بشار اسد در سوریه و حکومت روسیه نیز از اعزام نیروهای پیشمرگه به کوبانی استقبال کردند. تمام لاشخورها در پروازند تا نفوذ خود را در منطقه بیش تر کنند، با این نیت که «نظم» را تنها مطابق با منافع طبقاتی خود بازگردانند. کوبانی و دیگر کانتون های روژاوا می توانند به مهره پیاده نظام مانورهای قدرت های خارجی و جانشینان منطقه ای آن ها تقلیل پیدا کنند؛ کسانی که عناصر حقیقی مقاومت مردمی را به حاشیه می رانند و از پشت به مبارزه ای که هزاران نفر

بهای آن را با جان خود پرداخته اند، خنجر می زنند.

مبارزه برای دموکراسی سوسیالیستی

به اعتقاد CWI، قدرت و پایداری مبارزه در روژاوا مستقیماً مرتبط با دخالت فعال توده های منطقه است. در همان حال که گام هایی در این مسیر برداشته شده اند، مانورهای اشاره شده در بالا، بر فقدان یک شفافیت دموکراتیک در مورد چگونگی هدایت مبارزه و چگونگی اتخاذ تصمیمات، صحنه می گذارد.



بدون کنترل و نظارت دموکراتیک و خودسازماندهی حقیقی توده ها، همواره این خطر جدی وجود دارد که این خصوصیات بوروکراتیک دست بالا را پیدا کند. مبارزه در تمامی نواحی روژاوا، هم از جنبه نظامی و هم سیاسی آن، باید تا حد ممکن به طور وسیع و دموکراتیک سازمان یابد، آن هم بر پایه شفافیت کامل تصمیمات در تمامی سطوح.

مجامع و کمیته ها باید گسترش پیدا کرده و دموکراتیزه شوند، همراه با نمایندگانی که هر لحظه قابل عزل و نصب باشند. احزاب سیاسی باید تنها بر مبنای وزن واقعی شان در جامعه، و نه معاملات پنهانی تحمیلی از بالا از سوی قوای خارجی، اعمال قدرت کنند.

در کوبانی تنها چند هزار نفر برای دفاع از شهر باقی ماندند که با شجاعت باورنکردنی و بی نظیری به تنهایی مشغول نبرد بوده اند. اکثریت جمعیت محلی از شهر گریخت. اما پیش از این PYD می توانست خواهان ابتکار عمل کلیه کارگران، دهقانان و جوانان شود؛ آن ها را تشویق به اتحاد کند؛ کمیته های دفاع را دایر سازد؛ خیابان ها را سنگربندی کند؛ و بدین ترتیب نقشی فعال در حفاظت و دفاع از شهر خود ایفا کند- مانند مقاومت ضد فاشیستی در بارسلونا در ۱۹۳۶، هرچند در شرایطی متفاوت. کسانی که در موقعیتی نبودند که بتوانند مستقیماً درگیر نبرد باشند، می توانستند برای کمک به مقاومت در شکل های مختلف (لجستیک، پزشکی و غیره) دخالت داده شوند. متأسفانه روش های چریکی PKK و PYD، بر مبنای این ایده مبارزه یک اقلیت شجاع به جای توده ها، مانعی در برابر سازماندهی ده ها هزار نفر از مردمی است

که می توانستند نقشی مهم در معکوس کردن روند محاصره به دست داعش ایفا کنند.

در برابر تهدید مداوم داعش، توده مردم در هر شهر و روستایی در تمامی بخش های روزاوا را باید با تمام قوا تشویق به انجام آموزش های نظامی ابتدایی و سازماندهی هیئت های دفاعی، به صورت غیر فرقه ای کرد. چنین چیزی اجازه ایجاد بالاترین درجه نیرو، وحدت و تدارک برای مقاومت در برابر محاصره دشمن را می دهد.

مبارزان باقی مانده در کوبانی قادر نخواهند بود که مبارزه را به طور نامحدود در شرایط انزوا ادامه دهند، مگر آن که شمار بیش تری از نواحی اطراف به طور فعالانه به این مبارزه بپیوندند. چنین چیزی به شکستن حلقه محاصره کوبانی به دست جهادیون در غرب، شرق و جنوب شهر و همین طور ارتش ترکیه در شمال کمک می کند.

اولین متحد مقاومت کردستان، نه ابرقدرت امپریالیستی امریکا یا هر نیروی سرمایه داری دیگر، بلکه بسیج فعال و مستقل کارگران و فقرا در منطق و در سطح جهانی باید باشد. تضعیف دستاوردهای روزاوا از سوی نیروهای حامی سرمایه داری و امپریالیزم، برعکس یک

عقب نشینی خواهد بود؛ چنین چیزی هم مبارزه طولانی مدت کردها برای احقاق حقوق خود را بغرنج خواهد کرد، و هم مبارزه متحدانه به شدت مورد نیاز تمامی فقرا و توده های تحت ستم منطقه در جستجوی یک زندگی بهتر را. به همین دلیل است که تعمیق مبارزه کردها و بسط آن در سطح جغرافیایی با گسترش به سوی توده های کارگر و زحمتکش کل منطقه با یک برنامه مشخص برای تغییر اجتماعی، ضروری است.

روزنامه آلمانی اسپیگل گزارش داد که یک صد کارخانه و کارگاه نساجی در شهر «حلب» سوریه اخیراً به کانتون شرقی روزاوا، عفرین، منتقل شد. رویکرد حکومت محلی عفرین که در جستجوی جذب شرکت های خصوصی به منطقه است، تناقض ذاتی تلاش به ایجاد یک مدل جدید برای عدالت اجتماعی در چارچوب نظام سرمایه داری را نشان می دهد. توسعه آن چه که PYD و PKK به عنوان «کنفدرالیسم دموکراتیک» خطاب می کنند، آن هم بدون خلاص شدن از شر ماهیت استثمار و سودآوری مالکیت سرمایه داری، و بدون اجرا و تکمیل اصلاحات ارضی تمام و کمال، به رقابت میان بخش های محلی برای سرمایه گذاری و نتیجه منطقی اجتناب ناپذیر آن می

انجامد؛ یعنی وقتی نوبت به حقوق کارگران و استانداردهای زندگی برسد، سیاست موسوم به «مسابقه رو به پایین» تجدید خواهد شد (یعنی سیاست کاهش دستمزدها و هزینه های نیروی کار و استانداردهای زندگی، برای فروش محصولات در کم ترین قیمت ممکن و افزایش رقابت و سودآوری کارفرمایان-م)

همه این ها، بر نیاز توده های روژاوا به ارتقای سطح مبارزه به حوزه اقتصادی از طریق تسخیر کارخانه ها و اشتراکی کردن زمین و ایجاد شرایط یک طرح سوسیالیستی دمکراتیک تولید، صحنه می گذارد. این امر همراه با تضمین کامل حقوق دمکراتیک برای همه، نمونه ای برای توده های سرتاسر منطقه خواهد بود که نشان می دهد راه برون رفت از فقر، جنگ، تعصبات فرقه ای و ستم ملی چگونه ایجاد می شود.

* پیش به سوی همبستگی با مردم کوبانی و روژاوا؛ به تهاجم جهادیون پایان دهید.

* محاصره کوبانی را درهم بشکنید. بازگشایی فوری مرز ترکیه و سوریه به سوی تمامی کسانی که خواهان کمک در دفاع از شهر هستند. اعزام افراد داوطلب که عموماً تحت

سازماندهی تشکل های های چپ و اتحادیه های کارگری ترک و کرد هستند، به کوبانی.

* تقویت کمیته های دفاعی توده ای و غیر فرقه ای جهت حفاظت از کلیه بخش های روژاوا متکی بر سازماندهی دمکراتیک و از پایین کارگران، جوانان و دهقانان فقیر

* نه به هرگونه اعتماد به امپریالیزم. نه به معاملات پنهانی با قدرت های خارجی و دیگر نیروهای حامی سرمایه داری

* ساختن یک مبارزه متحد، متشکل از کلیه کارگران و فقرا در ترکیه علیه سیاست های سرمایه داری و حاکمیت تمامیت خواه حزب حاکم «عدالت و توسعه»

* نه به لایحه امنیت ملی و کلیه قوانین سرکوبگرانه در ترکیه

* حذف ممنوعیت سازمان های کرد در اروپا و ایالات متحده

* حقوق دمکراتیک کامل برای مردم کرد. حق تعیین سرنوشت کردها در تمامی بخش های کردستان، و همین طور کلیه اقوام تحت ستم در منطقه

همبستگی با کوبانی و حق تعیین سرنوشت
کردها

توضیح: متن سخنرانی رفیق نسیم صداقت، از
فعالین مستقل احیای مارکسیستی در
تظاهرات اول نوامبر، روز جهانی همبستگی با
کوبانی، در ونکوور (کانادا).



دو سال است که یگان های دفاع مردمی (YPG)، واحدهای دفاع زنان (YPJ) و دیگر گروه های کرد مشغول دفاع از شهر مرزی سوریه، کوبانی، در برابر تهاجمات داعش و متحدینش بوده اند.

طی این مدت، اولویت اصلی امپریالیزم امریکا همکاری با هر نیرویی بوده است که خواهان مبارزه با دیکتاتوری اسد در سوریه باشد، البته

* برای یک «روژاوا»ی دمکراتیک و سوسیالیستی، به عنوان بخشی از کنفدراسیون سوسیالیستی داوطلبانه خاورمیانه

<http://www.socialistworld.net/doc/6956>

۳۱ اکتبر ۲۰۱۴



تا زمانی که بتواند آن‌ها را به عنوان نیروهای «میانه رو» قالب کند. متحدین منطقه‌ای مطیع امریکا نظیر عربستان سعودی و قطر، بدون آن که با مانعی هم‌چون محدودیت بودجه، افکار عمومی یا اعتراض جدی داخلی رو به رو باشند، مشغول تأمین مالی، تعلیم و تجهیز گروه‌های مختلف جهادی، از جمله داعش بوده‌اند.

ترکیه، به عنوان قدرتی منطقه‌ای با جاه‌طلبی‌های امپریالیستی، سفت و سخت به تقابل با رژیم اسد کشیده شده است، به طوری که اجازه می‌دهد جهادیون از خاک آن وارد سوریه شوند، آن‌ها در قلمرو خود تعلیم می‌دهد و غیره. به محض آن که داعش در تاریخ ۱۶ سپتامبر جنگ علیه کوبانی را شدت بخشید، تمایلات و اهداف پست حکومت «حزب و عدالت توسعه» ترکیه روشن‌تر از پیش شد. در شرایطی که کوبانی تحت محاصر و در خطر سقوط به دست داعش بود، اردوغان حزب کارگران کردستان (PKK) را با داعش یکسان دانست و عنوان کرد: «ترکیه همان قدر علیه تروریسم PKK است که علیه داعش!» او شروط سختی را برای دخالت نظامی علیه داعش مطرح کرد: منطقه پرواز ممنوع در سوریه، منطقه امن برای پناهجویان در داخل

سوریه و آموزش برای اپوزیسیون به اصطلاح «میانه رو». از آن زمان تاکنون ترکیه درحال بمباران PKK و نه داعش، و همین‌طور خرید نفت از داعش بوده است! (این وضعیت، فرایند صلح‌شکننده با PKK و اقلیت کرد در ترکیه را متلاشی کرده است).

سه سال پیش، ایالات متحده خواهان سرنگونی اسد بود. اکنون امریکا با چرخش‌های قابل توجهی که در منطقه صورت گرفته، به خصوص روابط حسنه با رژیم غرق به خون جمهوری اسلامی ایران، عملاً درحال یاری رساندن به اسد است. اما امپریالیست‌ها هنوز علیه YPG و YPJ و سمبل کوبانی هستند. به همین دلیل است که بمباران‌های امریکا بسیار محدود بوده و به تلفات غیرضروری انجامیده است. چرا که بمباران‌های امریکا به پیشرفت در تلاش‌ها برای تضعیف سیاست‌های ناسیونالیستی رادیکال گره خورده است. امپریالیست‌ها در تلاش‌اند که کردهای سوریه را بیش‌تر شبیه «حکومت اقلیم کردستان» سازند. «حکومت اقلیم کردستان» سال‌هاست که تماماً در چارچوب طرح‌های امپریالیزم جای گرفته است. تعجبی ندارد که امریکا مشتاق است پیشمرگه‌های بیش‌تری از حکومت اقلیم به کوبانی بروند.

کوبانی، جلوه درخشان اراده متحد علیه
بربریت



آرام نوبخت

تقریباً سه سال پیش، یعنی سال ۲۰۱۱، به دنبال بروز ناآرامی ها و خیزش هایی در سوریه، کنترل کوبانی به دست حزب اتحاد دمکراتیک (PYD)، به عنوان شاخه نظامی حزب کارگران کردستان (PKK) در سوریه افتاد. رژیم اسد در شرق و جنوب کشور، و همین طور منطقه کرد در شمال، سقوط کرد. نیروهای اسد مجبور به عقب نشینی و ترک این مناطق برای دفاع از غرب سوریه و مبارزه با شورشیان در شهرهای اصلی مانند دمشق و حلب بودند. نیروهای بنیادگرای اسلامی کنترل شرق و جنوب کشور را به دست گرفتند، درحالی که کردها موفق شدند استقلال و

با در نظر داشتن ضدیت تاریخی امپریالیست ها با حقوق کردها که از نظر تاریخی به معاهده سایکس-پیکو و تقسیم امپراتوری عثمانی و همین طور استفاده «نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا» از گاز سمی علیه کردها در سال ۱۹۲۰ باز می گردد، رهبری و توده های کرد در روژاوا باید نسبت به منافع امپریالیست ها در منطقه بسیار هوشیار باشند. توده های روژاوا مانند فلسطین، نمی توانند منتظر آخرین تغییرات و چرخش های سیاست امپریالیستی باشند. آن ها نه با امپریالیست ها، بلکه با مسلح شدن و سازمان یافتن در واحدهای شبه نظامی مردمی نجات خواهند یافت. این نوع واحدهای نظامی می تواند الگویی برای تشکیل جبهه مستقل کارگری علیه فقر، ستم ملی و تمامی پیامدهای نظام سرمایه داری؛ و همین طور برای سوسیالیزم تنها نظم اجتماعی بدیل برای نجات کل بشریت، باشد.

پیروز باد توده های کوبانی!
زنده باد مبارزه برای حق تعیین سرنوشت
کردها!

زنده باد همبستگی بین المللی کارگری!
۲۸ اکتبر ۲۰۱۴

خودگردانی خود را در روژاوا، قلمرو کردها در شمال سوریه، اعلام کنند.

حمله سنگین داعش به کوبانی، به عنوان جزئی از یک حمله گسترده تر به روژاوا، در روز ۱۵ سپتامبر و از سه جبهه آغاز شد. آن هم در شرایطی که نه فقط شمار نیروهای داعش در این مقطع به چندین هزار نفر برآورد می شد، که به علاوه به سلاح های سنگین مانند تانک و توپخانه هم مجهز و مسلح بود. حملات پی در پی و بی امان داعش به کوبانی تنها به این دلیل نبود که این شهر، اولین شهر غرب کردستان است که در ژوئیه ۲۰۱۲ از دست نیروهای بشار اسد آزاد گردید و به کنترل کردها درآمد و در نتیجه جایگاهی سمبلیک و ویژه دارد. داعش با تصرف کوبانی، کنترل معبر مرزی مرشد پناز در مرز شهر سوروچ اورفا - در شمال کردستان - را نیز به دست می گیرد، و هم برای تجارت و بازرگانی و هم برای انتقال اعضا و مجروحین خود به آن سوی مرز در ترکیه، به این معبر مرزی نیاز مبرم و حیاتی دارد. به علاوه قصد دارد تا با تصرف منطقه جبل الاکرا، ارتباط کانتون های کرد جزیره و عفرین را به صورت کامل قطع کند.

با وجود مقاومت های بی نظیر «یگان دفاع مردمی» (YPG) و «یگان مقاومت زنان» (YPJ) در برابر پیشروی داعش، داعش به کوبانی نزدیک تر شد و با تنگ کردن حلقه محاصره، نهایتاً تپه های مهم مشرف به کوبانی را به دست گرفت، و از همین نقاط بود که ضمن حرکت به سمت حومه شهر، بمباران مرکز کوبانی را شروع کرد. نیروهای کرد، ضد حمله خود را شدت بخشیدند و به شکل درخشانی مانع پیشروی داعش شدند.

نیروهای YPG و YPJ با وجود سلاح های سبک و چند سلاح ضد تانک، ابتکار عمل و شجاعت بی نظیری از خود به معرض نمایش گذاشته اند و تاکنون چند تانک متعلق به داعش را گرفته و شمار زیادی از نیروهای آن ها را نابود کرده اند. با وجود برتری نظامی و نیروی داعش در تمام جبهه ها، این YPG و YPJ بودند که ضربات سنگینی به داعش زدند.

مقاومت سرسختانه و نفس گیر کوبانی، مانع از آن شد که رویدادی مثل سقوط ساده موصل به دست داعش در ماه ژوئن، این بار هم عملی و تکرار شود. تقریباً هیچ کسی باور نمی کرد

که کوبانی بتواند مدت زیادی در برابر یورش گسترده داعش تاب بیاورد. طی همین یک هفته گذشته، «سقوط کوبانی» با ذوق زدگی از سوی بسیاری از منابع خبری اعلام شد، و در این بین حکومت ترکیه و رسانه های آن هم بلندتر از هر کسی آن را تکرار می کردند. اما مقاومت کوبانی به هر کیفیت در برابر این ارکستر شوم ادامه یافت.

تسخیر سهل الوصول «موصل» اما محصول گنبدی رژییم عراق و ازهم گسیختگی به اصطلاح «ارتش» آن و به علاوه نارضایتی و خشم جمعیت سنی از حکومت بود. در صورتی که مقاومت سرسختانه کوبانی، آن هم در مواجهه با یک نیروی برتر نظامی، نتیجه اراده بی کم و کاست کردها برای دفاع از خانه، زندگی و خودگردانی دموکراتیک آن هاست. چشم انداز رهایی ملی و برخورداری از جامعه برابر و دموکراتیک، نیروی محرک مقاومت کوبانی با چنین سطحی از انگیزه است. در مناطق تحت کنترل YPG و YPJ، مجامع عمومی و کمیته های محلی شکل گرفته، و مردم امور خود را به شکل دموکراتیک مدیریت می کنند. بروز قدرت مردمی از پایین، درست همان چیزی است که باعث می شود مقاومت

کردهای کوبانی به عمد برجسته نشود. به علاوه هیچ قدرتی در منطقه، به ویژه ترکیه، علاقه ندارد که منطقه تحت کنترل و مورد حمایت PKK به عنوان یک الگو در برابر سایر مردم منطقه عرض اندام کند.

با این حال در همین جا باید یادآوری بشود که خصلت رهبری ناسیونالیستی، ظرفیت و پتانسیل بالای آن برای مماشات و قربانی کردن منافع بدنه خود است و در اولین فرصتی که روزنه ای برای مماشات به وجود بیاید، هرگز لحظه ای درنگ نخواهد کرد. چشم انداز جنبش استقلال کردها چه در روژاوا و چه سایر بخش های کردنشین، به هیچ وجه در مورد نوع سیستمی که نهایتاً در پی ایجادش هستند، روشن نیست. به علاوه دست کم همین رویدادهای اخیر باید نشان بدهد که شاخه های مختلف رهبری کردها، نمی توانند و نباید روی کمک امپریالیزم امریکا و متحدین آن یا قدرت های منطقه ای (مانند رژییم جمهوری اسلامی و ترکیه) حساب کنند!

در شرایط کنونی، PKK و شاخه های وابسته به آن نمی توانند همان نقشی را ایفا کنند که مثلاً حکومت اقلیم کردستان می تواند ایفا

کند؛ حکومت اقلیم کردستان تمام و کمال در چارچوب طرح های امپریالیزم قرار داشته و اصولاً زایش و موجودیت آن وابسته به همین امپریالیزم بوده است؛ در نتیجه بنا بر ذات مماشات جویانه خود با رهبران داعش سازش کرد و تا سر حد حفر خندق در مرز منطقه کردنشین جزیره در شمال سوریه هم پیش رفت؛ به این خیال خام که پس از سقوط کوبانی، نوبت اقلیم کردستان نخواهد رسید، چون در این منطقه حکومت دست نشاندۀ مورد حمایت آمریکا حاکمیت دارد!

اما PKK سال هاست که با ترکیه بر سر حل مسأله کردها درگیر تنازعات بوده است؛ حکومت ترکیه نیز ارتباط یگان های نظامی کوبانی با این سازمان را دستاویز و بهانه ای قرار داده است برای تحمیل خواسته های خود به امریکا و کسب امتیاز. در نتیجه PKK ناگزیر وارد تخاصم با امریکا هم می شود. ولی این منبعث از چشم انداز مبارزه «ضد امپریالیستی» آن نیست، بلکه این مورد آخر چیزی است که باید به آن برسد.

جنگ، تمام تنش هایی را که در زیر پوستۀ جامعه قرار دارد، به روی سطح می آورد و با

سرعت هر چه بیشتر تناقضات آن را عریان می کند. جنگ، این قابلیت را هم دارد که نقاب از چهرۀ وحشی بورژوازی «دمکراتیک» و امپریالیزم بر دارد، و ورشکستگی دمکراسی بورژوایی را نشان دهد. خوشحالی تمام و کمال حکومت ترکیه در مواجهه با قتل عام و کشتار قریب الوقوع در منطقه ای در چند کیلومتری مرزهایش، چیزی است که هر کسی به وضوح می تواند ببیند. به دنبال مذاکرات صورت گرفته با حکومت ترکیه در آنکارا، صالح مسلم، قائم مقام PYD، اعلام کرد که حکومت ترکیه حتی مایل نبود به PYD اجازه بدهد که «با پول خودش» سلاح و مهمات خریداری و به کوبانی منتقل کند، مگر این که نیروهای YPG به ارتش آزاد سوریه پیوندند و با اسد مبارزه کنند (یعنی هدف اصلی ترکیه درست از زمان آغاز جنگ داخلی سوریه). همین مورد به روشنی نشان می دهد که حکومت ترکیه به دنبال منافع و جاه طلبی های توسعه طلبانه خود است و نه دفاع از مردمی که در آستانۀ فاجعه و سلاخی به وسیلۀ داعش قرار دارند.

به علاوه گزارش هایی همراه با فیلم های ویدیویی مؤید آن از سوی منابع مختلف کردی منتشر شده است که نشان می دهد نیروهای

داعش در حال دریافت منابع و کمک های پزشکی از ترکیه هستند. یکی از ویدیوهای افشا شده، چهار ستیزه جوی داعشی را در حال عبور از مرز ترکیه به سوی سوریه در نزدیکی کوبانی همراه با مهمات و سلاح نشان می دهد که از سوی نیروهای کرد محاصره و کشته می شوند. بعد از این بود که چریک های YPG اقدام به پارک یک کامیون بزرگ بر روی خط راه آهن مرزی ترکیه و سوریه کردند که گمان می رفت ترکیه از آن برای انتقال کمک به داعش استفاده می کند. نخست وزیر ترکیه، احمد داوداوغلو در مصاحبه اخیر با «سی ان ان» هنگامی که با این پرسش رو به رو شد که آیا ترکیه در حال حمایت از داعش هست یا خیر، پاسخ داد که «هیچ کسی نمی تواند این را اثبات کند». در صورتی که انبوه شواهد موجود، باورپذیری چنین ادعایی را اگر به صفر نرساند، دست کم بسیار کم می کند.

پیش از آن که پیشروی ناگهانی داعش در عراق و تصاویر «سر بردن» ها، این گروه را به صدر اخبار جهان وارد کند، تقریباً برای همه این یک حقیقت مسلم بود که ترکیه مشغول حمایت و تأمین نیروهای شورشی و بنیادگرایان اسلامی در سوریه علیه اسد است.

ترکیه اجازه می داد قلمرو اش از سوی این گروه ها، از جمله داعش، برای انواع حمایت های مالی، تعلیماتی و پزشکی استفاده شود.

منتها آن چه که بورژوازی ترکیه از مداخله خود در جنگ داخلی سوریه درک نکرد، خطر سرریز شدن این جنگ به خود ترکیه است. خطری که کاملاً واقعی است، چرا که همان تقسیم بندی های قومی، مذهبی و سیاسی کاذب در سوریه، در خود ترکیه هم وجود دارد، هرچند با درجات و نسبت های مختلف. نبرد کوبانی در حال حاضر به بروز نارضایتی های وسیع در کل ترکیه انجامیده است. اقدامات ترکیه، ضربه سنگینی به مذاکرات صلحی زده است که بین نمایندگان کردها و حکومت ترکیه برای پایان دادن به جنگ چهل ساله با PKK در جریان بوده است؛ شکاف بین ترکیه و کردها و جو بی اعتمادی ای را که چندین دهه وجود داشته است، عمیق تر کرده. خشم کردها از تبانی ترکیه با داعش، به حق و به شکل فزاینده ای رو به رشد است. تانک های ترکیه در لب مرز صف کشیده اند، ولی داعش لحظه به لحظه تلاش می کند کوبانی را ببلعد.

حتی برای تحریک بیشتر معترضان، به ارتش ترکیه دستور داده شده است که روستاهای اطراف مرز سوریه در نزدیکی کوبانی را تخلیه کنند. پلیس ضد شورش ترکیه و ارتش به هزاران نفر از شهروندانی که در بسیاری از روستاهای اطراف مرز برای مشاهده نبرد و حمایت از کوبانی‌هایی که به ترکیه گریخته‌اند جمع شده‌اند، حمله برده است. در واقع شدت و سرعت تخلیه این مناطق و حمله به شاهدان عینی وقایع، با هدف پاکسازی منطقه صورت می‌گیرد، به طوری که حمایت‌های ارسالی برای داعش از طرف ترکیه قابل مشاهده و اثبات نباشد. همین که گروهی از شورشیان داعش به دنبال حملات هوایی امریکا توانستند از مرز عبور کرده و وارد ترکیه شوند، اثبات این مدعا است. درحالی که عبور و مرور از مرز به طور کامل از طرف نیروهای ترکیه رصد می‌شود، ولی با این وجود آن‌ها گیر نیفتادند. نهایتاً این شهروندان غیرنظامی لب مرز در سمت ترکیه بودند که آن‌ها را تعقیب کردند.

خمپاره‌ها و گلوله‌های داعش هم در چندین مورد به سمت ترکیه رسیده و به تعدادی از ساختمان‌ها و شاهدان عینی برخورد کرده است که هرچند مجروحین زیادی بر جای

گذاشته، ولی کاملاً تصادفی بوده که تلفات جانی دربر نداشته است. با این وجود نیروهای مسلح ترکیه هیچ واکنشی نشان ندادند.

پارلمان ترکیه اخیراً طرحی را تصویب کرد که به نیروهای مسلح ترکیه اجازه پیوستن به ائتلاف علیه داعش را می‌داد. این طرح به علاوه خواهان ایجاد یک منطقه پرواز ممنوع در شمال سوریه برای محافظت از ترکیه در برابر تهدید داعش بود. این مورد، از نقطه نظر کردها، تهدید مستقیم به تهاجم به دستاوردهایی است که به سختی در روزاوا به دست آمده. اکراه ترکیه از هرگونه حمایت از کوبانی و صرفاً ایفای نقش نظاره‌گر تهاجمات داعش، این دیدگاه را به خوبی تقویت می‌کند.

به علاوه نبرد کوبانی، اوج ریاکاری و تزویر امپریالیسم امریکا را به نمایش گذاشته است. نمونه‌اش این بود که ایالات متحده، همراه با شرکای ائتلافی خود تصمیم به حملات هوایی علیه مواضع داعش و سایر گروه‌های بنیادگرای اسلامی در منطقه به دنبال تهاجم داعش به عراق گرفت. هدف از حملات هوایی ظاهراً «انسان دوستانه» و برای جلوگیری از قتل عام شهروندان غیرنظامی در سوریه و

عراق به دست داعش و جلوگیری از اضمحلال حکومت عراق توصیف شده بود.

اما تاجایی که به حمایت «انسان دوستانه» باز می گردد، طی همین یک ماه گذشته در هیچ جایی به اندازه کوبانی این حمایت ضروری و لازم نبوده است؛ این کوبانی است که از سه جبهه درگیر نبرد با داعش است و در «جبهه چهارم»، مشغول نزاع با ترکیه. حملات هوایی محدود، تأثیر ناچیزی در «نابودی زیرساخت» های داعش به عنوان هدف اعلام شده این حملات داشت. در واقع حملات هوایی در اطراف کوبانی ظاهراً برعکس مثل یک قیف داعش را به کوبانی نزدیک تر ساخته. تنها در روز گذشته بود که حملات هوایی امریکا تأثیری ملموس بر داعش داشت. اما این هم «بنا به دلایلی» تا حد ممکن به تعویق افتاد.

در نتیجه مداخله و «حمایت» امپریالیزم امریکا این معنای اخص را دارد که آن ها می خواهند قبل از این که اصولاً کاری برای «نجات» کوبانی انجام دهند، PYD و YPG از بین رفته باشند. وعده حکومت ترکیه به ممانعت از سقوط کوبانی، با عملکرد خود آن

در تناقض قرار دارد. در همان حال که مدافعین کوبانی از هرچه در توان دارند برای مبارزه استفاده می کنند، نیروهای ترکیه صرفاً نظاره گر هستند. مقامات کرد PKK و PYD پیش بینی می کنند که نیروهای ترکیه تنها زمانی علیه داعش در کوبانی حرکت خواهند کرد که YPG نقداً شکست خورده باشد. واضح است که ترکیه ترجیح می دهد درهم شکسته شدن روژاوا را ببینند تا مبادا به الگویی برای کردهای ترکیه تبدیل شود. نبرد کوبانی نشان می دهد که امریکا نگران دفاع از منافع خود در عراق است تا «حمایت بشردوستانه». داعش مدت ها قبل از تهاجم خود به عراق هم وجود داشت و سال ها به سببیت و وحشی گری دست می زد. در واقع این کردها بودند که در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳، جبهه النصره - پیشینه داعش - را از روژاوا دفع کردند. امریکا تنها زمانی به داعش توجه کرد که منافعش را در عراق به خطر انداخت. وگرنه تا قبل از این، مشغول حمایت و تأمین مالی مستقیم و غیرمستقیم آن بود. امروز برای حکومت های غربی پایان دادن به حاکمیت چپگرای روژاوا به مراتب مهم تر از نبرد واقعی با داعش است.

در حال حاضر تعداد زیادی از متخصصین و پرسنل نظامی سابق همگی در مصاحبه های تلویزیونی و مطبوعاتی خود متفق القول، و به درستی، اعلام کرده اند که جنگ هوایی و برتری در این نبرد هوایی، به هیچ وجه برای شکست داعش کافی نیستند؛ مخصمه کوبانی به وضوح همین را نشان داده است.

بنابراین نقش امپریالیزم در ایجاد نیروهای سیاه بنیادگرا و حکومت های استبدادی، نه قابل کتمان است، نه مختص به خاورمیانه و نه مرتبط با تغییر چهار سال یک بار حکومت ها در کشورهای امپریالیستی. مسأله بر سر خود امپریالیزم و مکانیزم درونی و ذاتی آن است، و نه مهره های سخنگوی آن. تهاجم سال ۲۰۰۳ به عراق، کل منطقه را کابوسی تاریک کشاند که تاکنون میلیون ها قربانی گرفته است. سهم بوش و جمهوری خواهان در ایجاد چنین وضعیتی نیاز به یادآوری ندارد. اما نباید فراموش کرد که قبل از او، جناب کلینتون دمکرات بود که تحریم هایی بی رحمانه را به مردم عراق تحمیل کرد که بالغ بر یک میلیون کشته، از جمله نیم میلیون کودک، برجای گذاشت. و مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه وقت در واکنش به این پیامد در برنامه

تلویزیونی «شصت دقیقه» با وقاحت اعلام کرد که «این هزینه، ارزشش را داشت». وقتی اوباما در پوشش موجی از انتقاد به بوش - آن هم با اتکا به خشم و نارضایتی موجود بر سر جنگ عراق - روی کار آمد، شخص او و وزیر امور خارجه اش هیلاری کلینتون، سال ها اشغال عراق را تداوم دادند. حکومت اوباما تاکنون کم تر از هفت کشور را بمباران نکرده است.

جمهوری خواه یا دمکرات، بوش یا کلینتون؛ اسامی تغییر می کنند، اما منافع بنیادی و اصلی امپریالیزم امریکا هم چنان یکسان جای خود باقی می ماند. نیکسون، ریگان و بوش پدر و پسر، به حق به عنوان دشمنان بشریت زیر دشنام گرفته می شوند، اما نباید فراموش کرد که جناب جیمی کارتر دمکرات و قهرمان «حقوق بشر» بود که ابتدا «مجاهدین» - نیای طالبان و القاعده - را در افغانستان بنا کرد. دمکرات هایی ماند جان اف کندی و لیندن جانسن بودند که صدها هزار سرباز را ارسال و هندوچین را از طریق بمباران با خاک یکسان کردند. وقتی فرانکلین روزولت لیبرال با سببیت دیکتاتور نیکاراگوئه، آناستازیو سوموزا مواجه شد با طعنه گفت «شاید حرام زاده باشد، اما به هر حال حرام زاده ماست!».

این چکیده امپریالیزم است و درست به همین دلیل غیرقابل اتکا و اعتماد.

به علاوه درست همان طور که ظهور بنیادگرایی و حکومت های استبدادی خود محصول مستقیم پدیده امپریالیزم بوده اند، مسئله ملی هم - از جمله مسئله ملی کردها - در خلأ و بدون ارتباط با این پدیده به وجود نیامده. در نوامبر ۱۹۱۵، هنگامی که میلیون ها کارگر اروپایی در حال کشتن یک دیگر برای حفظ بورژوازی خود و مستعمرات آن بودند، نمایندگان امپریالیزم بریتانیا و فرانسه مذاکراتی را در مورد نحوه تقسیم کردن امپراتوری عثمانی بعد از شکست آن آغاز کردند. در مه ۱۹۱۶، پس از آن که مسئله سرنوشت استان موصل حل شد، معاهده ننگین «سایکس-پیکو» منعقد گردید. مرزهای مصنوعی و ساختگی خاورمیانه امروز، عموماً یادگار همین معاهده پنهانی هستند. مرزها چنان ترسیم شدند که اعراب به چندین منطقه (و متعاقباً «کشور») تقسیم گردیدند؛ سرنوشت آن چه که به فلسطین شهرت یافت، به نتیجه نهایی جنگ واگذار گردید؛ و حق کردها برای داشتن یک میهن انکار شد. به همین دلیل است که بررسی پدیده امپریالیزم

و تاریخ آن، تنها نقطه شروع منطقی و صحیح برای درک آن وضعیتی است که امروز با آن رو به رو هستیم.

طی چند روز گذشته اعتراضات وسیعی در شهرهای مهم سراسر ترکیه، از جمله استانبول و ازمیر، صورت گرفته است. در بسیاری از شهرهای کردنشین ترکیه، دیاربکر، باتمان، ماردین و ... گزارش هایی از درگیری های خشن میان تظاهرکنندگان و پلیس می رسد. تظاهرکنندگان تعدادی از ساختمان های حزب عدالت و توسعه را در بسیاری از شهرهای کرد به آتش کشده اند، و برخی ایستگاه های پلیس مورد یورش و تسخیر قرار گرفته است. در واکنش به این امر، ارتش ترکیه در بسیاری از شهرهای کردنشین به حالت آماده باش وارد خیابان شده است. این تظاهرات بخشاً پاسخی بود به فراخوان رهبری PKK به گسترش مبارزه کوبانی به تمامی بخش های کردستان و جهان. حتی شهرهای مختلف ایران، از جمله کردستان، هم شاهد اعتراضاتی در دفاع از مبارزات کوبانی بوده است.

ولی این تحولات مهم، در غیاب رهبری انقلابی دیر یا زود متوقف خواهد شد. نبرد کوبانی، می

تواند جرقه ای باشد که ملت کرد را بار دیگر به حرکت درآورد. مارکسیست های انقلابی از مردم کرد در مبارزه شان، چه در کوبانی و چه در سایر نقاط، قاطعانه دفاع می کنند. با این حال تأکید می کنند که مسئله ملی کردها با پدیده امپریالیزم به وجود آمده، پس ناگزیر تنها با نفی و نابودی آن هم حل خواهد شد نه در چارچوب آن. مبارزه ضد امپریالیستی، با مبارزه ضد سرمایه داری درهم تنیده است؛ نابودی این دو از مدار انقلاب سوسیالیستی می گذرد. تنها راه پیروزی، نه چشم انداز و افق بسته ناسیونالیستی، که بالعکس انترناسیونالیزم سوسیالیستی است. خصلت ناسیونالیزم در هر شکل آن، مماشات با بورژوازی است و در هر لحظه ای که فرصت پیدا کند، بی درنگ اراده جمعی پشت خود را قربانی منافع تنگ نظرانه اش خواهد کرد. هرگونه مبارزه و دخالتگری مارکسیستی که قادر نباشد مبارزات جاری را به این هدف متصل کند، از سطح آریتاسیون و تهییج فراتر نخواهد رفت. اگر نیروهای مارکسیست انقلابی در شرایط کنونی در کوبانی حاضر باشند، با همین چشم انداز و به شکل انتقادی، می توانند با نیروهای وابسته به PKK هم وارد

یک «اتحاد عمل» شوند. امروز فقط و فقط یک مسئله در مقابل مارکسیست ها قرار گرفته است و آن غلبه بر بحران خود و تدارک برای ایجاد رهبری انقلابی است. توده های مبارز کرد هستند که باید رهبران خود را وادار به قطع پیوندها و مماشات با بورژوازی در هر شکل آن کنند. رهبران کرد به جای نگاه رو به بالا، باید به بدنه خود نگاه کنند؛ به جای توهّم به امپریالیزم، به پتانسیل انقلابی تعیین کننده پایه های توده ای خود ایمان بیاورند. و مبارزه آن ها را با کارگران و نیروهای مترقی در سرتاسر جهان پیوند بزنند. تنها راهی که جمعیت کرد سوریه می تواند امنیت بلندمدت خود را تضمین کند، متحد کردن نیروهای خود با کردهای ترکیه، عراق و ایران، و همین طور با جنبش کارگری در این کشورها است در راستای سازماندهی انقلاب. این تنها راه مطمئن برای امنیت و رهایی از تهدیدهاست.

۸ اکتبر ۲۰۱۴ - ۱۶ مهر ۱۳۹۳

بازداشت اوجالان و مخمصه ملیت گرد^۱

تد گرانت و فرناندو دالساندرو

برگردان: آرام نوبخت



که در ژوئیه ۲۰۰۶ درگذشت. هرچند این مطلب پیش از حمله نظامی امریکا به افغانستان و عراق و سپس تحولات بعدی خاورمیانه تا همین امروز نوشته شده است، اما نکات کلیدی آن در مورد رویکرد امپریالیست ها در منطقه، محدودیت رهبری جنبش های رهایی ملی - از جمله در ارتباط با مسئله حزب کارگران کردستان و چشم انداز رهبر آن اوجالان - و راه حل نهایی خروج از بحران، نه فقط به قوت خود باقی هستند، بلکه در عمل اثبات شده اند. به همین دلیل برای نخستین بار ترجمه این مطالب را در اختیار خوانندگان قرار می دهیم.

بازداشت عبدالله اوجالان، رهبر «حزب کارگران کردستان» (PKK)، ستم‌دیدگی مردم کرد را در کانون توجه کل جهان قرار داده است. حکومت ترکیه تلاش نموده تا اوجالان را هم‌چون یک تروریست تشنه خون، و مسئول مرگ هزاران ترک تصویر کند. درست است که شمار زیادی از سربازان و غیرنظامیان ترک در جنگ ۱۵ ساله علیه جدایی طلبی کردها جان باخته اند، اما این

مقدمه: مطلب زیر، نوشته ای است به قلم تد گرانت (با همکاری فرناندو دالساندرو) در فوریه ۱۹۹۹ و در حاشیه بازداشت عبدالله اوجالان طی همین سال و مطرح شدن دوباره مسئله ملی کردها در سطح جهانی. تد گرانت، نظریه پرداز و انقلابی مارکسیست اهل آفریقای جنوبی که بخش اعظم حیات خود را در بریتانیا گذراند، عضو بنیانگذار «گرایش میلیتانت» و بعدها «فراخوان سوسیالیستی» در دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی در بریتانیا بود

¹ <http://www.marxist.com/ocalan-kurdish-turkey260299.htm>

مسئولیت، متوجه یک فرد نیست؛ بلکه خود نتیجه ستم ملی بر کردها از سوی طبقه حاکم ترکیه است، همان طبقه ای که کل کارگران ترکیه را فارغ از تُرک یا کُرد بودن استثمار می کند. هزاران نفر از کردها هم در نتیجه عملیات ارتش ترکیه در جنوب شرقی ترکیه جان باختند.

کارگران سراسر جهان می بایست از مبارزه مردم کرد در برابر ستمی که به دست رژیم ترکیه صورت می گیرد، حمایت کنند. با این حال صرفاً حمایت از هدف و آرمان مردم کرد کافی نیست. بلکه توضیح آن چه در پس این ستم بر کردها نهفته است و نشان دادن راه مشخص خروج از بن بست پیش روی آن ها نیز ضروری است.

بازداشت عبدالله اوجالان، جزئی از یورش مداوم بر اقلیت کُرد در ترکیه است. این واقعیت که هیچ یک از قدرت های اروپایی حاضر به اعطای حق پناهندگی به اوجالان نبود، نشان می دهد که آن ها همگی تلویحاً از خواست ترکیه برای این بازداشت حمایت کردند.

اوجالان از چندین کشور اروپایی تقاضای پناهندگی یا دست کم یک محکمه بین المللی نموده بود. اما هیچ کسی آماده اعطای این پناهندگی نبود، درحالی که حق پناه جویی در تمامی قوانین اساسی آن ها درج گردیده است. در واقع، آن ها زمانی چنین حقی می دهند که منافعشان تأمین شود، به همین دلیل چنین حقی را از اوجالان دریغ داشتند.

درخواست اوجالان برای پناهندگی

آلمان در ابتدا خواهان دستگیری اوجالان شد؛ وقتی اوجالان سال گذشته در جستجوی پناهندگی به خاک ایتالیا قدم گذاشت، به دلیل درخواست آلمان بازداشت شد. اما پس از بازداشت، مقامات آلمان استرداد او را طلب نکردند. آلمانی ها علاقه چندانی نداشتند که با این «دردسر» تنها باقی بمانند. در نتیجه حکومت ایتالیا به حال خود رها شد تا مشکل را حل کند. ایتالیا قادر به استرداد اوجالان به ترکیه نبود، چون قانون اساسی این کشور، استرداد زندانی را به کشورهایی که مجازات مرگ داشتند ممنوع می کرد. بنابراین به اعمال فشار بر او متوسل شد و به او فهماند که در این کشور جایی ندارد. اوجالان که وادار به

ترک ایتالیا شده بود، چندین هفته را در سفر دور نیمی از جهان به دنبال یک پناهگاه امن سپری کرد. او به حکومت یونان تقاضا فرستاد، اما کل آن چه می توانستند ارائه کنند، سفارت شان در کنیا بود. و آن هم مشخص شد که یک تله است.

همین نشان می دهد که چه طور حکومت های غرب همگی از حق تعیین سرنوشت برای ملل کوچک تر حرف می زنند، اما در عمل با آن ها به عنوان تغییری بسیاری جزئی در مانورهای خودشان برخورد می کنند.

سازمان CIA به وضوح مقامات ترکیه را در جریان حضور اوجالان در سفارت یونان در نایروبی (پایتخت کنیا) قرار می داد. حکومت یونان هم مشغول فریب اوجالان برای ترک سفارت بود و طوری برخورد کرد که او باور کند در شرف پرواز به هلند است. روشن است که حکومت یونان تحت فشار شدید از طرف ایالات متحده بود. ترکیه، متحد مهمی در منطقه برای ایالات متحده محسوب می شود.

با این حال همکاری حکومت یونان در بازداشت اوجالان وضعیت یونان را بی ثبات کرده است. نخست وزیر یونان، کوستاس

پاپاندرو، به خاطر آن که گذاشته بود اوجالان به دست ترکیه بیافتد، در کشورش خودش زیر ضرب و حمله شدید قرار گرفت. وزیر امور خارجه یونان و دو وزیر دیگر وادار به استعفا شدند. این موضوع به بروز نارضایتی از آن چه که به حق یک «خیانت» دیده می شود، منجر گردیده. «سیمیتیس» با مخالفت هایی در حزب خودش، یعنی پاسوک، رو به شده است. جوانان پاسوک تظاهرات هایی را در همبستگی با کردها، در مخالفت آشکار با رهبری حزب سازمان داده اند.

به گزارش نیویورک تایمز، «پاپاندرو [نماینده وزیر خارجه حکومت پاسوک] اضطراب خود را از دیپلماسی شکست خورده حکومت پنهان نکرد. او گفت: "یونان، با هر اندازه اشتباه، در بازگرداندن اوجالان به ترکیه مسئولیت دارد" و ادامه داد "احساس تحقیر به روشنی در افکار عمومی وجود دارد که باید درنظر گرفته شود". بازداشت اوجالان، که تا زمان دستگیری به وسیله مأمورین ترکیه، تحت حفاظت یونان در نایروبی قرار داشت، برای بسیاری از یونانی هایی که با هدف کردها همدردی داشتند، ویرانگر بود...» (نیویورک تایمز، ۹۹/۲/۱۹)



پیش از آن که این رویدادها رخ بنماید، بسیاری از مردم احتمالاً حتی چیزی از ملیت گرد نشنیده بودند. اما کردها کیستند؟ شمار کردها مجموعاً به حدود ۲۴ تا ۲۷ میلیون نفر می‌رسید. کردستان قلمرویی به وسعت فرانسه دارد. بخش اعظم کردستان میان ترکیه، ایران، عراق و سوریه تقسیم‌گردیده است، درحالی که بخشی در مناطق «جزیره ای» کوچک‌تر در جمهوری‌های شوروی سابق در قفقاز به سر می‌برند. مرزهایی که کردستان را جدا می‌سازند، مرزهایی مصنوعی هستند که برخلاف میل مردم کرد و مطابق با منافع امپریالیزم کشیده شده‌اند. این مرزها هستند که روستاها، شهرک‌ها و حتی خانواده‌ها را از یک‌دیگر جدا ساخته‌اند.

کردها، یکی از باستانی‌ترین مردم خاور نزدیک هستند که قریب به ۲۵۰۰ سال، مدت‌ها پیش از آن که ترک‌ها فرا برسند، در ناحیه

محبوبیت «سیمیتیس» پیش از این هم رو به کاهش بود. این رویدادهای اخیر، به افزایش بیشتر مخالف با حکومت او منجر خواهد شد. در واقع او در مواجهه با این مخالفت‌ها تلاش کرده است که صورت خود را با افزایش عوام‌فریبی‌های ضد ترکیه سرخ نگاه دارد. و همین‌الزاماً به افزایش تنش بین این دو کشور عضو اتحاد ناتو منتهی می‌شود.

بنابراین تمامی حکومت‌های اروپایی در قبال سرنوشتی که اکنون انتظار اوجالان را می‌کشد مسئول هستند. در ترکیه مقامات جزوه‌ای ۳۶ صفحه‌ای از اعترافات این مرد به دست آورده‌اند. ناگفته می‌توان حدس زد که از چه روش‌هایی برای گرفتن اعترافات استفاده شده است. همان‌طور که روزنامه گاردین (۹۹/۲/۲۶) اشاره کرد، این عبارت که «تنها بازجویان آقای اوجالان می‌دانند که او حقیقتاً چه گفته است» به روشنی دلالت بر شکنجه‌هایی دارد که احتمالاً به کار گرفته شده است.

پیش‌زمینه تاریخی

ای موسوم به کردستان می زیسته اند. آن ها زبان خود را دارند که به گویش های مختلفی تقسیم می شود، و ارتباطی با زبان های عربی یا ترکی ندارد. در این بین گویشی که وسیعاً صحبت می شود، گرمانجی است. گویشی که تقریباً ۶۰ درصد تمامی کردها، و ۹۰ درصد کردهای ترکیه صحبت می کنند. گویش مهم دیگر، سورانی است که تقریباً ۲۵ درصد کردها، به خصوص در عراق و ایران، صحبت می کنند. ادبیاتی غنی و فراوان به زبان کردی وجود دارد که به سده دهم پس از میلاد بازمی گردد. اکثریت قریب به اتفاق کردها، مسلمان هستند، نزدیک به ۷۵ درصد سنی و ۱۵ درصد مسلمان علوی.

کردها نقش برجسته ای در تاریخ این منطقه که به دوران باستان بازمی گردد ایفا کرده اند. طبق منابع عربی و ارمنی، کردها چندین دولت مهم در طول دوره اسلامی بین سده های دهم و سیزدهم و همین طور در گذشته دورتر، بنیان گذاشتند. سلطان صلاح الدین، بنیان گذار دولت و سلسله ایوبیان بود که مصر، سوریه و کردستان را دربرمی گرفت، و نقش بسیار مهمی در تاریخ ایفا کرد.

ترک ها که ریشه هایشان در آسیای میانه است، مدت ها بعد، پس از سده یازدهم به آن نقطه ای که امروز به عنوان ترکیه شناخته می شود، رسیدند و دولت سلجوقی و متعاقباً عثمانی را بنیان گذاشتند. امپراتوری های عثمانی و پارس بر سر کردستان به نزاع برخاستند. فرمانروایان کردستان موفق شدند که تا مدت ها با جانبداری از یکی و سپس دیگری، خودمختاری را حفظ کنند. با این حال در ۱۶۳۸ میلادی، کردستان رسماً بین امپراتوری های عثمانی و پارس در عهدنامه «قصر شیرین» تقسیم شد. از آن زمان به بعد، کردستان، طعمه سلطه بیگانگان بوده است.

خیانت امپریالیزم فرانسه و بریتانیا

در آغاز قرن نوزدهم، کردها به مبارزه برای وحدت و استقلال کردستان پرداختند که همواره با شکست رو به رو شد. اما در پایان نخستین جنگ جهانی، مسئله کردها باری دیگر پدیدار شد. امپراتوری عثمانی سقوط کرد و نواحی سابقاً تحت سلطه آن، به چندین دولت جدید تقسیم شد. در سال ۱۹۲۰، معاهده سور به امضای ترکیه و نیروهای متعین رسید.

ماده ۶۴ معاهده فوق اعلام می کرد: «چنانچه طی یک سال مردم گُرد در درون نواحی تعریف شده در ماده ۶۲ [ناحیه موسوم به کردستان] ... نشان دهند که اکثریت جمعیت این نواحی مایل به استقلال از ترکیه است، و چنانچه شورا [شورای «اتحادیه ملل»] نیز تشخیص دهد که این مردم قادر به چنین استقلالی هستند و اعطای آن را به آنان توصیه نماید، ترکیه بدین وسیله با اجرایی نمودن این توصیه موافقت می نماید و از تمامی حقوق و مالکیت نسبت به این نواحی چشم‌پوشی و صرف نظر می کند».

ترکیه در ابتدا مرزهای جدید خود را به عنوان مرزهایی تعریف کرد که «شامل نواحی تحت سکونت اکثریت تُرک و گُرد می شود». نزدیک به ۷۰ عضو گُرد پارلمان در نخستین اجلاس «مجمع اعلای ملی» در آنکارا حضور داشتند و رسماً به عنوان «نمایندگان کردستان در مجلس» منصوب شدند. «عصمت پاشا»، نماینده تُرک، موقع امضای پیمان لوزان در سال ۱۹۲۳ اعلام کرد که «کردها نه یک اقلیت، که یک ملت هستند؛ حکومت در آنکارا، حکومت تُرک ها و هم‌چنین کردها است».

اما این صرفاً فریب دادن کردها در ترکیه بود. هم معاهده سِور و هم پیمان لوزان از همان لحظه که امضا شدند، کاغذ پاره ای بیش نبودند. امپریالیزم بریتانیا و فرانسه قصد اجازه به کردها برای داشتن دولت خود را نداشتند. در پروسه بنا شدن دولت مدرن ترکیه، جایی برای کردها وجود نداشت. امپریالیزم بریتانیا معاهده سِور را پاره پاره کرد و تا آن جا پیش رفت که هواپیماهای RAF را علیه کردها در پناهگاه‌هایشان در کوه‌ها به کار گیرد.

متعاقباً موجودیت کردها انکار شد. زبان کردی، فرهنگ و رسوم گُردی، حتی مفاهیم «کرد» و «کردستان» هم ممنوع شدند. ماده ۳۹ پیمان لوزان، که مطابق با آن شهروندان ترکیه حق به کارگیری آزادانه زبان‌های مختص به خود را در تمامی شئونات زندگی داشتند، پایمال گردید و زبان گُردی به کل در نظام آموزشی و مطبوعات ممنوع شد. صحبت درباره کردها و هرگونه انتقاد از ستم به آن‌ها، یک جرم سنگین محسوب گردید که با مجازات شدیدی رو به رو می شد.

خیانت امپریالیزم بریتانیا و فرانسه به کردها در پیمان لوزان، منعقد شده به تاریخ ۲۴ ژوئیه

۱۹۲۳، متجلی شد که منطقه را بدون ذکر نامی از کردها میان ترکیه، ایران و عراق تقسیم می نمود. بنابراین آن نواحی کردستان که بخشی از امپریاتوری عثمانی بود، یک بار دیگر چند تکه شد. بخشی از آن ها مشمول قیومیت بریتانیا و فرانسه می شد. و بزرگ‌ترین بخش کردستان در داخل ترکیه باقی ماند.

در نتیجه در سال ۱۹۲۵ یک شورش وسیع در جنوب کردستان ترکیه صورت گرفت و دو سال بعد، یک جنبش مقاومت شکل گرفت که به مدت سه سال در شمال و شرق ادامه یافت. این شورش ها از سوی ارتش ترکیه خاموش شد، اما تنها پس از نزاعی خشن و تلفات سنگین. حکومت ترکیه سپس یک سلسه از تمهیدات را با هدف حل کردن کردها در درون ملت ترک و محو کردن هویت ملی و فرهنگ متمایز آن ها معرفی کرد. به خصوص مطالعه زبان ترکی اجباری شد، و کردها رسماً به «کردهای کوهی» شهرت یافتند.

این ستم بر کردها منجر به بروز خیزش های بیش‌تری شد، مهم‌ترین آن ها در «آارات»، ۱۹۳۰، و «درسیم»، ۱۹۳۸، رخ دادند. دولت ترکیه به طور ممتد به جنگ در کردستان

دامن زد. و از ۱۹۷۹ ترکیه از طریق اعمال «قانون نظامی»، اعلام «وضعیت فوق العاده» و یک جنگ کثیف، بر کردستان حاکمیت داشته است.

تا به امروز، کردهای ترکیه به عنوان یک اقلیت به رسمیت شناخته نمی شوند، چرا که در غیر این صورت باید حق تحصیل به زبان های خود را هم داشته باشند. ممنوعیتی که آخرین حکومت نظامی ترکیه بر استفاده از زبان کردی در زندگی روزمره وضع کرده بود، در سال ۱۹۹۱ رفع شد، اما کردی هم‌چنان در رسانه ها و نهادهای آموزشی یا سیاسی غیرقانونی است. در همین لحظه، پرونده ای در دادگاه برای ممنوعیت حزب کردی اصلی ترکیه در جریان است. حتی دفاع از حقوق کردها به شکلی مسالمت آمیز هم یک جرم محسوب می شود.

مخمصه کردها در عراق و ایران

کردهای ساکن در درون مرزهای عراق هم از زمان جنگ جهانی اول درگیر مقاومت در برابر ستم بوده اند که خیزش های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳، مجدداً ۱۹۳۳ و پس از آن، گواه این مدعا هستند. بزرگ‌ترین خیزش کردها در عراق، در

۱۹۶۱ آغاز شد و تا ۱۹۷۰ به طول انجامید. حاکمین عراق پس از سرنگونی سلطنت مطلقه در ۱۹۵۸، به طور صوری هویت کردی را به رسمیت شناختند. اما با این وجود ما همواره شاهد یک تخصم و درگیری مداوم بوده ایم میان دولت عراق (که از زمان قدرت‌گیری حزب بعث در ۱۹۶۸ به شکل فزاینده ای متمرکز و استبدادی شده)، و کردها (که از سنت های قبیله ای کوهستانی برخوردارند و خودآگاهی آن ها به عنوان یک ملت بالقوه، رو به رشد است).

در سال ۱۹۷۰، حکومت عراق به «توافقی» با کردها بر سر یک منطقه خودمختار دست یافت. اما این صرفاً یک تاکتیک فرسایشی از طرف بغداد بود که نهایتاً شرایط توافق را نادیده گرفت و بنابراین آتش جنگ جدیدی را در سال ۱۹۷۵ برافروخت که تا ۱۹۹۱ به طول انجامید. ایران در حال حمایت از کردهای عراق بود. به روال همیشه، ایران از کردهای عراق حمایت می کرد، درحالی که هم‌چنان به ستم بر کردهای خود ادامه می داد. صدام حسین تحت فشار در ابتدا یک سلسله امتیازات قلمروی به ایران اعطا کرد. اما سپس برای پس گرفتن همین مناطق، جنگ ویرانگر هشت

ساله را با ایران آغاز نمود که مناطق کردنشین عراق را به نابودی کشاند. صدام حسین به بهانه حمایت برخی از کردها از ایران در طول جنگ ایران-عراق (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸)، با ویرانی روستاها و حمله به روستائیان با سلاح های شیمیایی واکنش نشان داد که به مرگ فجیع هزاران کرد انجامید.

صدام حسین متحمل شکست سنگینی در جنگ خلیج (۱۹۹۱) شد و کردها باری دیگر شوریدند. هم‌زمان آن ها در شهرهای صنعتی شمالی - سلیمانیه، کرکوک و اربیل - که صنعت نفت در آن متمرکز شده است، به طور خودانگیخته ای برخاستند. با الهام از انقلاب ایران علیه شاه در ۱۹۷۹، آن ها هم شوراهایی را دایر کردند که تنها با ارتش عراق درهم شکسته شد، و امریالیزم غرب هم هیچ کاری برای کمک به آن ها نکرد. باری دیگر می بینیم که چگونه سرنوشت کردها وابسته به منافع امپریالیزم، این بار امپریالیزم امریکا، شد.

امپریالیزم امریکا در مواجهه با خیزش خودانگیخته کردها در شمال عراق، گارد جمهوری خواه صدام را دست ناخورده باقی گذاشت تا خود برای اشغال مجدد شهرهای

کردنشین در شمال حرکت کند. امپریالیست ها مسلماً باقی ماندن صدام حسین در قدرت را به بروز یک انقلاب سوسیالیستی ترجیح می دادند. با این حال، حتی گارد جمهوری خواه شکست خورد و از سلیمانیه، مرکز شورش، بیرون رانده شد. مشکل این بود که هیچ کسی نسبت به آن چه که باید بعداً انجام می شد استراتژی روشنی نداشت. رهبران «اتحاد میهنی کردستان» (PUK) و «حزب دمکرات کردستان» (KDP) با یک چشم انداز تماماً ناسیونالیستی قادر به تکامل یک استراتژی طبقاتی و درخواست از کارگران کل عراق برای اتحاد با آن ها در مبارزه برای سرنگونی صدام حسین نبودند.

درست زمانی که شورش کردها درهم شکسته بود، ایالات متحده با تحمیل یک منطقه «پرواز ممنوع» در مدار ۳۶ درجه شمالی، به زعم خود یک به اصطلاح «پناهگاه امن» را برای کردهای درون عراق ایجاد کرد. پناهندگان که سابقاً بیرون رانده شده بودند، می توانستند به خاک خود بازگردند، اما نه پیش از آن که جنگی جدید میان کردهای شمال عراق صورت گرفته باشد. از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸، دو شاخه از کردهای عراق، یعنی حزب دمکرات کردستان به

رهبری مسعود بارزانی و اتحاد میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی به جنگی خونین برای کسب قدرت بر شمال عراق دست زدند. در سپتامبر ۱۹۹۸، دو طرف بر سر تقسیم قدرت به توافق رسیدند و به این ترتیب یک «پارلمان» و «حکومت ملی» ایجاد کردند.

امپریالیزم امریکا بنا به خصلت همیشگی خود، از مبارزه مردم گرد علیه بغداد استفاده کرد تا شمال عراق را به «تحت الحمايه» خود تبدیل کند. این اقدام گستاخانه هیچ ارتباطی با دفاع از تعیین سرنوشت به دست خود نداشت، بلکه با هدف زمین گیر کردن عراق صورت می گرفت. امپریالیزم امریکا، اصلی ترین نیروی ضد انقلابی در جهان است؛ و این نهایت حماقت و ساده لوحی این رهبران گرد را می رساند که از امریکا انتظار حمایت از منافع خودشان را داشتند. همان طور که بارها در مناسبت های مختلف، به ویژه در خاورمیانه و منطقه بالکان مشاهده کرده ایم، رهبران بورژوازی ملل کوچک، تحت پوشش «تعیین سرنوشت به دست خود» نهایتاً کارگزاران و عمال این یا آن قدرت امپریالیستی از آب در می آیند.

مسائل کردهای عراق امروز نیز هنوز حل نگردیده است. هر دو شاخه، KDP و PUK، صرفاً عروسک خیمه شب بازی منافع رقبای امپریالیست در منطقه هستند. این حقیقت زمانی برملا می شود که می بینیم چندین سال است PKK با «حزب دمکرات کردستان» بارزانی در شمال عراق که کنترل مرز ترکیه-عراق را در دست دارد، کشمکش دارد. و بارزانی PKK را به دلیل ایجاد پایگاه های نظامی در داخل قلمرو کردهای عراق برای دست زدن به حمله به ترکیه نقد کرده است! به علاوه KDP جاده ای را که برای حمل اجناس بین عراق و ترکیه کاربرد دارد کنترل می کند و از مالیات هایی که بر نقل و انتقال اجناس در این مسیر اعمال می کند، منتفع شده است. این شامل نفتی که با وجود تحریم های سازمان ملل از عراق به خارج ارسال می شود نیز می گردد. رهبر KDP برای حفظ این سودآوری و روابط خوب با ترکیه، فعالیت های PKK در عراق را به شدت محدود کرده است. ترک ها هم به نشانه قدرشناسی به KDP در مبارزه اش علیه PKK یاری رسانده اند. در سال ۱۹۹۷ نیز طرف ترکیه با صرف نیروی

هنگفتی به KDP کمک کرد تا مانع از یورش PUK شود.

اخیراً مقامات ترکیه در تلاش بوده اند تا هر چه زودتر KDP و PUK را به یک دیگر جوش بدهند تا بلکه مقرهای PKK در آن جا تعطیل بشوند.

در نتیجه PKK بدون پایگاه در سوریه و عراق، و بدون هوادارانی که قادر باشند غذا، پناهگاه و تسلیحات در اختیار آن ها قرار دهند (آن هم به یمن اخراج های گسترده کردها از این کشورها)، تداوم مبارزه چریکی خود را به مراتب دشوارتر می یابد.

این البته به کارگران و دهقانان کُرد در هر دو سوی مرز نفعی نمی رساند. در این بین، کل کشور تحت تحریم های سازمان ملل قرار دارد، و کردهای عراق درست مانند سایر جمعیت عراق، متحمل آسیب های می شوند.

سیاست دولت ایران در ستم بر کردها بی شباهت با سیاست ترکیه نیست. پس از جنگ دوم جهانی، ایران از سمت شمال تحت اشغال شوروی و از جنوب به تصرف بریتانیای کبیر درآمد. کُردها توانستند «جمهوری کُرد مهاباد» را در قلمروهای تحت اشغال شوروی اعلام

کنند. اما بلافاصله پس از این، به محض بازگشت و خروج نیروهای ارتش شوروی، حکومت در تهران با حمایت بریتانیا و امریکا، جمهوری مهاباد را نیست و نابود کرد.

مجدداً هنگامی که انقلاب ایران شاه را در سال ۱۹۷۹ سرنگون کرد، کردهای شمال ایران توانستند از آزادی نسبی برخوردار شده و یک منطقه خودمختار را ایجاد کنند. اما این هم چندان دیری نپایید. رژیم جدید روحانیت، به سرکوب نظامی کردها و مقاومت مسلحانه آن ها در برابر این رژیم نوحاسته بنیادگرای اسلامی دست زد. رژیمی که حیاتش در ۱۹۷۹ آغاز شد و امروز هم چنان به بقای خود ادامه می دهد.

ریاکاری امپریالیزم امریکا

آن چه هشدار برای حکومت ترکیه به شمار می رفت، این بود که تا اوایل دهه ۱۹۹۰، جنبش اوجالان کنترل قابل توجهی بر بخش های زیادی از شرق ترکیه پیدا کرده بود: برقراری دفاتر محلی، جمع آوری مالیات و مدیریت نظام قضایی خود و غیره. به علاوه این جنبش از حمایت توده ای حقیقی نیز در این مناطق برخوردار شده بود. همین مورد توضیح

دهنده کارزار نظامی وحشیانه حکومت ترکیه است که طی آن روستاهای کردنشین به آتش کشیده شد و بسیاری به ظن حمایت از شورشیان مورد شکنجه و کشتار قرار گرفتند یا ناپدید شدند. بین سال های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۷، نزدیک به ۱۵۰۰ ناسیونالیست کُرد در آن چه که تا ژانویه ۱۹۹۸ به عنوان «جرایم لاینحل» رده بندی شده بود، جان باختند. سپس یک گزارش دولتی آشکار کرد که کشتارهای صورت گرفته، کار جوخه های مرگ تحت حمایت دولت بوده است.

ریاکاری امپریالیزم امریکا تهوع آور است. آن ها از یک سو درباره مخمصه کردهای عراق سخن می رانند، درحالی که در قبال ستم کردها در ترکیه به ناگهان کور می شوند. آن ها حتی به ارتش ترکیه اجازه ورود به قلمروی عراق برای تعقیب و شکار PKK را دادند، آن هم با وجود به اصطلاح حفاظت کردهای شمال عراق در برابر «شیطانی» به نام صدام حسین.

به خاطر «ضدیت» عراق و ایران با منافع امریکا در خاورمیانه، امپریالیزم امریکا آماده است که کمک های محدودی در اختیار اقلیت های کُرد در این کشورها قرار بدهد. بنابراین

ناسیونالیست های کرد در عراق، به عنوان «مبارزین آزادی» تصویر می شوند، درحالی که ناسیونالیست های کُرد در ترکیه به عنوان «تروریست». این درست است که کردهای عراق به شکل وحشیانه ای سرکوب شده اند. صدام حسین حتی از سلاح های شیمیایی علیه آن ها و کشتار هزاران نفر دریغ نکرده است. اما مگر طی سی سال گذشته ارتش ترکیه مشغول چه کاری در جنوب شرقی کشور علیه کردهای خودش بوده است؟ ژنرال های ترک بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر، یعنی حدوداً نیمی از نیروهای ارتش ترکیه را در عملیات خود علیه جدایی طلبان کرد بسیج کرده اند و در این بین یک نیروی دائمی متشکل از حدود ۵۰ هزار نفر را هم در جنوب شرقی ترکیه در اختیار دارند.

کردهای ترکیه

وسیع ترین بخش کردستان، که هم از نظر جمعیت و هم قلمرو حدوداً یک دوم کل آن را تشکیل می دهد، در درون ترکیه قرار می گیرد. این بخش، به یک سوم کل قلمرو ترکیه بالغ می شود. نزدیک به ۱۳ میلیون کرد در درون مرزهای ترکیه زندگی می کنند، و ۸ تا

۱۰ میلیون در ایران، ۵ میلیون در عراق و ۱.۵ میلیون در سوریه.

تقریباً یک سوم از کارگران مهاجری که طی ۲۰ تا ۳۰ سال گذشته ترکیه را ترک کرده و به کشورهای اروپایی آمده اند، کُرد هستند. اگر شمار کردهایی را که طی سال های اخیر به دلایل اقتصادی و سیاسی از ترکیه و سایر بخش های کردستان به اروپا گریخته اند به این رقم اضافه کنیم، تعداد کردهای ساکن در کشورهای اروپایی به حدوداً ۱ میلیون نفر می رسد.

از تقریباً ۱۰ تا ۱۲ میلون کردی که در ترکیه هستند، ۷۰ تا ۷۵ درصد اکنون عموماً در محلات فقیرنشین آنکارا و سایر شهرهای غرب پایتخت، در کنار میلیون ها کارگر ترک زندگی می کنند. صدها هزار نفر دیگر به شهرهای کردستان رفته یا اغلب به شکل غیرقانونی به اروپا مهاجرت کرده اند. از کسانی که روستاهای خود را ترک کردند، نزدیک به ۵۶۰ هزار نفر- طبق تخمینی که مورد پذیرش دولت نیز هست- از سوی نیروهای حکومتی وادار به تخلیه شدند. هدف از تخلیه روستاها، نابودی منابع PKK شامل

مواد غذایی و مردمی بود که احتمال داشت به آن‌ها بپیوندند. طبق منابع حکومت ترکیه، ۸۰ درصد از روستاییانی که ساکن شهر شدند، بیکار هستند.

خبرنگاری از روزنامه گاردین از روستایی در جنوب شرقی ترکیه در آغاز سال جاری دیدن کرد و درباره وضعیت پیش روی کردها چنین گزارش داد:

«مردانی از روستای کلکوم در جنوب شرقی ترکیه هر روز ظرف یک ساعت در یک قهوه خانه مشخص گرد هم جمع می شوند... بیش از شش سال پیش، ارتش ترکیه در اوج نبرد خود با PKK جنبش جدایی طلب گرد، روستای آن‌ها به آتش کشید و تخلیه کرد. قهوه خانه در مرکز شهر پرازدحام دیاربکر است، جایی که روستاییان به صدها هزار نفر از دیگر پناهندگانی که وادار به ترک مناطق روستایی حومه شده اند، پیوسته اند.

از شدت جنگ کردها کاسته شده، چرا که نیروهای نظامی منطقه را با صدها هزار سرباز آغشته اند. اما حس غربت مانند گذشته نیرومند است. درگیری‌ها هنوز در ذهن

کسانی که مایملک خود را از دست داده اند، احساس خشم ایجاد می کند.

مردی با چشمان غمگین گفت: "همه ما تخلیه شده ایم" و "هیچ کسی شغل دائمی ندارد. بعضی از ما سعی می کنند در خیابان‌ها چیزی بفروشند؛ برخی حتی گدایی می کنند" (گاردین، ۲ ژانویه ۱۹۹۹).

حمایت توده ای از PKK

تنها با توجه به این وضعیت است که می توان درک کرد چگونه PKK، به عنوان مبارزترین جناح جنبش ناسیونالیستی کرد در ترکیه، توانست به عنوان یک نیروی توده ای در جنوب شرقی ترکیه ظاهر شود. PKK حمایت میلیون گرد ترکیه را پشت خود دارد.

البته نمی توان از بمباران شهروندان غیرنظامی در شهرها، یا کشته شدن هرکسی که مطیع تصمیمات PKK نبود با هدف کین‌خواهی، چشم‌پوشی و اغماض کرد. این روش‌ها به پیش‌برد هدف مردم کرد خدمت نکرده است. در واقع دست ژنرال‌های ترکیه را باز گذاشته است تا از این حملات به عنوان دستاویزی برای کارزار نظامی خود علیه کردها و به خصوص PKK استفاده کنند. هدف کارگران و

دهقنان گردد باید ایجاد وحدت با کارگران ترک در برابر دشمن مشترک، یعنی سرمایه داران و ملاکان حاکم بر ترکیه باشد. چنین چیزی با بمب گذاری های تروریستی شدنی نیست. آن ها باید کارگران ترکیه را که تحت ستم رژیم ترکیه هستند به سوی خود جلب کنند. این امر بیش از همه امروز موضوعیت دارد که میلیون ها نفر کرد پرولتریزه شده و در شهرهایی مانند استانبول و آنکارا دوش به دوش کارگران ترک زندگی می کنند. آن ها در همان کارخانه ها و مغازه هایی کار می کنند که کارگران ترک. راه حل پیش روی کردها، در مبارزه مشترک همراه با کارگران ترک علیه رژیم ستمگر ترکیه نهفته است.

PKK ابتدا اعلام کرده بود که هدف او نه تنها جدایی کامل مناطق کرد زبان از ترکیه، بلکه ایجاد دولتی است که تمامی کردهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه را یکپارچه کند. هیچ یک از رژیم های منطقه اجازه چنین کاری را نخواهند داد. و امپریالیزم غرب هم قادر نخواهد بود چنین چیزی را تحمل کند. همه رژیم های منطقه آماده هستند که از این یا آن گروه از ناسیونالیست های کرد پشتیبانی محدودی داشته باشند، منتها مشروط به این

که آن ها منافعشان را تأمین کنند، با این حال هیچ کدام از این رژیم ها هرگز ایجاد یک دولت مستقل کرد را نخواهند پذیرفت.

کشمکش میان امپریالیست ها

حمایتی که ممکن است هر یک از رژیم های منطقه نسبت به این یا آن جنبش ناسیونالیستی کرد داشته باشد، تنها منافع ملی محدود خود آن را بازتاب می دهد. رژیم عراق از شاخه های مختلف در دوره های مختلف حمایت کرده است؛ درست همان طور که ایران، سوریه و ترک ها چنین کرده اند. اما کمک آن ها به کردها برای ایجاد یک دولت مستقل، به معنای بنیان گذاشتن سنتی خواهد بود که به واسطه آن کردهای خودشان نیز خواستار جدایی بشوند. چنین چیزی به تجزیه عراق و ترکیه خواهد انجامید. و این چیزی است که ایران از آن بهره خواهد بود. همین توضیح می دهد که چرا امپریالیزم امریکا به طور ملایم از کردهای شمال عراق حمایت می کنند، ولی به آن اجازه استقرار دولت خودشان را نمی دهد؛ چرا که چنین چیزی فشار سنگینی را متحمل ترکیه خواهد که می تواند به تجزیه آن در این پروسه منجر شود.

به همین دلیل است که کردها نمی توانند کوچک‌ترین اعتمادی به هیچ یک از قدرت های امپریالیستی که هر از چندگاهی خود را در در جبهه آن ها قرار می دهند، داشته باشند. امپریالیست ها از آن ها تنها به عنوان تغییری بسیار جزئی در مانورهای خودشان در منطقه بهره می برند.

نفت، یک عنصر مهم در این تنازعات است. بخش اعظم ذخایر نفتی عراق در کردستان قرار دارد. بخشی از منابع نفتی ایران هم در کردستان، در منطقه اطراف کرمانشاه است. ذخایر نفتی ترکیه هم تقریباً به طور انحصاری در کردستان (مناطق اطراف باتمان، دیاربکر و ادیامان) قرار دارد. ذخایر نفتی سوریه هم اساساً در کردستان است، در منطقه اطراف سِزیر. قلمروهای کردستان در نظر ذخایر معدنی مانند آهن، مس، کروم، زغال سنگ، نقره، طلا، اورانیوم و فسفات نیز غنی هستند.

به علاوه طرح هایی برای توسعه میادین نفتی حوضه دریای خزار وجود دارد. چگونه قرار است این نفت منتقل شود؟ طرح هایی پیشنهادی برای لوله های جدید نفتی مختلف وجود دارد. یکی از آن ها از کردستان ترکیه یا

نزدیک آن خواهد گذشت و نفت را از آذربایجان و سایر کشورهای تولیدکننده نفت خزر در شوروی سابق به پایانه ای در شهر «جیحان» ترکیه نزدیک به منتهی الیه شرقی مدیترانه منتقل خواهد کرد.

یکی از دلایل این که طبقه حاکم ترکیه از کنترل این ناحیه دست نخواهد کشید، همین است. دلیل دیگر این است که بورژوازی ترکیه جاه طلبی ها و رؤیای های بزرگی بعد از سقوط اتحاد شوروی در سر دارد، به خصوص نسبت به شرق آن. ترکیه رؤیای الحاق طلبی را نسبت به میادین نفتی شمال عراق در سر می پروراند. همین میادین در قلمروهای کرد نیز وجود دارد. در واقع تاخت و تاز به عراق، نه فقط هدف تعقیب و شکار نیروی های PKK را تأمین می کند، بلکه بهانه ای هم هست برای حضور نظامی در شمال عراق. منطقه «پرواز ممنوع» در شمال عراق که از سوی امپریالیزم غرب تحمیل شده، در واقع به رسیدن ترکیه به این هدف یاری می رساند.

سوریه هم جاه طلبی های خود را دارد. اما به دنبال سقوط اتحاد شوروی به عنوان متحد سابق اش، تضعیف شده است. اگر اتحاد

شوروی هم‌چنان یک ابر قدرت باقی می‌ماند، به احتمال زیاد ترکیه قادر نمی‌شد که سوریه را در صورت عدم اخراج اوجالان تهدید به جنگ کند. حکومت ترکیه، رژیم اسد را با تهدید به جنگ وادار ساخت تا به حمایت خود از PKK پایان دهد. جنگجویان PKK ملزم به ترک تسهیلاتی شدند که اسد برای آن‌ها در سوریه و درهٔ بَقاع (واقع در لبنان تحت کنترل سوریه) ایجاد کرده بود، و این برای اسد تحقیرآمیز محسوب می‌شد.

منازعه ای طولانی بین سوریه و ترکیه بر سر استان‌های ترکیه در مرز سوریه وجود دارد. این یکی از دلایل حمایت سوریه تا اکتبر ۱۹۹۸ از PKK بود (در این مقطع PKK مشغول مبارزه با حکومت آنکارا بود و در عین حال البته یک میلیون کُرد خود را در شمال ساکت می‌کرد). بازی قدرتی که در منطقه صورت می‌گیرد را می‌توان در این واقعه دید که اسد یک ماه پس از تسلیم در برابر ترک‌ها، وعدهٔ کمک نظامی را از روسیه دریافت کرد.

امپریالیزم امریکا دربارهٔ موقعیت ترکیه بسیار نگران است، چرا که پس از اسرائیل، متحد

اصلی اش در منطقه است. نزاع مابین یونان و ترکیه چندین سال است که در جریان بوده و در آستانهٔ نقطهٔ جوش قرار دارد. جاه طلبی‌های امپریالیستی طبقهٔ حاکم ترکیه، درحال اضافه شدن به تنش‌های رو به رشد با سوریه، عراق و ایران است. همین توضیح می‌دهد که چرا هم اکنون عملاً متحد اسرائیل است. اسرائیل درحال تأمین تسلیحاتی ترکیه است و ترکیه هم به اسرائیل اجازه داده است که عملیات تمرینات نظامی هوایی خود را در قلمرو کشورش انجام دهد. در این صف بندی، ایالات متحده درحال حمایت از ترکیه است. در واقع این فشار امپریالیزم امریکا بود که یونان را وادار کرد اوجالان را به ترک‌ها تحویل بدهد. روسیه همراه با متحدین تاریخی خود یعنی سوریه و عراق (همان‌طور که دیده ایم) درحال مشاهدهٔ دقیق اوضاع است.

مبارزهٔ PKK در وضعیتی بغرنج

یورش نظامی عظیم از طرف ارتش ترکیه، همراه با فشار فزاینده بر PKK برای خلع سلاح پایگاه‌های خود در سوریه، اکنون به آن معناست که PKK به لحاظ نظامی درحال عقب نشینی است. اما این مورد پیش از

دستگیری اوجالان هم مصداق داشت. در واقع، طنز موقعیت کنونی این است که اوجالان در حال پیشنهاد یک «راه حل سیاسی» برای تنازعات بود. PKK در حالی که خود را بر نمونه هایی مانند ایرلند شمالی، فلسطین، و گروه «سرزمین باسک و آزادی» (ETA) در کشور باسک متکی کرده، برای دومین بار یک آتش بس یک جانبه را در سپتامبر ۱۹۹۸ اعلام کرد.

اوجالان فراخوان به یک کردستان مستقل را کنار گذاشت و به اتحادیه اروپا و حکومت های اروپایی برای اعطای خودمختاری محدود به کردهای ترکیه متوسل شد. مسلماً این راهی نیست که کسی بتواند از یک رهبر کمونیست واقعی انتظار داشته باشد. شما نمی توانید از بورژوازی اروپای غربی انتظار هرگونه کمک واقعی را برای کردهای تحت ستم داشته باشید. اتحادیه اروپا پیوندها و مبادلات اقتصادی مهمی با ترکیه دارد و به دنبال آن است که ترکیه را در گام بعدی وارد اتحادیه کند. حکومت های اروپای در حال تأمین ترکیه با تسلیحاتی هستند که برای کشتار و مصدومیت مردان، زنان و کودکان گُرد به کار می رود!

ماه نوامبر، هنگامی که اوجالان در جستجوی پناهندگی به ایتالیا گریخته بود، گاردین چنین نوشت: «اوجالان در صفحه وب سایت PKK اعلام کرده است: "به ایتالیا آمده ام تا راه را به سوی تسویه حساب سیاسی باز کنم". او گفته است "من مخالف هرگونه ترور هستم، حتی اگر از سمت ما سرچشمه بگیرد. من آماده ام هرکاری که از دستم برمی آید انجام بدهم تا فوراً چنین چیزی متوقف بشود". اما اگرچه رئیس جمهور ایتالیا و وزیر خارجه آلمان اشاره کرده اند که رسیدن اوجالان به اروپا می تواند اقدام برای حل بحران کردهای ترکیه را سرعت ببخشد، ولی روشن است که آنکارا هرگز با مردمی که "قاتلان تشنه خون PKK" می نامد، مذاکره نخواهد کرد» (گاردین، ۹۸/۱۱/۲۵)

ارتش ترکیه آماده مصالحه با چریک های PKK نیست. ترکیه، سوریه را تهدید به جنگ کرد، و مشغول حمله به کردهاست. دستگیری اوجالان اعتماد به نفسی جدید به آن ها بخشیده است. پس از دستگیری وی، ارتش ترکیه هزاران سرباز را همراه با ماشین های زرهی و هلیکوپتر به دنبال چریک های PKK به قلمرو عراق فرستاد.

صدها بازداشت در سرتاسر کشور صورت گرفت. حتی برادر جوان تر اوجالان، محمد، که به ظاهر کوچک‌ترین ارتباطی با چریک‌ها ندارد، بازداشت شد. این‌ها بازتاب روش‌های بی‌رحمانه ارتش ترکیه است. آن‌ها امیدوارند که اوجالان را با هر روش ممکن بشکنند و در پیش روی میلیون‌ها کردی که چشم به PKK و رهبر زندانی اش دوخته‌اند، تحقیر کنند.

در حال حاضر ارتش، آماده صحبت درباره «راه حل‌های سیاسی» نیست. بلکه امیدوار است مشکل را از طریق نظامی حل کند. آن‌ها دوست دارند ما باور کنیم که هدف کردها، هدفی شکست خورده و تمام شده است. با این حال این نتیجه‌گیری یک اشتباه بزرگ خواهد بود. در حال حاضر، PKK در حال عقب نشینی است، اما اگر یک راه حل ماندگار پیدا نشود، مشکل بارها و بارها بازخواهد گشت.

حکومت ترکیه نمی‌فهمد که با اخراج وسیع و مهاجرت اجباری کردها دارد گور خود را می‌کند. با گردهم آوردن توده‌های کرد در شهرها، آن‌ها راه را به سوی جنبش توده‌ای حقیقی کلیه کارگران ترکیه هموار کرده‌اند؛ جنبشی که برخلاف جنگ‌های چریک، می‌

تواند اکثریت کردها را درگیر کند. به علاوه، آن‌ها زمینه را برای مبارزه متحدانه کارگران ترک و کرد باز کرده‌اند، چیزی که می‌تواند واقعاً بنیان‌های رژیم متکی بر ارتش نظامی را به لرزه درآورد.

تمامی کارگران ترکیه با مشکلات بنیادی مشابهی رو به رو هستند: سرکوب نظامی، مسکن بد، بیکاری، که همگی با جنگ در شرق ترکیه تشدید شده‌اند؛ این کارگران در اتحادیه‌های یکسانی هم متشکل شده‌اند. در یک جنبش متکی بر شهرها، آن خواهند توانست علیه دشمن مشترک متحد گردند.

راه حل مسئله کردها، در چارچوب نظام سرمایه‌داری ناممکن است. مادام که کردها تحت ستم و فاقد حقوق باقی‌بمانند، مبارزه به کرات از نو تکرار خواهد شد.

اگرچه مقامات ترکیه آرزو می‌کنند که کمر PKK را بشکنند، ولی هم‌زمان این را با درجه‌ای از پذیرش هویت کرد ترکیب کرده‌اند. به عنوان مثال، دیگر استفاده از زبان کردی در زندگی روزمره غیرقانونی نیست، هرچند هیچ روزنامه یا برنامه تلویزیونی و رادیویی به زبان کردی مجوز نمی‌گیرد، و استفاده از زبان

کردی در مدارس هنوز ممنوع است. اگر ۲۰ سال پیش امتیازاتی حقیقی حول این مسائل اعطا شده بود، احتمالاً می توانست کافی باشد، ولی مثل همیشه مسأله مصداق بارز این گفته است که «خیلی کم، و خیلی دیر». تمهیدات نیم بند دیگر کفایت نخواهد کرد.

اما، از سوی دیگر، PKK هم هیچ راه حلی پیشنهاد نمی کند. هم فاقد یک چشم انداز بین المللی است و هم فاقد یک رویکرد طبقاتی حقیقی نسبت به مسائل کارگران و دهقانان گردد. بدون این ها PKK قادر نیست کارگران ترکیه و سراسر خاورمیانه را به سوی آرمان مردم گردد جلب کند. بدون چشم انداز بین المللی، خطر ناسیونالیزم برای همیشه حاضر هست. این را می توان در بیانیه اخیر اوجلان مشاهده کرد. اوجلان ضمن دفاع از حقوق کردها برای خودمختاری، خواهان چرخش ترکیه به سمت «شرق» شد. اما خودمختاری حقیقی برای کردها به این شکل محقق نخواهد شد که تنها به کارگران و دهقانان کشورهای شرق ترکیه پناه ببریم!

این نشاند دهنده بن بست پیش روی رهبری PKK پس از ۱۵ سال جنگ چریکی است.

PKK بیش از هر زمان دیگری از آرزوی خود مبنی بر حق تعیین سرنوشت برای مردم کرد دور است. واقعیت این است که تحت نظام سرمایه داری، چنین چیزی امکان پذیر نیست. روزنامه اکونومیست (۹۹/۲/۲۰) مطلبی نوشت که دیدگاه های امپریالیزم بریتانیا را بیان می کرد: «کردها باید تشخیص بدهند که در حال حاضر یا در آینده قابل پیش بینی، هیچ گونه فضای سیاسی در راستای یک دولت مستقل کرد، در خاورمیانه وجود ندارد». به علاوه نصایحی را هم برای دولت ترکیه اضافه می کند: «صلح پایدار می تواند شکل بگیرد، منتها تنها اگر به کردها- به طور کلی و نه فقط در ترکیه- مقدار عادلانه ای که تاکنون از آنان دریغ داشته شده است، داده شود». چنین گفته ای البته به طور کامل نقش امپریالیزم بریتانیا در طول سال ها و سهم آن در خیانت ممتد به اهداف کردها را نادیده می گیرد.

هرگونه راه حل در چارچوب سرمایه داری ناممکن است

تنها یک دوره طولانی از تکامل اقتصادی است که زمینه را برای حل مسأله کردها آماده خواهد کرد. اگر شغل و مسکن کافی برای

تمامی کارگران ترکیه، چه ترک و چه کرد، فراهم بود؛ و اگر استاندارد زندگی برای کلیه مردمان این بخش از جهان به طور ممتد افزایش می یافت، در آن صورت می توانستیم از راه حل «سیاسی» و «مسالمت آمیز» دم بزنیم. اما جهان دقیقاً با سناریویی وارونه رو به رو است. چهل درصد از جهان هم اکنون در رکود به سر می برد و مابقی در حال آستانه آن هستند. به خصوص کشورهای توسعه نیافته با دشواری های وحشتناکی مواجه اند. بیکاری رو به رشد است و استاندارد زندگی توده ها در زیر حمله بی امان و مداوم.

از نقطه نظر توسعه اقتصادی، کردستان به طور اخص یک بخش عقب مانده است. مردم در جایی که می تواند به طور بالقوه یک کشور ثروتمند باشد، در فقر به سر می برند. شرایط استعماری، این کشور را از تکامل بازداشته. هر سودی که در کردستان ایجاد می شود، به بیرون از آن جریان می یابد. جامعه مدرنیزه نشده و ساختارهای فئودالی گذشته به طور کامل محو نگردیده است. ساختار قبیله ای در نواحی روستایی پابرجا مانده است. کردستان هنوز تحت حاکمیت یک نظام اجتماعی شبه فئودالی قرار دارد. هنوز بورژوازی یا طبقه

کارگر خاصی به زبان کنونی وجود ندارد. به بیان دیگر، بورژوازی ترکیه حتی قادر نبوده است که وظایف انقلاب بورژوا-دمکراتیک را به سرانجام برساند.

حکومت ترکیه در تلاش برای کاهش حمایت از PKK، از نیاز به جاده های بیشتر، مدارس بیشتر، تسهیلات بیشتر پزشکی برای جنوب شرقی کشور صحبت کرده است. به همین دلیل است که آن ها با ایده «پروژه آناتولی جنوب شرق» از راه رسیده اند. ایده اصلی پشت این پروژه، تکامل اقتصاد جنوب شرقی ترکیه است. این طرح شامل هزینه ۱.۸ میلیارد دلاری بر روی حمل و نقل، تسهیلات درمانی، آموزش، مخابرات، معدن، صنعت و توریسم می شود. اما ناسیونالیست های کرد، چنان خوش-بین نیستند. سرمایه گذاری خارجی کافی نیست و بسیاری از صاحبان کسب و کار در ترکیه در مورد سودآوری آن تردید دارند.

همان طور که فایننشال تایمز گزارش داد: «سران اقتصادی ناحیه عقب افتاده جنوب شرق ترکیه، تقریباً حساب تعداد دفعاتی را که حکومت وعده رونق بخشیدن به توسعه اقتصادی در منطقه را داده است، دارند. اعلام

خبر "یورش سرمایه گذاری" از طرف بولنت اجویت، نخست وزیر موقت، برای جلب کردهای ناراضی پس از دستگیری هفته پیش عبدالله اوجالان، رهبر جنبش چریکی PKK، بنا به حساب خود آن ها هشتمین وعده در نوع خود محسوب می شود. اما به دنبال این ابلاغیه، صحبتی از این نشد که چه مقدار پول به منطقه تخصیص خواهد یافت» (فایننشال تایمز، ۱۹۹۹/۲/۲۴).

وقتی حکومت از سرمایه گذاری پول «صحت» می کند، سرمایه داران می فهمند که بازار جهانی هیچ فضایی برای تکامل کردستان باقی نمی گذارد. بنابراین پول، صرف سرکوب می شود و نه تکامل اقتصادی. جنگ علیه PKK، برای ترکیه ۸ میلیارد دلار در سال هزینه دارد.

فدراسیون سوسیالیستی، تنها راه بُرون رفت همه این ها نشان می دهد که تحت نظام سرمایه داری، هیچ راه بُرون رفتی برای مردم کرد متصور نیست. بنابراین چگونه رؤیای کردها برای تعیین سرنوشت خود محقق خواهد شد؟ مادام که منافع طبقات حاکم مختلف در سطح محلی و بین المللی باقی

است، مسیر حق تعیین سرنوشت مسدود می شود. خودمختاری واقعی تنها از مدار یک فدراسیون سوسیالیستی در خاورمیانه، شامل ترکیه، می گذرد.

در چارچوب این فدراسیون، خودمختاری برای کلیه اقلیت ها در منطقه، از جمله کردها، وجود خواهد داشت. آن ها حق استفاده از زبان خود، گسترش فرهنگ خود و غیره را خواهند داشت؛ به محض آن که منافع سرمایه داری و ملاکین محو شود، امکان برخورداری از دولت خود را هم خواهند داشت. هیچ راه دیگری وجود ندارد.

تمام رژیم های این منطقه، مردم خود را سرکوب می کنند. بنابراین به نفع کارگران سرتاسر خاورمیانه است که طبقات حاکم خود را سرنگون کنند. به همین دلیل است که مبارزه باید مبارزه ای برای ساختن احزاب واقعی کارگری در تمامی این کشورها برای اتحاد طبقات کارگر تمامی ملیت ها در مبارزه برای سوسیالیزم باشد. این نه یک اتوپیا، بلکه تنها مسیر عملی است.

باید خاطر نشان کرد که کردها همیشه زمانی به نوعی از خودمختاری نزدیک شده اند که

یک خیزش انقلابی در سطح جهانی وجود داشته است. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، تزاریزم را سرنگون کرد و منجر به آن شد که روسیه از منطقه عقب بکشد. این مورد به همراه موج عمومی انقلابی به دنبال جنگ جهانی اول، چشم انداز یک دولت برای کردها را که در معاهده سور (۱۹۲۰) متجلی شد، مطرح کرد. وقتی آن موج رو به خاموشی گذاشت، ارتجاع توانست دست بالا را پیدا کند و بدین ترتیب کردهای ترکیه (و نه فقط ترکیه) درهم کوبیده شدند.

در پایان جنگ جهانی دوم، حضور ارتش روسیه در شمال ایران، همراه با جنبش های انقلابی در مقیاس جهانی، زمینه را برای استقرار یک دولت گرد در شمال ایران مهیا کرد، که یک سال بعد به دست حکومت ایران و با حمایت امپریالیزم بریتانیا درهم شکست.

مجدداً می بینیم که در سال ۱۹۷۹، این انقلاب کارگران ایران علیه شاه بود که به کردها در شمال، فرجه ای موقت و درجه ای خودمختاری همراه با ایجاد یک منطقه خودمختار بخشید، که مجدداً با تثبیت ارتجاع روحانیت درهم شکست. بنابراین اگر در آن مقطع یک حزب

انقلابی حقیقی وجود داشت، همه چیز به شکلی کاملاً متفاوت پیش می رفت. انقلاب سوسیالیستی می توانست در ایران ممکن باشد. این انقلاب می توانست خودمختاری را به کردها واگذار کند. می توانست آغاز انقلاب در سرتاسر خاورمیانه باشد، و در چنین بستری، مسأله کردها و کلیه اقلیت های منطقه حل گردد.

اتکای ما باید بر چشم انداز موجی دوباره از مبارزه طبقاتی در سرتاسر خاورمیانه باشد. تنها به این شکل است که می توانیم شاهد امکان سرنگونی رژیم های استبدادی مسلط بر منطقه، و از خلال آن امکان تعیین سرنوشت برای تمامی اقلیت ها باشیم.

۲۶ فوریه ۱۹۹۹

Aram.nobakht@gmail.com

کردها پس از نبردی تن به تن، کوبانی را حفظ می کنند



مراد شیرین

ترجمه: آرام نوبخت

دو سال است که «واحدهای دفاع مردمی» (YPG) و دیگر گروه های گُرد، مشغول دفاع از کوبانی، این شهر مرزی سوریه، در برابر یورش های «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) و متحدین آن بوده اند.

آیا مضحک نیست که سه هفته پس از آغاز کمپین بمباران مواضع نیروهای داعش در اطراف کوبانی به دست امپریالیزم امریکا (و تمام متحدین رنگارنگش در «اتئلاف کشورهای داوطلب» در این مورد جدید از «جنگ علیه ترور»)، این شهر کردنشین در معرض سقوط در دستان بربریت جهادیون قرار بگیرد؟!

کوبانی، در شرایطی که تنها ۳ هزار شهروند غیرنظامی از جمعیت ۲۰۰ هزار نفری آن باقی مانده، از غرب، جنوب و شرق مورد تهدید نیروهای داعش واقع شده است. اکثر روستاهای اطراف کوبانی، در مجموع با جمعیتی در حدود ۲۰۰ هزارنفر، نقداً سقوط کرده اند. از ۶ اکتبر به این سو، دو پرچم سیاه داعش در حومه شرقی کوبانی قابل مشاهده بوده و داعش هم اکنون از شرق وارد شهر شده و نیروهای کرد در تلاش برای متوقف نمودن پیشروی آن به سوی مرکز شهر، در حال نبرد تن به تن بوده و هستند.

ترکیه، شروط خود را تعیین می کند



از آن جا که «واحدهای دفاع مردمی» که از ژوئیه ۲۰۱۲ کنترل بر کوبانی را در دست داشته اند وابسته به «پ ک ک» در ترکیه محسوب می شوند، حکومت ترکیه همین را دستاویز و

بهبانۀ ای قرار داده است تا خواسته های خود را بر امریکا تحمیل کند.

پیش تر امروز رجب طیب اردوغان از جمع پناهندگان کرد سوری در شهر «غازی عینتاب» دیدار نمود. هرچند اردوغان از خطر پیش روی کوبانی آگاه بود، ولی - برخلاف تعجب! - بیش تر درگیر تشریح شروط آنکارا برای دست زدن به اقدام نظامی علیه داعش بود: منطقه پرواز ممنوع در سوریه، پناهگاه های امن برای پناهجویان در داخل سوریه و تعلیم نیروهای «اپوزیسیون میانه رو»یی که وجود خارجی هم ندارد، برای نبرد با رژیم بشار اسد. همه این ها یک هدف روشن دارد و آن تضعیف رژیم اسد است؛ یعنی هدف اصلی ترکیه درست از زمان آغاز جنگ داخلی سوریه.

بنابراین اگرچه اردوغان اعلام کرد که «کوبانی در شرف سقوط است»، ولی همچنان اصرار داشت که «پ ک ک» را با «داعش» یکسان جلوه دهد و بگوید که «ترکیه علیه تروریسم در تمامی اشکال آن است» و «ترکیه همان قدر علیه تروریسم پ ک ک است که علیه داعش!» به همین دلیل تانک های ترکیه که لب مرز صف کشیده اند و داعش هم به وضوح در

معرض دید و تیررس آن ها قرار دارد، عکس العملی نشان نمی دهند. تنها اقدامی که نیروهای امنیتی و نظامی ترکیه انجام می دهند، ممانعت از عبور کردها از مرز خود به درون سوریه برای کمک به دفاع از کوبانی و سایر قلمروهای گُرد است. درگیری های دیگری نیز در سایر بخش های ترکیه رخ داده است، به طوری که دست کم نه نفر در جریان اعتراضات به دست پلیس جان باخته اند.

استراتژی گُردها؟

روشن است که رهبری کردها در سوریه، از سابقۀ برخوردهای خونبار حکومت ترکیه با جمعیت کرد خود آگاهی کامل دارد. اما آن ها باید این را هم تضمین کنند که به هیچ گونه توهمی در مورد نقش امپریالیزم در منطقه دامن نمی زنند. آن ها نباید به «حکومت اقلیم کردستان» (KRG) در عراق به عنوان یک الگو نگاه کنند. موجودیت «حکومت اقلیم کردستان»، به طور کامل خود را در چارچوب طرح های امپریالیزم برای عراق جای می دهد. تنها راهی که جمعیت کرد سوریه می تواند امنیت بلندمدت خود را تضمین کند، متحد کردن نیروهای خود با کردهای ترکیه، عراق و ایران، و همین طور با جنبش کارگری در این

کشورها است. این تنها راه مطمئن برای امنیت و رهایی از تهدیدهاست.

تقریباً یکصد سال پس از آن که امپریالیزم بریتانیا و فرانسه توده های کرد را مطابق با منافع خود از هم جدا کردند، کوبانی سمبل و نماد خیانت ممتد به مردم کرد از سوی کشورهای مختلف امپریالیستی است. استراتژی رهبران ناسیونالیست کرد به هیچ وجه نباید متکی بر هرگونه قدرت امپریالیستی یا منطقه ای (نظیر ترکیه، اسرائیل یا رژیم ایران) باشد.

توجیه مداخلات بیش تر امپریالیستی

بریدن سر دو خبرنگار امریکایی و دو مددکار بریتانیایی، افکار عمومی را هم هر دوی این کشورها وارونه کرده است. درست تا یک سال پیش، در اوت ۲۰۱۳، پارلمان بریتانیا طرح پیشنهادی نخست وزیر دیوید کامرون را برای بمباران رژیم اسد رد کرد. تقریباً دو سوم مردم امریکا نیز علیه مداخله در جنگ داخلی سوریه، حتی پس از استفاده رژیم اسد از سلاح های شیمیایی، بودند.

با این حال سیل ممتد داستان ها و ویدیوهای رعب و وحشت از زمان سقوط موصل، به تلاش های تبلیغاتی امپریالیزم با هدف مداخله نظامی

در عراق و سوریه یاری رسانده است. اکنون قریب به ۷۱ درصد از مردم امریکا از حملات هوایی علیه داعش در عراق حمایت می کنند و ۶۵ درصد از بمباران جهادیون در سوریه. در بریتانیا ۵۷ درصد افکار عمومی مدافع حملات هوایی علیه داعش است.

تعداد بی شماری از متخصصین و پرسنل نظامی سابق که در تلویزیون مورد مصاحبه گرفته یا نقل قول هایی از آن ها در روزنامه های مختلف به چشم می خورد، همگی اظهار داشته اند- و اتفاقاً درست هم گفته اند- که جنگ هوایی و برتری در این نبرد هوایی، به هیچ وجه برای شکست داعش کافی نیستند. مخمصه کوبانی به وضوح همین را نشان داده است.

با این حال این صرفاً یک جنبه تکنیکی و فنی از واقعیت جنگ حاضر است. مسأله این جاست که در غیاب هرگونه چالش جدی در برابر سیاست های امپریالیستی از طرف جنبش کارگری «خود آن ها» در ایالات متحده، بریتانیا یا فرانسه، یا هرگونه ائتلاف کارگران مردم تحت ستم و استثمار در منطقه (فارغ از قومیت و مذهب)، این واقعیت الزاماً به تقویت موضع حامی دخالت بیش تر و نهایتاً

داعش و سومین جنگ امپریالیستی در عراق



مراد شیرین

ترجمه: آرام نوبخت

دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و سببیت و وحشی‌گری‌های آن، بیش از سه ماه است که از زمان درنوردیدن موصل در تاریخ ۱۱ ژوئن، به صدر اخبار تبدیل گردیده است. طی چند هفته گذشته، امپریالیزم امریکا در حال بمباران هوایی نیروهای داعش بوده است، درحالی که پیشمرگه‌های کُرد، «ارتش» شیعی عراق و کماندوهای رژیم ایران از طریق زمینی مشغول این نبرد هستند.

با این حال، درست همان طور که تهاجم امریکا در سال ۲۰۰۳ با تحلیل بردن مقاومت سنتی‌ها (و حتی بعثی‌ها) در برابر اشغال، منجر به شکل‌گیری داعش از درون القاعده در عراق گردید، رأی احتمالی فردا در «وست-مینستر» به نفع بمباران در عراق نه تنها

ارسال سربازان به دست امپریالیست‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای رقیب می‌انجامد.

تاکنون تبلیغات میلیتاریستی و حامی جنگ، بخش اعظم احساسات ضد جنگی را که به حمله نظامی ۲۰۰۳ به عراق و پس از آن بازمی‌گردد، از میان برده است. چرا که احساسات ضد جنگ، به تنهایی و چنان‌چه نتواند مستقیماً به نیاز برای یک جبهه مستقل کارگری در برابر جنگ، فقر و تمامی دیگر پیامدهای نظام امپریالیستی و برای سوسیالیزم به عنوان تنها نظم اجتماعی بدیل در جهت حفظ کل بشریت مرتبط شود، پدیده‌ای بی ثبات و موقتی خواهد بود.

۷ اکتبر ۲۰۱۴

<http://www.marxistrevival.com/?p=527>

داعش و سایر گروه های سنی جهادی در منطقه را نابود خواهد کرد، بلکه منجر به ایجاد خشم بیش تر سنی ها و حتی جذب پایه های بیش تری در سرتاسر جهان برای سازمان هایی نظیر داعش خواهد شد.

سومین جنگ امپریالیستی در عراق (و سوریه) رژیم های بشار اسد و حیدر العبدی و خیرینشان در تهران را تقویت می کند!

آماده سازی اذهان عمومی

ابتدا، وحشی گری علیه اقلیت های مسیحی، ایزدی و ترکمن عراق وجود داشت. سپس مقاومت پیشمرگه های کرد در برابر داعش و حمایت امریکا از آن - در قالب تأمین تسلیحاتی از طرف سیا- سر رسید. به دنبال جایگزین شدن حیدر العبدی با نوری المالکی، به عنوان چهره ای مورد قبول هم برای امریکا و هم برای متحد جدید غیررسمی اش یعنی رژیم ایران، امریکا کمک های بیش تری در اختیار «ارتش» ازهم پاشیده عراق قرار داد.

با این حال به دلیل دروغ هایی که تا زمان تهاجم ۲۰۰۳ به عراق، یعنی جنگی امپریالیستی که قرار بود جهان را از حملات تروریستی و سلاح های کشتار جمعی ایمن

نگاه دارد، به توده مردم حقه نه شد، اکنون اذهان عمومی بیش از هر زمانی علیه مداخله در منطقه است.

در اوت ۲۰۱۳، پارلمان امپریالیزم بریتانیا دعوت نخست وزیر دیوید کامرون به بمباران رژیم بشار اسد را رد کرد. در شرایطی که که تقریباً دو سوم مردم امریکا علیه مداخله برای توقف جنگ داخلی سوریه بودند، پرزیدنت اوباما که گفته بود استفاده از سلاح های شیمیایی به وسیله رژیم اسد «خط قرمز» اوست، طرح روسیه برای خلع سلاح را برداشت و برای رأی به حملات هوایی به کنگره نرفت (در واقع اوباما عملاً در مانور، از پرزیدنت ولادیمیر پوتین عقب افتاد).

حتی پس از آن که موصل به دست داعش تسخیر شد، ۵۴ درصد از امریکایی ها هنوز هم مخالف حملات هوایی بودند. سر بردین ژورنالست های امریکایی، جیمز فولی و استیو ساتلوف در اواخر اوت و اوایل سپتامبر، و ارزش تبلیغاتی چنین قساوت هایی برای انگیزه های میلیتاریستی امپریالیزم، اذهان عمومی را تغییر داده است؛ به طوری که اکنون ۵۳ درصد مردم امریکا خواهان حمله نظامی هستند! اذهان عمومی در بریتانیا نیز از زمان

سر بردن دیود هینز، مددکار، و تهدید علیه الن هنینگ، راننده کاروان کمک رسانی، تغییر کرده است. طی شش هفته، حمایت برای اقدام نظامی از ۳۷ درصد (در اوایل اوت) به اکنون ۵۳ درصد رسیده است. داعش یک بار دیگر مداخله امپریالیستی در خاورمیانه را قابل پذیرش ساخته است.

عامل مهم دیگری که از مداخله بیش تر و سریع تر نیروهای نظامی قدرت های امپریالیستی جلوگیری کرده، قید و بندها و فشارهای ناشی از سقوط مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و متعاقباً بحران اقتصادی بوده است. از آن جا که وظیفه کاستن از کسری بودجه و استقراض در مرکز دغدغه های کلیه سیاستمداران- فارغ از آن که نماینده و معرف کدام طبقه باشند!- قرار گرفته است، کارگران، و حتی بسیاری از اقشار خرده بورژوا، مجبور بوده اند تا چندین سال کاهش هزینه های عمومی (شامل همه نوع خدمات ضروری) و دستمزدهای واقعی را تحمل کنند.

سیزده ماه پس از آن که اوباما و کامرون مجبور بودند حرف خودشان در مورد بمباران رژیم اسد را بخورند، درحال حاضر عملاً درحال کمک به او برای مبارزه علیه جدی ترین

تهدید نظامی داخلی برای بقایش هستند. بمباران داعش در عراق به وسیله امپریالیسم امریکا و فرانسه و اکنون حملات هوایی امریکا علیه داعش و گروه های مختلف جهادی سنی در سوریه، در حال تقویت رژیم اقلیت علوی است.

مذاکرات دوجانبه اخیر میان امپریالیسم امریکا و رژیم ایران، و نشست های میان حسن روحانی و دیوید کامرون و فرانسوا اولاند، بخشی از حرکت های نهایی برای ایجاد روابط حسنه میان این دو اردوگاه ارتجاعی است، چرا که منافع آن ها در منطقه تقریباً به طور کامل هم-سو با یک دیگر می شود.

کارگران و تمام توده های تحت ستم و استثمار در منطقه باید این همکاری جدید، و درحال حاضر اعلام نشده، میان امپریالیسم از یک سو و استبداد بورژوازی بنیادگرا و آغشته به خون شیعه در ایران از سوی دیگر را به عنوان یک هشدار نگاه کنند، چرا که اکنون مبارزات آن ها در این منگنه از هر دو سو، یعنی مجموع نیروهای امپریالیسم «دمکراتیک» پیشرفته و قدرت های ارتجاعی منطقه نظیر رژیم ایران، تحت فشار قرار خواهد گرفت.

برای صلح در خاورمیانه، برای آزادی کلیه
مردمان و پیروان مذاهب



انجمن همبستگی بین المللی کارگران (UID-
DER) - ترکیه

کارگران، برادران و خواهران،

خاورمیانه هم چون جنگلی که طعمه حریق
شده باشد، درحال سوختن است. هر روز
صدها نفر در فلسطین، سوریه و عراق جان می
بازند. هر روز هزاران نفر از مردم خانه و کاشانه
خود را ترک می گویند، به کشورهای همسایه
پناه می برند و مهاجر می شوند.

تحریکات فرقه ای، مردمان خاورمیانه را مقابل
یک دیگر قرار می دهد. سازمان وحشی
موسوم به «دولت اسلامی عراق و شام»
(داعش)، شیعه ها، علوی ها، مسیحیان،
کردها، ترکمن ها و ایزدی ها را سلاخی می
کند. خانه ها را در روژاوا، شنگال و تل عفر به
آتش می کشد، مردم و حتی کودکان را هدف

تنها نیرو در سرتاسر جهان که می تواند این
اتحاد ارتجاعی را درهم شکند، بسیج و
سازماندهی مستقل طبقه کارگر در فراسوی
مرزهای ساختگی و تحمیلی خاورمیانه است.
جبهه کارگری در برابر جنگ، فقر و سایر
پیامدهای نظام سرمایه داری، و برای
سوسیالیزم به عنوان تنها نظم اجتماعی بدیل
در مقابل کل بشریت، شاید چندین سال تا
زمان سر رسیدنش، تنها یک شعار باشد. اما،
این تنها طرح و نقشه برای ساختن جنبش ها
و سازمان هایی است که می توانند مانع
چندین دهه دیگر قتل عام و تشدید استثمار
شوند و به سرنگونی خود سرمایه داری منجر
گردند.

۲۵ سپتامبر ۲۰۱۴

گلوله قرار می دهد و سر از بدنشان جدا می کند. تشدید و گسترش تخصیصات فرقه ای هیچ چیز جز مصیب و عذاب برای پیروان مذاهبی که مدت ها درکنار و شانه به شانه هم زندگی می کرده اند، به ارمغان نیاورده است. ترکیه نیز، جایی که در آن پیروان مذاهب مختلف با هم زندگی می کنند، در خطر کشیده شدن به این آتش و تخصیصات فرقه ای قرار دارد. به خصوص سیاست خارجی دولت «حزب عدالت و توسعه» که مبتنی است بر تشکیل یک محور سنی در خاورمیانه، این خطر را نزدیک تر می سازد. بنابراین، ما به عنوان کارگران و زحمتکشان ترکیه باید نسبت به این تحریکات فرقه ای کاملاً هوشیار باشیم.

برادران و خواهران،

ولع و تجاوزات جنگی نیروهای امپریالیستی، به ویژه ایالات متحده، خاورمیانه را به جهنمی تبدیل کرده است. امپریالیسم ایالات متحده، در تلاش برای قبضه کردن ذخایر انرژی و تغییر شکل خاورمیانه بنا به منافع خود، جنگی را در سال ۲۰۰۳ آغاز نمود و ویرانی های وحشتناکی را برجای گذاشت. قریب به ۲ میلیون نفر جان خود را به دلیل جنگ یا

پیامدهای آن از دست دادند. پس از اشغال عراق به دست امریکا، حاکمین، جنگ برای قدرت را آغاز و تلاش کردند تا آن را زیر پوشش موضوعات فرقه ای استتار کنند. حاکمین سنی به دست حاکمین شیعه از قدرت کنار زده شدند، ولی نبرد همچنان با انفجار بمب و کشته شدن روزانه ده ها نفر ادامه دارد. طی چند ماه گذشته، جنگ داخلی در عراق با مداخله و ظهور سازمان موسوم به داعش به مراتب ویرانگر تر گردید.

سوریه نیز پس از عراق به ویرانی مهلکی کشیده شد. تاکنون به دنبال جنگ داخلی، بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر کشته شده و ۴ میلیون نفر وادار به ترک خانه و کاشانه شان شده اند. حکومت «حزب عدالت و توسعه» مسئولیت بزرگی در قبال وضعیت کنونی در سوریه دارد. در آغاز جنگ داخلی، نخست وزیر اسبق اردوغان اظهار می داشت که آن ها به زودی چند ماه دیگر در مسجد اموی در دمشق نماز خواهند خواند. به این ترتیب حزب عدالت و توسعه قصد داشت نشان بدهد که تا چه حد ترکیه در خاورمیانه قدرتمند است؛ و ترکیه در منطقه حرفی برای گفتن خواهد داشت و سرمایه اش سرزمین های جدیدی را برای غارت پیدا خواهد کرد. هیچ تفاوتی بین

سیاست حزب عدالت و توسعه در قابل سوریه با سیاست امریکا در قبال عراق نیست. آن‌ها اساساً یکی هستند. دولت حزب عدالت و توسعه تلاش می‌کند تا سیاست امپریالیستی و سلطه جوی خود را با گفتن دروغ‌هایی مانند «ترکیه بزرگ»، «ترکیه ای صاحب نفوذ در خاورمیانه و حامی مردم تحت ستم»، به توده‌های زحمتکش حقنه کند.

برادران و خواهران کارگر،

با گسترش جنگ داخلی در سوریه، شمار پناهندگان افزایش می‌یابد. پناهندگان مستأصل و ددار به پذیرش دستمزدهای پایین تحمیلی از سوی کارفرمایان حریص و پرداخت اجاره‌های سنگین برای خانه‌هایی نمناک و کثیف می‌شوند. با وجود این حقیقت شوم، بورژوازی در معرفی پناهندگان سوری به عنوان «دشمن»، لحظه‌ای تردید نمی‌کند. اما آن کسانی که کارگران و زحمتکشان باید در مقابلشان واکنش نشان دهند، نه پناهندگان، بلکه سرمایه‌داران تبهکاری هستند که استثمارشان می‌کنند.

ما کارگران باید درک کنیم که مجرم واقعی، نه آن پناهندگان، بلکه نظام سرمایه‌داری است که دستمزدهای پایین، بحران‌ها و جنگ‌ها را

تحمیل می‌کند. باید کل تصویر را ببینیم. جنگی خونین برای به دست آوردن بازارها و مناطق جدید برای سرمایه‌گذاری، در خاورمیانه در حال وقوع است. به علاوه، این جنگ یک جنبه فرقه‌ای نیز دارد. حکومت حزب عدالت و توسعه، ترکیه را به این جنگ می‌کشاند.

تنها مبارزه کارگران سازمان یافته می‌تواند به جنگ و تنازعات فرقه‌ای در خاورمیانه خاتمه دهد. اگر کارگران، تمام منطقه را متشکل و خود بر مبنای برادری طبقاتی متحد شوند، می‌توانند حاکمیت خونخوار حاکمین را سرنگون و به جنگ خاتمه دهند. کارگران تمامی کشورها در خاورمیانه باید بگویند که «دیگر کافی است!» و برای تسخیر قدرت سازمان یابند. هنگامی که قدرت پرولتری استقرار یابد، توده‌های فلسطینی و کرد تحت ستم و تمام مردم تحت ستم، به آزادی خود دست خواهند یافت. تمامی پیروان ادیان و مذاهب آزاد خواهند بود و هرکسی آزادانه آیین مذهبی خود را برجای خواهد آورد. آن گاه است که صلح و برادری بر کل منطقه چیره خواهد شد.

برادران و خواهران،

ناچیز پنداشتن مطالبات دموکراتیک

فصل پایانی از کتاب «دربارهٔ مسئلهٔ ملی»^۲
(سپتامبر ۱۹۹۴)، سازمان نگرش مارکسیستی

ترجمه: سیروس پاشا

۱- چگونگی ایجاد پیوند میان مطالبات دموکراتیک عام در ارتباط با توده های وسیع زحمتکش از یک سو، و هدف سوسیالیسم در نزد پرولتاریا از سوی دیگر، مشکلی است که به بحث های بسیار مهم و اختلافات جدی در درون جنبش مارکسیستی دامن زده است.

لنین ضمن پذیرش این که عصر امپریالیسم به لحاظ سیاسی یک دورهٔ ارتجاع است، به این نتیجه رسید که اهمیت مطالبات دموکراتیک تنزل یافته. برعکس، این واقعیت که دموکراسی به گونه ای فزاینده به رؤیایی در عصر امپریالیسم تبدیل گشته است، اهمیت مطالبات دموکراتیک را برای توده های زحمتکش افزایش داد. لنین با عزیمت از این واقعیت، خواهان بیشترین میزان دخالتگری به منظور تکامل یک سیاست و برنامهٔ انقلابی در ارتباط با مسئلهٔ پیوند مبارزهٔ توده های وسیع

طبقهٔ کارگر ترکیه نقشی حیاتی در مبارزه برای استقرار قدرت پرولتری که به چنین اهدافی دست خواهد یافت، دارد. بنابراین طبقهٔ کارگر ترکیه، به عنوان توسعه یافته ترین و انبوه ترین طبقه در منطقه، باید مبارزه برای قدرت پرولتری در خاورمیانه را تقویت کند و به یاد داشته باشد که مجرم حقیقی، نظام سرمایه داری است.

نابود بود نیروهای امپریالیستی-سرمایه داری که مردمان را رو در روی یک دیگر قرار می دهند!

زنده باید وحدت کارگران و برادری مردمان!

کارگران هستند که صلح را به خاورمیانه میانه خواهند آورد!

«همبستگی کارگری» (*İşçi Dayanışması*).

شمارهٔ ۷۷، ۱۵ اوت ۲۰۱۴

http://en.uidder.org/for_peace_in_the_middle_east_for_freedom_of_all_peoples_and_faiths.htm

ترجمه: شبکهٔ همبستگی کارگری (IWSN)

برای مطالبات دموکراتیک و هدف سوسیالیسم در نزد پرولتاریا در مبارزه او برای قدرت، شد.

لنین به «مشکل گذار به سوی انقلاب پرولتاریا» اشاره کرد و در کنگره دوم کمینترن (۱۹۲۰) کمونیست ها را به تأمل جدی بر سر این مشکل فراخواند. لنین به این واقعیت اشاره داشت که مشکل انقلاب نمی تواند صرفاً با جلب نمودن بخش پیشتاز پرولتاریا به سوی ایده دیکتاتوری پرولتاریا حل گردد، و این که باید راه ها، روش ها، فرمول بندی های پروگراماتیک و مطالباتی یافت شوند که توده های پرولتاریا و سایر اقشار زحمتکش را به سوی مبارزه انقلابی تحت هژمونی پرولتاریا، بکشانند.

به دلیل بیماری و مرگ لنین، و ظهور استالینسم، زنجیر در این مرحله ازهم گسست. «مشکل گذار» تنها با برنامه انتقالی تروتسکی در سال ۱۹۳۸، که به عنوان بخشی از تلاش های او در جهت بنانهادن بین الملل چهارم به رشته تحریر درآمد، می توانست مجدداً وارد دستورکار کمونیست ها شود.

لنین زمانی که مشغول نقد گرایشی بود که مبارزه برای دموکراسی در عصر امپریالیسم را

نادیده می گرفت، رویکردی عام را ارائه کرد که برای ما هنوز موضوعیت و ارتباط دارد:

«تنها با انقلاب اقتصادی است که می توان سرمایه داری و امپریالیسم را سرنگون ساخت. دگرگونی های دموکراتیک، حتی "ایده آل" ترین آن ها، قادر به انجام این مهم نیستند. اما پرولتاریایی که در مبارزه برای دموکراسی تعلیم نیافته، قادر به انجام یک انقلاب اقتصادی نیست»^(۱).

«راه حل مارکسیستی مشکل دموکراسی برای پرولتاریا این است که ضمن مبارزه طبقاتی خود علیه بورژوازی به منظور تدارک برای سرنگونی آن و تضمین پیروزی خود، از تمامی نهادها و خواست های دموکراتیک بهره برداری کند.»^(۲)

«ما باید مبارزه انقلابی علیه سرمایه را با یک برنامه انقلابی و تاکتیک هایی پیرامون تمامی مطالبات دموکراتیک، ترکیب کنیم: یک جمهوری، یک میلشیا، انتخابات مردمی مقامات، حقوق برابر برای زنان، حق تعیین سرنوشت ملل به دست خود و غیره. مادامی که سرمایه داری وجود دارد، این مطالبات - تمامی آن ها - تنها به عنوان یک استثنا می توانند تحقق پذیرند و حتی در این صورت هم

شکلی ناقص و منحرف شده خواهند داشت»^(۳).

۲- مارکسیست های لهستانی مانند رزا لوکزامبورگ و رادک (یا مارکسیست های روس نظیر پیاتاکوف و بوخارین) به درستی با درک بین الملل دوم مبنی بر تقسیم برنامه ها به حداقلی و حداکثری، مخالفت نمودند. با این حال آن ها به نقطه ای خطا کشیده شدند و آن نادیده گرفتن تمام و کمال مطالبات دموکراتیک به مثابه اهرمی در جهت گذار به سوی انقلاب پرولتری بود. لنین این گرایش سیاسی را «اکنونیسم امپریالیستی» نامید و به شکلی که هنوز نیز موضوعیت و ارتباط دارد، به نقد کشید.

به گفته لنین، اکنونیسم امپریالیستی قادر به مرتبط ساختن مبارزه برای رفرف و دموکراسی با زایش امپریالیسم نبود؛ درست همان طور که اکنونیسم «اخیر» (یعنی اوایل قرن نوزدهم) نمی توانست مبارزه برای دموکراسی را با زایش سرمایه داری مرتبط سازد.

امپریالیسم دوره ای است که در آن سرمایه از مرزهای دولت های ملی فراتر می رود. رزا لوکزامبورگ و غیره، نتایج احتمالی این تکامل اقتصادی را به شکلی مکانیکی تفسیر کردند.

به گفته آنان، از آن جا که تکامل به سوی ادغام ملت ها بود، دفاع از آزادی تجزیه طلبی ملت ها و به رسمیت شناختن آن تحت قدرت پرولتاریا غیرضروری می نمود. بنابراین آن ها موضعی مخالف در قبال لحظ شدن حق تعیین سرنوشت ملل در برنامه حزب گرفتند. برعکس لنین بر این گمان بود که مبارزه انقلابی برای سوسیالیسم می بایستی با یک برنامه انقلابی حول مسأله ملی، مانند تمامی دیگر وظایف انقلابی، ترکیب شود.

نقد لنین به مارکسیست های مدافع این تز که «حق تعیین سرنوشت ملل، تحت سرمایه داری، ناممکن، و تحت سوسیالیسم غیرضروری است» از دو نظر حائز اهمیت است. نخست، تکیه بر این نکته است که حق ملل برای تعیین سرنوشت خود، یک حق سیاسی است. البته تحت نظام سرمایه داری، این حقوق سیاسی خود به خود اعطا نشده اند و نمی توانسته اند که بشوند. اصلاحات جدی اساساً نتایج فرعی مبارزه انقلابی توده ها علیه بورژوازی بوده اند. این که پرولتاریای انقلابی با چنین استدلالی به سمت مسأله حق تعیین سرنوشت ملل برود که این امر «تحت نظام سرمایه داری ناممکن» است، تماماً خطا خواهد بود. دوم، پرولتاریای انقلابی باید با لحاظ

داشتن این نوع مطالبات که می تواند به اهرمی مهم برای بسیج توده های وسیع حول برنامه خود شود، برای کسب هژمونی در مبارزه سیاسی تلاش کند.

نکته مهم دیگر در نقدهای لنین علیه اکونومیسم امپریالیستی از این قرار است: این که گفته شود «حق ملل برای تعیین سرنوشت خود، در سوسیالیسم بی فایده است» (مقصود او از «سوسیالیسم»، دیکتاتوری پرولتاریا است، البته با کمی بی دقتی)، احتمالاً به این تفکر سطحی خواهد انجامید که تمایز میان ملل ستمگر و تحت ستم که از خلال دوره های مختلفی شکل گرفته، و اثرات عمیق آن، می توانند به سادگی و یک بار برای همیشه، به صورت خود به خودی و بدون هرگونه تلاش و کوششی، با انقلاب پرولتری محو شوند. عدم توجه به این مسأله به هیچ چیز، به جز کمک به تقویت و حتی تعمیق عملی نشانه های منفی شووینیسیم ملت ستمگر، نمی انجامد.

۳- بنابراین لنین این امر را برای پرولتاریای در مسند قدرت مطلقاً ضروری می دانست که حق ملل تحت ستم برای تعیین سرنوشت خویش را به رسمیت بشناسد. حزب بلشویک به رهبری لنین، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب

اکتبر از تکمیل و اجرای این حق دفاع نمود، و قطعنامه دومین کنگره شوراها نیز به منظور به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل، از طریق اصول تعیین شده از سوی کمیته کمیسریای خلق، شفافیت بیشتری پیدا کرد («بیانیه حقوق مردمان روسیه»، مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷):

۱- برابری و حق حاکمیت مردمان روسیه.

۲- حق مردمان روسیه برای تعیین آزادانه سرنوشت خود، حتی تا مرحله تجزیه طلبی و تشکیل یک دولت مستقل.

۳- الغای تمامی امتیازات و اجحافات ملی و ملی-مذهبی

۴- تکامل آزاد اقلیت های ملی و گروه های قومی ساکن در قلمرو روسیه.^(۴)

لنین ابراز داشت که اصل «ادغام ملل، تنها از طریق اجتماع^۳ اختیاری امکان پذیر است»، از سوی پرولتاریایی که امور را در جهت منافع ملت تحت ستم به دست گرفته است، تکمیل و اجرایی خواهد شد و تنها از این طریق است که می توان به برابری حقیقی نائل آمد. او دیدگاه خود را پیرامون این نکته، با هشدار

³ Association

تند نسبت به خطر «شوونیسم روسیه کبیر» که در میان بلشویک ها سر بلند کرده بود، اظهار داشت:

«پیش از این در نوشته های خود پیرامون مسئله ملی خاطر نشان ساخته ام که معرفی بحث ناسیونالیسم به نحوی انتزاعی، به طور کل فاقد هر گونه استفاده است. الزاماً باید میان ناسیونالیسم یک ملت ستمگر و ناسیونالیسم یک ملت تحت ستم، و به همین ترتیب میان ناسیونالیسم یک ملت بزرگ و یک ملت کوچک، تمایز قائل شد.

در مورد نوع دوم ناسیونالیسم باید بگویم که ما، به عنوان ملیت های یک ملت بزرگ، تقریباً همیشه در عمل تاریخی، مقصر موارد بی-شماری از خشونت بوده ایم ...

به همین دلیل است که انترناسیونالیسم ملت های ستمگر یا "بزرگ" - آن طور که نامیده می شوند (هرچند بزرگی آن ها فقط در خشونت و قلدری آن ها است) - باید نه فقط رعایت برابری صوری ملت ها، که حتی نابرابری ملت ستمگر، ملت بزرگ را لحاظ کند، ملت بزرگ می باید هزینه نابرابری ای را که در عمل به آن دست می یازد، پرداخت کند. هرکسی که این امر را درک نمی کند، رویکرد حقیقی

پرولتری نسبت به مسئله ملی را نفهمیده است، او اساساً هنوز در دیدگاه خود خرده بورژواست و بنابراین قطعاً به دیدگاه بورژوازی تنزل پیدا می کند»^(۵).

۴- آن چه در پس اشتباه آن دسته از مارکسیست هایی قرار می گیرد که لنین آن ها را به درغلتیدن به یک گرایش اکونومیسم امپریالیستی متهم می دارد، تقلیل مستقیم مسائل و مشکلات سیاسی به اقتصاد است و این گمان که با رفع بنیان اقتصادی، مشکلات ناشی از آن خود به خود محو خواهد شد. این درست است که در تحلیل نهایی، بنیان اقتصادی همه چیز را تعیین می کند. اما این که از حقیقت مذکور آغاز کنیم و در نهایت پیچدگی مسائل سیاسی را نادیده بگیریم و رابطه دیالکتیکی میان بنیان اقتصادی و تأثیرات سیاسی را به گونه ای مکانیکی تحلیل کنیم، تنها کاریکاتوری از مارکسیسم است.

مارکسیست هایی که به این اشتباه درغلتیدند، با آغاز از [اصل] عدم امکان استقلال اقتصادی به جز با انقلاب پرولتری جهانی، این امر را به معنای دقیق کلمه به حوزه سیاسی کشاندند. به طور خلاصه آن ها در مورد مسئله حق تعیین سرنوشت ملل به

دست خود، مسئله استقلال سیاسی دولت-ملت ها را با مسئله استقلال اقتصادی استباه گرفته اند. مسلماً محو ستم ملی تنها تحت قدرت پرولتری ممکن است. اما این موضوع به هیچ وجه معنای حق تعیین سرنوشت ملل را که حق تجزیه طلبی یک ملت تحت ستم از ملت ستمگر است، به بیانی دیگر حق استقرار دولت-ملت خود و دست یافتن به استقلال سیاسی، تغییر نمی دهد. می دانیم که کشورهای امپریالیستی، به دلیل در اختیار داشتن ابزارهای اعمال فشار بر کشورهای کوچک تر، می توانند در شرایطی که مطالبه استقلال از سوی ملت های کوچک را بسیار پرهزینه می دانند، شدیداً در مقابل آن مقاومت کنند، یا هنگامی که آن را مفید می دانند، منطقه ای را به دولت-ملت های کوچک تقسیم نمایند.

این یک حقیقت روشن است که کشورهای امپریالیستی از طریق ابزارهای اقتصادی هم-چنان به اعمال فشار بر ملت هایی که به دولت-ملت های خود دست یافته، ولی به لحاظ اقتصادی ضعیف هستند، ادامه می دهند. اما حق تعیین سرنوشت ملل به دست خود، نباید در این چارچوب در نظر گرفته شود. مبارزه در این کشورها نمی تواند با ارجاع به

مسئله ملی توصیف شود، مگر آن که یک الحاق طلبی امپریالیستی آشکار در کار باشد.

به علاوه این که مطالبه حق تعیین سرنوشت ملل به دست خود را در شفاف ترین شکل خود به عنوان «استقلال سیاسی، حق استقرار یک دولت مجزا»^(۶) در نظر بگیریم و گمان کنیم که استقلال اقتصادی هم می تواند از طریق یک مبارزه رهایی بخش ملی میسر شود، ارائه کاریکاتوری از مارکسیسم است.

امپریالیسم نظامی جهانی است که تمامی دولت-ملت های بزرگ یا کوچک را از طریق مناسبات اقتصادی مختلف (و البته نابرابر) پیوند می دهد. به همین دلیل، این ادعا که دولت-ملت های می توانند با وجود عدم سرنگونی نظام امپریالیستی به وسیله انقلاب هایی پرولتری که در مقیاس جهانی رو به پیشرفت هستند، به استقلال تمام و کمال از لحاظ اقتصادی دست پیدا کنند، تحریف مارکسیسم است. در انتها باید باری دیگر خاطر نشان کنیم که ما نباید از رهایی ملی، چیزی به جز دستیابی به استقلال سیاسی را برداشت کنیم. رهایی اقتصادی، موضوع انقلاب اجتماعی است.

[\[1\]](#) Reply to Kievsky, CW. 23, p. 25

مسأله کردها

(پاسخ به نامه ها)

پرسش:

با سلام و تشکر به خاطر دوستان کرد و مارکسیستی که معرفی کردید. برای یکی از دوستان نوشتم که من شیعه دوازده امامی هستم و... نکته ای در رابطه با دوستان شما داشتم؛ نمی خواهم وارد بحث های فلسفی با شما بشوم، به اعتقادات همه احترام می گذارم، خیلی صحبت از کوبانی و امپریالیسم کرده اید، ولی شما خیلی خوب می دانید که هیچ رژیم به اندازه رژیم خمینی به ملت کرد ظلم نکرده و آسیب نرسانده است. هیچ صحبتی از رژیم به میان نمی آورید. من تضاد اصلی ملت کرد به طور خاص و ملت ایران به طور عام را امپریالیسم در شرایط کنونی نمی دانم، بلکه تضاد اصلی را همانا رژیم خمینی می دانم که برای سرنگونی آن باید بلند شد.

بتی جعفری:

دوست گرامی، ممنون از طرح این بحث

در ابتدا باید بگویم که هرچند ما به عنوان مارکسیست های انقلابی، ماتریالیست و در

[2] *ibid.* p. 26

[3] The Revolutionary Proletariat and the Right of Nations to Self-Determination, CW 21. p. 408

[4]

<http://marxists.anu.edu.au/history/ussr/government/1917/11/02.htm>

[5] The Question of Nationalities or "Autonomisation", CW 36, p.607-8

[۶] به عنوان مثال دیدگاه هایی سیاسی که در ترکیه، نمود متعارف خود را در شعار «یک ترکیه تماماً مستقل و واقعاً دموکراتیک» یافت که در واقع بخشی از مفهوم انقلاب ملی دموکراتیک بود.

نتیجه ضد مذهب هستیم، ولی اساساً اختلافات و مرزبندی‌های درون جامعه را نه بر اساس تقسیم‌بندی‌های ملی، مذهبی و غیره، بلکه بر اساس جایگاه طبقاتی و منافع طبقات و اقشار مختلف در طول مبارزه بررسی می‌کنیم. چه بسیار هستند سرمایه‌داران «لامذهبی» که در سرکوب و چپاول دست دارند، و چه بسیارند کارگران «مذهبی» که تحت فشار و سرکوب هستند. کارگران بسیاری هستند که در مقابل فشارهای سرمایه‌داری (از جمله حقوق‌های معوقه، حذف یارانه‌ها، خصوصی‌سازی، قراردادهای سفید امضا، اخراج‌های فله‌ای، تحمیل فقر و ...) به طور روزمره به مبارزه می‌پردازند و به آگاهی ضد سرمایه‌داری هم می‌رسند، ولی بعضاً اعتقادات شخصی مذهبی هم دارند. در نتیجه برای ما مبارزه با مذهب، چیزی جدای از مبارزه طبقاتی نیست، بلکه در طول آن صورت می‌گیرد. از نظر ما، فقط در طول همین مبارزه است که می‌شود نشان داد چرا مذهب، حافظ و حامی وضع موجود علیه خود کارگران و دیگر اقشار تحت ستم است.

به علاوه علت تکیه روی مسئله امپریالیسم به این منظور است که اصولاً مسئله ملی، دقیقاً به خاطر همین پدیده به وجود آمده است. پس ما

نمی‌توانیم بدون نفی این دومی، مسئله را حل کنیم. برای توضیح بیش‌تر می‌توان به این نمونه‌های تاریخی اشاره کرده که مثلاً در نوامبر ۱۹۱۵، نمایندگان امپریالیسم بریتانیا و فرانسه مذاکراتی را در مورد نحوه تقسیم کردن امپراتوری عثمانی بعد از شکست آن آغاز کردند. در مه ۱۹۱۶، پس از آن که مسئله سرنوشت استان موصل حل شد، معاهده ننگین «سایکس-پیکو» منعقد گردید. مرزهای مصنوعی و تحمیلی خاورمیانه امروز، عموماً یادگار همین معاهده پنهانی هستند. مرزها چنان ترسیم شدند که اعراب به چندین منطقه (و سپس «کشور») تقسیم شدند. سرنوشت آن چه که به فلسطین شهرت یافت، به نتیجه نهایی جنگ واگذار گردید؛ و حق کردها برای داشتن یک کشور و ملت مستقل انکار شد. به همین دلیل است که بررسی پدیده امپریالیسم و تاریخ آن، تنها نقطه شروع منطقی و صحیح برای درک «ریشه‌ای» وضعیتی است که امروز با آن رو به رو هستیم. به علت همین تقسیم و بازتقسیم جغرافیایی دنیا به حوزه‌های نفوذ سیاسی قدرت‌های امپریالیستی است که امروز کردها در بین چهار بخش (ایران، ترکیه، عراق و سوریه) پراکنده شده‌اند و با جمعیتی در حدود ۳۰

میلیون نفر، بزرگ ترین ملتی هستند، که ملیت شان و سرنوشت شان انکار می شود.

هر تلاش آن ها برای استقرار یک دولت مستقل، اغلب با سرکوب وحشیانه هم از سوی امپریالیست ها و هم «رژیم های سرمایه داری» منطقه متوقف شد. هویت، زبان و فرهنگ آن ها انکار گردید (مانند رژیم ترکیه که کردها را به عمد «ترک های کوهی» خطاب می کرد و حق تدریس زبان مادری را ممنوع نمود).

کردهای شمال عراق چندین بار در دهه ۱۹۲۰ علیه حاکمیت بریتانیا شورش کردند، منتها با دستور العمل شخص وینستون چرچیل، با گاز سمی مورد حمله قرار گرفتند.

بعد از انقلاب بهمن ۵۷ هم فرصتی کوتاه برای خودمختاری کردها ایجاد شد، ولی رژیم خمینی به عنوان ضد انقلاب و با حمایت ها و زدوبندهای پنهانی با کشورهای نظیر امریکا، پس از تثبیت خود، آن را هم در هم شکست.

در دوره صدام حسن هم حمله فاجعه بار به حلبچه صورت گرفت، و هیچ کدام از قدرت های سرمایه داری و امپریالیستی امروز، کوچک ترین اقدامی علیه آن نکردند.

تمام این اتفاقات به دست نیروهای امپریالیست و رژیم های سرمایه داری ارتجاعی منطقه (از جمله ایران) اتفاق افتاد. مبارزه ضد امپریالیستی، چیزی جدای از مبارزه ضد سرمایه داری نیست. در این مورد ما تقدم و تأخر قائل نمی شویم. این دو توأمان صورت می گیرد.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که خود با اتکا به حمایت امپریالیسم، به خصوص امریکا، برای درهم شکستن انقلاب روی کار آمد، بنا به منطق خود به سرکوب کردها دست زد و می زند.

در نتیجه مسأله ما صرفاً تغییر رژیم و حکومت نیست. اگر حکومت ها تغییر کنند، منتها دولت سرمایه داری جای خود باقی بماند (مانند نمونه ایران، که رژیم پهلوی ساقط شد، ولی با شکست انقلاب، رژیم سیاسی جدید جمهوری اسلامی روی کار آمد، درحالی دولت سرمایه داری اساساً دست نخورده باقی ماند)، مسأله اقلیت های ملی، از جمله کردها، هرگز حل نخواهد شد. رژیم سرمایه داری بعدی هم پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، حتی «دمکرات ترین» آن، ناچار همان رویکردی را پیش می برد که رژیم کنونی برده است.

چنان چه این چشم انداز را نداشته باشیم، و صرفاً به یک دید محدود ناسیونالیستی اکتفا کنیم، مانند موارد قبل شکست می خوریم. تاریخ کردها همان قدر که تاریخ مبارزه است، تاریخ خیانت رهبران کرد هم هست (نمونه اش دیروز قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران بود که به شخص خمینی پیام لبیک فرستاد، یا امروز شخص بارزانی در حکومت اقلیم کردستان).

در نتیجه حل مسأله ملی کردها در ایران، از مدار مبارزه انقلابی با «دولت سرمایه داری» حاکم بر ایران می گذرد، و این هم بدون تقابل با امپریالیسم ناممکن است.

این گفته را شواهد تاریخی اثبات می کند. کردها همیشه زمانی به نوعی از خودمختاری نزدیک شده اند که یک خیزش انقلابی در سطح جهانی وجود داشته است. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، تزاریسم را سرنگون کرد و منجر به آن شد که روسیه از منطقه عقب بکشد. این مورد به همراه موج عمومی انقلابی به دنبال جنگ جهانی اول، چشم انداز یک دولت برای کردها را که در معاهده سور (۱۹۲۰) متجلی شد، مطرح کرد. وقتی آن موج کم کم خاموش شد، ارتجاع توانست دست بالا را پیدا کند و بدین

ترتیب کردهای ترکیه (و نه فقط ترکیه) درهم کوبیده شدند.

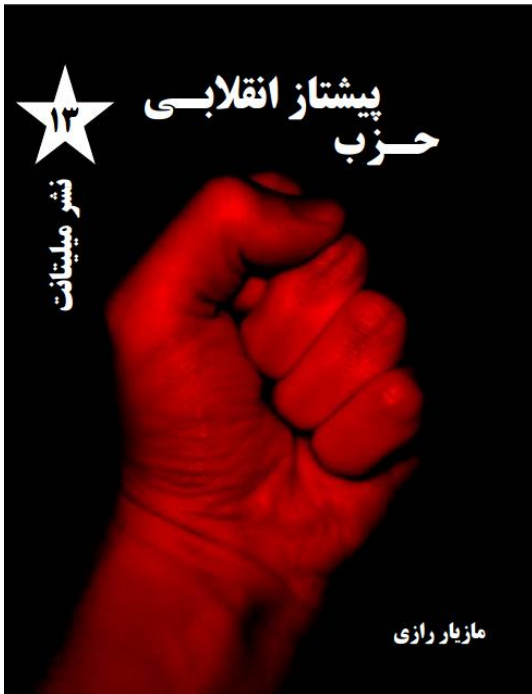
در پایان جنگ جهانی دوم، حضور ارتش روسیه در شمال ایران، همراه با جنبش های انقلابی در مقیاس جهانی، زمینه را برای استقرار یک دولت کرد، «جمهوری مهاباد» را مهیا کرد، که یک سال بعد به دست حکومت وقت ایران و با حمایت امپریالیسم بریتانیا درهم شکست.

مجدداً می بینیم که در انقلاب ۱۹۷۹ (بهمن ۱۳۵۷)، این انقلاب کارگران ایران علیه شاه بود که به کردها در شمال، فرجه ای موقت و درجه ای خودمختاری همراه با ایجاد یک منطقه خودمختار بخشید، که مجدداً با تثبیت ارتجاع روحانیت درهم شکست.

توده های کرد نه فقط باید به نیروی خود اتکا کنند (و نه هیچ قدرت سرمایه داری یا امپریالیستی)، بلکه باید مبارزه خود را به مبارزات جنبش کارگری، زنان، دانشجویی و دیگر اقلیت های ملی و غیره در سطح کشور، منطقه و جهان پیوند بزنند. آن هم با هدف انقلاب برای از بین بردن دولت سرمایه داری حاکم. تنها این انقلاب که لزوماً انقلابی سوسیالیستی است می تواند خودمختاری را

نشر میلیتانت، شماره ۱۳

ویژه حزب پیشتاز انقلابی

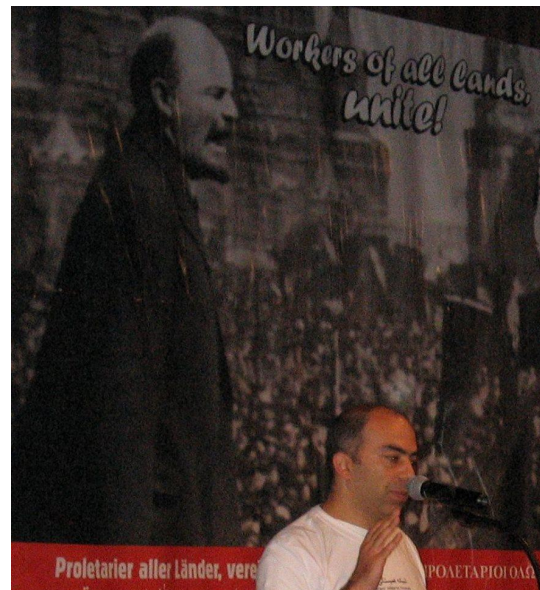


دانلود:

<http://militaant.com/?p=4374>

به کردها واگذار کند. می تواند آغاز انقلاب در سرتاسر خاورمیانه باشد، و در چنین بستری، مسأله کردها و کلیه اقلیت های منطقه حل گردد.

تلویزیون برابری ۲۰ ژوئن ۲۰۱۴ - عراق
جولانگاه تحجر و توحش جهان سرمایه
داری - گفتگوی آرش کمانگر با مراد
شیرین از فعالین گرایش مارکسیستهای
انقلابی ایران و کارزار " کارگران ایران تنها
نیستند "



<https://www.youtube.com/watch?v=42o-nCvA220&list=UUrVCMDUuGvxH9p42XVBFrUA>

«خودمختاری دمکراتیک» در روژاوا و ساختار آن

در حاشیه مبارزات کوبانی و مطرح شدن بحث «خودگردانی دمکراتیک»، لازم دیدیم که صرفاً برای آشنایی خودمان و همین طور خوانندگان با این مفهوم، بخشی از جزوه «کنگره ملی کردستان» با عنوان «خودمختاری دمکراتیک برپایه کانتون در روژاوا: فرایند انتقال از دیکتاتوری به دمکراسی»* (مه ۲۰۱۴) را ترجمه کنیم و در دسترس علاقه مندان قرار دهیم.

آرام نوبخت

خودمختاری دمکراتیک در روژاوا



خودمختاری دمکراتیک به جای «دولت-ملت» و «تجانس» در خاورمیانه

از نظر اوجالان دست‌یابی به هدف دمکراتیزه شدن و تضمین صلح با کشورهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه، از خلال غلبه بر ایده «دولت-ملت»، به عنوان سرمنشأ تقسیم بندی های اجتماعی و سیاسی در خاورمیانه، می گذرد. او در مقابل ایده خود را به این شکل توصیف کرد: «هدف دولت-ملت، ایجاد

یک فرهنگ ملی واحد، یک هویت ملی واحد، و یک مذهب واحد و یکپارچه است. چنین برداشتی ناگزیر یک شهروندی متجانس را ایجاد می کند. مفهوم شهروند، در نتیجه جستجو برای یک چنین تجانسی ابداع شده است. خودمختاری دمکراتیک، انعطاف پذیر، چند فرهنگی، ضد انحصار و مبتنی بر اجماع است. در چارچوب این نوع خود-مدیریتی، یک اقتصاد بدیل نیز ضروری خواهد بود که ذخایر جامعه را به جای استثمار آن، افزایش دهد و بنابراین پاسخگوی نیازهای متعدد جامعه باشد».

خودمختاری دمکراتیک: دستگاه اداری حاکمیت بر خود

نخستین حامی و جلودار ایده خودمختاری دمکراتیک، عبدالله اوجالان، رهبر گرد، بوده و هست. اوجالان در سال ۲۰۰۷، خودمختاری دمکراتیک را به عنوان ابزاری «برای بیان موقعیت مردم کرد در ارتباط با رویکرد آن ها نسبت به افراد خارج از جمع خود، و برای دمکراتیزه کردن درونی، به مثابه نیرویی علیه عقب ماندگی داخلی در جامعه گرد» تعریف کرد که «ضدیتی با دولت ندارد»، «خود در جستجوی ایجاد دولت نیست»، «به مرزهای موجود و ساختارهای دولتی احترام می گذارد»، «ابزاری است که به واسطه اش منافع محلی در درون دولت متجلی شود» و نهایتاً «ساختاری است که به کردها اجازه می دهد در پیوند با نهادهای دولتی موجود، مطالبات خود را تحقق بخشند».

در سال ۲۰۱۰، اوجالان دیدگاه خود را از خودمختاری بسط داد و اضافه کرد که خودمختاری دمکراتیک «بر مبنای قومیت نیست»، «به کردستان محدود نمی شود»، «قصد دارد که در پیوند با مفهوم یک ملت دمکراتیک عمل کند»، «سیستمی است که مدیریت محلی را جایگزین مدیریت مرکزی می کند»، «سیستمی است که قصد دارد دمکراسی مشارکتی را با دمکراسی نیابتی ترکیب کند»، و در آخر «شکلی از خود-حکومتی است که مشارکت قانونی افرادی را که می خواهند حول خطوط قومیت، مذهب، جنسیت، طبقه و غیره بسیج و متشکل شوند، مجاز می سازد».

خودمختاری دمکراتیک در روژاوا

برای درک کانتون ها، درک پروژه خودمختاری دمکراتیک تقدم دارد. این پروژه قرار است که ابتدا در روژاوا و پس از آن در کل سوریه عملی شود. در منشور «قرارداد اجتماعی خودمختاری دمکراتیک»، چنین نوشته شده است:

این مدیریت، یک مدل از خود-مدیریتی [خودمختاری دموکراتیک] در سوریه، و جزئی از سوریه آینده است که باید بر سیستم مرکزیت زدایی سیاسی متکی باشد و در نظر بگیرد که فدرالیسم بهترین سیستم سیاسی برای سوریه است، و تنظیم رابطه میان «مرکز» و «منطقه» (محل) بر این اساس عملی می گردد.

وحدت درعین کثرت

خودمختاری دموکراتیک، به معنای یک میهن دموکراتیک است، متشکل از شهروندان چند زبانی، چند ملیتی و چند مذهبی، و نه یک قومیت واحد همراه با یک زبان و یک مذهب. در روژاوا، کردها، عرب ها، آشوریان (کلدانی های آشوری، آرامی ها)، ترکمن ها، ارمنی ها، چچنی ها که به لحاظ مذهبی پیرو اسلام، مسیحیت و آیین ایزدی هستند، از یک سرزمین مشترک برخوردارند.

رابطه میان ملیت ها و ادیان بر اصل برادری و دوستی، مشارکت و همزیستی استوار است. هر فرد یا گروه از آزادی عقیده، تفکر، و آزادی بیان برخوردار است، مادام که از ساختار اخلاقی جامعه تخطی نکند، صلح داخلی را به مخاطره نیاندازد و هدف کسب هژمونی و محرومیت دیگران را دربر نداشته باشد.

حقوق زنان و کودکان

زنان حق دارند که خود را در حوزه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و در کلیه شئونات زندگی وارد کنند. زنان حق سازماندهی خود و حذف کلیه اشکال تبعیض بر مبنای جنسیت را دارند. به علاوه، حقوق کودکان محفوظ است؛ به ویژه ممانعت از کار کودک که به استثمار جسمی و روحی آن ها می انجامد و ممنوعیت ازدواج در سنین کودکی، خطوط قرمز درک مفهوم خودمختاری دموکراتیک هستند.

نسبت نمایندگی هر دو جنسیت در کلیه نهادها، دستگاه های اداری، و هیئت ها، دست کم ۴۰ درصد است.

مقررات اقتصادی

در منشور خودمختاری دمکراتیک، مسأله ذخایر و منابع طبیعی، اقتصاد و مالکیت به شکل زیر مورد توجه قرار گرفته اند:

«نظام اقتصادی در نواحی تحت خود-مدیریتی [خودمختاری دمکراتیک] به شکلی عادلانه، پایدار و متکی بر توسعه جهانی کار می کند؛ متکی بر توسعه علم و تکنولوژی است با هدف تضمین نیازهای انسانی و یک استاندارد زندگی شایسته برای کلیه شهروندان، از طریق افزایش تولید و بهره وری، و با تضمین اقتصاد مشارکتی ضمن تشویق رقابت مطابق با اصل خودمختاری دمکراتیک («به هر کس مطابق با کارش») و جلوگیری از انحصار و اجرای عدالت اجتماعی، تضمین شکل مالکیت ملی بر ابزار تولید، حفظ حقوق کارگران و مصرف کنندگان، حمایت از محیط زیست و تقویت حق حاکمیت ملی.

زمین و اموال عمومی در نواحی خودمختاری دمکراتیک، متعلق به مردم است و یک قانون، نحوه مدیریت و سرمایه گذاری در آن ها را تنظیم می کند. هر کسی نسبت به مال خود حق دارد؛ تملک خصوصی محفوظ است و هیچ کسی از آن محروم نمی گردد، مگر به موجب قانون؛ و [سلب مالکیت] نه با توسل به زور - به استثنای مواردی که منفعت عمومی ضروری سازد - بلکه تحت شرایط پرداخت غرامت عادلانه در صورت ترک مال از سوی مالک، صورت می گیرد.»

کانتون ها: مدلی برای عملی ساختن اصول خودمختاری دمکراتیک

تنها می توان گفت که کردهای روزاوا تلاش نمودند تا مدلی را بنا بر درک خود از دمکراسی بیابند. آن ها در جستجوی مدلی برای دمکراسی خود بوده اند. مادام که روح فلسفه خودمختاری دمکراتیک درک شود، درک فرم و شکلی که در قالب آن خودمختاری دمکراتیک عملی خواهد شد، ساده است.

طبق تعریف لغتنامه ای، کانتون ها، تقسیم بندی اداری کوچک در یک کشور، یا منطقه اداری («منطقه» از نظر اداری)؛ تقسیم بندی کشوری؛ تقسیم بندی قلمرویی هستند؛ این نام از واژه فرانسوی Canton به معنای «گوشه» (Corner) یا «منطقه» (District) گرفته شده است.

کانتون ها به عنوان یک مدل از خود-حاکمیتی سیاسی و اجتماعی، مهم هستند، چرا که فرصتی برای دمکراسی مستقیم ایجاد می کنند. به همین دلیل، کانتون ها به عنوان یک نوع مدیریت سیاسی

در سطح خُرد و متکی بر محلات، موجب مشارکت فعال تمامی افراد در فرایند تصمیم گیری می شوند.

کانتون ها ابزاری برای غلبه بر مرکزیت گرایی و حاکمیت مطلقه

مضاف بر این، کانتون ها به عنوان یک راه حل، بهترین گزینه برای فائق آمدن بر سیاست مرکزیت گرایی حزب بعث سوریه بودند. مرکزیت زدایی از ارگان های تصمیم گیرنده سیاسی و اجرایی برای دموکراسی مردمی حیاتی بود. از زمان بنیان گذاری سوریه، هر تصمیمی به وسیله حکومت مرکزیت گرای کشور در پایتخت، دمشق، اتخاذ می شد و مقامات محلی همگی مطابق با دستورهای یکسانی عملی می کردند. پس از آن که حافظ اسد در سال ۱۹۶۳ به قدرت رسید، یک فرد واحد تمامی تصمیمات را اتخاذ می کرد. سوریه با یک شکل زمخت و خشک از حکومت مطلقه رو به رو شد.

شهروندان کانتون ها می توانند یا قوانین خود را پیشنهاد دهند، یا برای شکست قوانینس که پیش از این از سوی هیئت بالاتری تصویت شده است، فعالیت کنند.

در سیستم مبتنی بر کانتون، تصمیمات به پایین ترین سطح ممکن منتقل و واگذار می شوند. مردم می توانند بیش تر به طور مستقیم در تصمیم گیری ها دخالت داشته باشند؛ اعتبار این سیستم افزایش پیدا می کند. مردم تصمیمی را که در پارلمان منطقه ای، در شهرداری ها مورد بحث قرار گرفته باشد، احتمالاً بیش تر از همان تصمیم که در یک پایتخت دورافتاده اتخاذ شده باشد، می پذیرند.

خودگردانی کانتون ها

هر کانتون در روژاوا قانون اساسی خود، حکومت، پارلمان، دادگاه ها، قوانین و شهرداری های خود را دارند، هرچند البته این ها باید با موارد مذکور در منشور خودمختاری دموکراتیک روژاوا همخوانی داشته باشند. کانتون ها از خودمختاری اداری و آزادی تصمیم گیری در سطح بالایی برخوردار می شوند. آن ها از کنترل مستقل بر نظام های آموزشی و خدمات اجتماعی برخوردارند، و هر کدام پلیس (Asayish) و یگان های دفاع مردمی (YPG) و نیروهای دفاع زنان (YPJ) خود را دارد.

از آن جا که نکته کلیدی، انتقال و واگذاری تصمیمات به نواحی است، کانتون ها نقش مهمی در کاهش تخامات بین گروه های قومی و یا مذهبی دارند، البته تا زمانی که آن ها در نواحی جداگانه ای زندگی می کنند. در روژاوا، اکثر مردم متقاعد شده اند که فدرالیسم با سه کانتون خودمختار به کاهش تسلط هر گروه قومی - در این جا تسلط کردها بر اعراب، آشوری ها، چچنی ها - کمک می کند و اجازه می دهد که نواحی شهری و روستایی اولویت های مختلفی را تعیین کنند. به همین دلیل است که منشور قرارداد اجتماعی، نام هیچ گروه قومی را به عنوان قدرت اصلی ذکر نمی کند.

جمعیت در خودمختاری دمکراتیک روژاوا

این سه کانتون، پس از جنگ در سوریه، به محلی برای پناهیجویان از نواحی جنگی تبدیل شده اند. در حال حاضر جمعیت روژاوا به تقریباً ۴ میلیون نفر رشد کرده است.

کانتون	مرکز	تاریخ شکل گیری	زبان های رسمی	مذهب	جمعیت
جزیره		۲۰۱۴/۱/۲۱	کردی عربی آرامی	اسلام مسیحی ایزدی	۱.۵ میلیون
کوبانی	کوبانی	۲۰۱۴/۱/۲۷	کردی	اسلام	۱ میلیون
عفرین	عفرین	۲۰۱۴/۱/۲۹	کردی	اسلام، علوی، ایزدی	۱.۳ میلیون

کانتون جزیره:

در بین سه کانتون روژاوا، کانتون جزیره، بزرگ‌ترین آن هاست. این کانتون، سه زبان رسمی را به رسمیت می‌شناسد و میان اعراب، کردها، آشوری‌ها، ارمنی‌ها، چچنی‌ها و طرفداران اسلام، مسیحیت و ایزدی، مشترک است.

کانتون‌های کوبانی و عفرین

اکثریت مطلق جمعیت در کوبانی و عفرین، کرد هستند.

در عفرین، علوی‌ها و ایزدهای کرد جزء مهمی از جامعه کردی را تشکیل می‌دهند. از زمان جنگ سوریه، صدها هزار کرد و عرب از حلب، دمشق و سایر شهرهای عربی سوریه به این نقطه آمده‌اند. جمعیت به طور سیستماتیک رو به رشد است که خود مشکلات جدید زیرساختی را ایجاد می‌کند. تمرکز اصلی این کانتون‌ها، بر حل این چالش جدید است.

شهرهای کانتون‌های روژاوا

کانتون کوبانی (عین العرب)	کانتون عفرین (عفرین)	کانتون جزیره (جزیره)
کوبانی	عفرین (Efrîn)	قامشلی (Qamişlo)
کوبانی روژه لاتی	راجو (Reco)	مالکیه (Dêrika Hemko)
کوبانی روژاویی	بلبل (Bilbilê)	قحطانیه (Tirbespiyê)
	معبطلی (Mobetan)	عامودا (Amûdê)

رأس العين (Serêkanî)	شراوا (Şêrawa)	
درباسیه (Dirbêsiyê)	جندیرس (Cindêrisê)	
حسکه (Hesîçe)	شیخ الحدید	
تل تمر	شران	
معبده (Girkê Legê)		
تحتانی (Rimelan)		
جوادیه (Çilaxa)		

ساختار کانتون جزیره

در نمودار زیر، ساختار تصمیم گیری و مشارکت در کانتون جزیره نمایش داده شده است.

شورای اجرایی (حکومت)
رئیس (کرد، دو معاون (عرب، سریانی)
هیئت های شورای اجرایی (وزرا)

۱. روابط خارجی

۲. دفاع و حفاظت از خود (YPJ و YPG)

۳. داخله (پلیس/ Asayish)

۴. دادگستری

۵. کمیته های محلی و شهری آمار

۶. مقام مالی، شامل دبیرخانه عمومی بانک ها و گمرک

۷. اشتغال و امور اجتماعی

۸. آموزش

۹. کشاورزی

۱۰. انرژی

۱۱. بهداشت

۱۲. تجارت و اقتصاد

۱۳. خانواده های شهدا

۱۴. فرهنگ و رسانه

۱۵. حمل و نقل

۱۶. جوانان و ورزش

۱۷. محیط زیست، توریسم و آثار باستانی

۱۸. امور مذهبی

۱۹. امور زنان و خانواده

۲۰. کمیسیون حقوق بشر

۲۱. ارتباطات

۲۲. هیئت تدارکات

شورای قضائی

۴۰ درصد زنان و مردان

بر اساس قانون تنظیم می شود.

دادگاه عالی قانون اساسی

هفت عضو

سرپرست از سوی ریاست شورای قانون گذاری

پیشنهاد می شود.

۴۰ درصد زنان و مردان

کمیسیون عالی انتخابات

۱۸ عضو

۴۰ درصد زنان و مردان

شورای اداری محلی

در ده (۱۰) شهر کانتون سزیر

شورای قانونگذاری

ریاست (رئیس جمهور، دو معاون)

۱۰۱ عضو (کرد، سریانی، عرب)

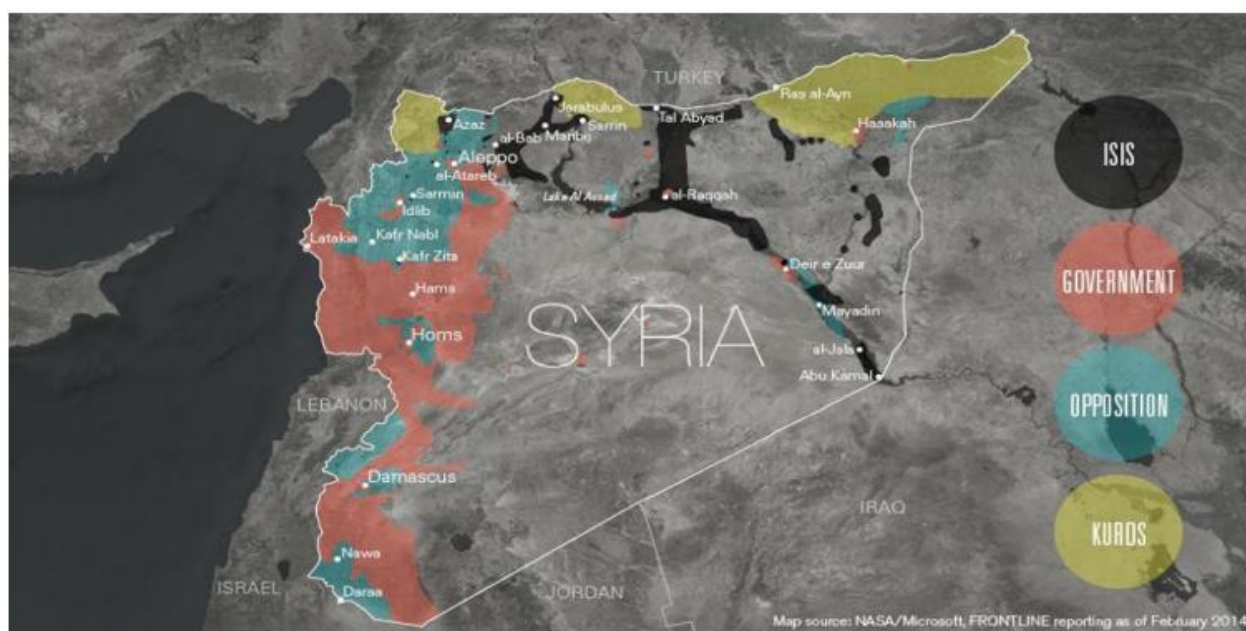
۴۰ درصد از زنان و مردان

شهروندان سوری کانتون جزیره (۱۸ سال)

تلاش ها برای متحد ساختن کانتون ها

حملات اخیر به کوبانی، کانتون های جزیره، عفرین و کوبانی را وادار به تقویت همبستگی و تعاون با یک دیگر نمود. به همین دلیل، اعضای شورای اجرایی تصمیم به توافقی در ارتباط با دفاع از خود در برابر داعش گرفتند. استقرار یک هیئت هماهنگی برای همکاری در زمینه اتحاد کانتون ها در دستور کار قرار گرفت.

مشکلات بهبود کانتون ها



با نگاهی به نقشه می توان دید که ستیزه جویان داعش، حکومت و اپوزیسیون، جاده های اصلی میان کانتون ها جزیره، عفرین و کوبانی را اشغال کرده اند به طوری که پیوند میان کانتون ها قطع گردیده است.

حکومت های کانتونی به طور روزانه مجبورند به اقداماتی در دفاع از خودمختاری خود دست بزنند. به همین خاطر، تأکید بر بهبود نظام خودمختاری دموکراتیک یک اقدام حقیقتاً انقلابی است.

* <https://peaceinkurdistancampaign.files.wordpress.com/2011/11/rojawa-info-may-2014.pdf>



**KOBI ANÎ
WILL NEVER
SURRENDER!**

